

صرف و نحو عربی

اعراب جملات در عربی

با مثالهای قرآنی

گردآوری و تألیف
احد شعبانی

صرف و نحو عربی

اعراب جملات در عربی

با مثالهای قرآنی

گردآوری و تألیف از: احد شعبانی

تبریز - بهار ۱۳۹۹

اجر معنوی این نوشته را تقدیم می نمایم به :

- **به ارواح پاک والدین عزیزم و والدین همسر عزیزم
که ما را با قرآن مأنوس نموده اند ،**
- **همچنین اساتید گرانقدری که همواره در طول عمرم
اطلاعات نفیسی را به بنده منتقل نموده اند ،**
- **علما و اساتید معززی که از کتابها و مقالات آنها در
این نوشته استفاده نموده ام .**

فهرست

۱	پیش گفتار
۲	مقدمه
۲	تعاریف :
۲	کلام :
۲	جمله :
۲	مسندُ الیه :
۳	مسند :
۳	رابطه یا فعل رابط یا فعل اسنادی :
۴	فصل اول
۴	اقسام جمله
۴	تقسیم بندی جمله از حیث ساختمان آن :
۴	جمله بسیط
۴	جمله مرکب
۴	ترکیب مفرد :
۵	ترکیب متعدد :
۵	جمله پیرو :
۶	تقسیم بندی جمله از حیث کلمات تشکیل دهنده آن :
۶	جمله اسمیه
۶	الف : از مبتدا و خبر تشکیل شده است .
۶	ب : از اسم و خبر تشکیل شده است :
۷	تقسیم بندی جمله اسمیه از حیث جملات تشکیل دهنده آن :
۷	جمله گُبری :

- ۷..... جمله صُغری : جمله فعلیه.....
- ۷..... الف : از فعل معلوم و فاعل و مفعول تشکیل شده است .
- ۷..... ب : از فعل مجهول و نائب فاعل تشکیل شده است .
- ۸..... تقسیم بندی جمله فعلیه از حیث نوع فعل آن :
- ۸..... فعل ماضی تام :
- ۸..... فعل مضارع تام :
- ۹..... فعل امر تام :
- ۹..... فعل ناقص :
- ۹..... شبه جمله
- ۹..... تعریف :
- ۹..... متعلق :
- ۱۰..... اهمیت تشخیص متعلق :
- ۱۰..... حروف جرّ زائد و شبه زائد :
- ۱۱..... ویژگیهای حروف جرّ زائد :
- ۱۱..... ویژگیهای حروف جرّ شبه زائد :
- ۱۱..... اعراب ظرف و جارّ و مجرور :
- ۱۱..... تقسیم بندی جمله از حیث کامل یا ناقص بودن ارکان جمله :
- ۱۱..... جمله تام :
- ۱۲..... جمله ناقص :
- ۱۲..... تقسیم بندی جمله از حیث احتمال وجود صدق و کذب در آن :
- ۱۲..... جمله خبریه :
- ۱۲..... جمله انشائیه :
- ۱۲..... جمله انشائیه طلبی :
- ۱۲..... امر :
- ۱۲..... نهی :

- استفهام : ۱۳.....
- عرض : ۱۳.....
- تحضیض : ۱۳.....
- جمله انشائیة غیر طلبی یا انفعالی : ۱۳.....
- تمنی : ۱۳.....
- تعجب : ۱۳.....
- مدح : ۱۳.....
- ذَمّ : ۱۳.....
- ندبه : ۱۴.....
- استغاثه : ۱۴.....
- تقسیم بندی جمله از حیث اعراب جمله : ۱۴.....
- جایگاه جمله و اعراب ۱۴.....
- فایده اعراب جملات ۱۴.....
- فهرست جملاتی که محلی از اعراب ندارند ۱۵.....
- فهرست جملاتی که محلی از اعراب دارند ۱۶.....
- فصل دوم ۱۹.....
- جمله هائی که محلی از اعراب ندارند ۱۹.....
- (۱) جمله ابتدائیة ۱۹.....
- (۲) جمله استینافیة ۱۹.....
- جمله استینافیة ۱۹.....
- حروف استیناف : ۲۰.....
- جمله استینافیة بیانی ۲۳.....
- جمله استینافیة دعائیة ۲۴.....
- جمله استینافیة مؤکّده ۲۴.....
- جمله استینافیة فی حیّز القول ۲۴.....
- (۳) جمله صله ۲۵.....

- اسم موصول : ۲۵
- موصولها به دو دسته تقسیم میشوند : ۲۶
- موصول خاص : ۲۶
- موصول عام (مشترک) : ۲۶
- موصول حرفی : ۲۶
- (۴) جمله تفسیریه ۲۷
- تعریف تفسیر : ۲۷
- ارکان تفسیر ۲۸
- الف (مفسّر (تفسیر شده) ۲۸
- ب (ادات تفسیر ۲۸
- ج (مفسّر (تفسیر کننده) ۲۸
- اقسام تفسیر ۲۸
- نحوه‌ی کاربرد و جایگاه ادات تفسیر در کلام : ۲۹
- جمله مفسّره به اعتباری به سه قسم تقسیم می شود : ۳۰
- الف (بدون حرف تفسیر بیاید ۳۰
- ب (بعد از حرف تفسیر (ای) بیاید ۳۰
- ج (بعد از حرف تفسیر (آن) بیاید ۳۱
- (۵) جمله اعتراضیه ۳۱
- روش تشخیص جمله معترضه با جمله حالیه : ۳۱
- مواضعی که در آنها جمله معترضه می آید عبارتند از : ۳۲
- (۶) جمله تعلیلیه ۳۳
- راه شناخت جمله تعلیلیه : ۳۳
- (۷) جمله جواب قسم ۳۴
- تعریف قسم : ۳۴
- ویژگیهای قسم : ۳۴
- ارکان قسم : ۳۴

۳۵	واژه های سوگند در زبان عربی و قرآن :
۳۶	معانی و کاربرد حروف قسم :
۳۸	شباهتهای بین حروف قسم :
۳۹	تفاوتهای بین حروف قسم :
۳۹	انواع مقسمّ به در قرآن :
۴۰	انواع قسم :
۴۲	۸ (جمله جواب ندا
۴۲	ارکان ندا :
۴۲	الف (حرف ندا :
۴۲	کاربرد حروف ندا :
۴۳	ب (منادا :
۴۳	انواع منادا :
۴۶	ج (جواب ندا :
۴۷	۹ (جمله جواب شرط غیر جازم
۴۸	الف (جمله جواب شرط با ادات شرط غیر جازم
۴۸	ارکان جمله شرطیه :
۴۹	موارد کاربرد حروف شرط غیر جازم :
۵۰	مواردی که بعنوان فاصله بین اّمّا و فاء جواب قرار می گیرند :
۵۱	ب (جمله جواب شرط جازم غیر مقترن با کلمات فا رابطه و اذا فجائیه
۵۱	ج (جمله جواب شرط اسامی ظرف و شرط
۵۲	۱۰ (جمله تابع جمله ای که ، محلی از اعراب ندارد
۵۳	فصل سوم
۵۳	مصدر مؤوّل
۵۳	مقدمه
۵۳	جمله مؤوّل
۵۴	مصدر صریح

- مصدر مؤول ۵۴
- تفاوت میان مصدر صریح و مصدر مؤول : ۵۴
- حروف مصدری یا موصول حرفی ۵۵
- تفاوت موصول اسمی و موصول حرفی : ۵۵
- اقسام حروف مصدری : ۵۶
- حروف مصدری به اعتبار صله آنها بر دو قسم هستند : ۶۱
- طریقه تأویل به مصدر بردن : ۶۱
- الف (ف) وقتی که جمله فعلیه باشد : ۶۱
- آن : ۶۱
- ما : ۶۲
- لو : ۶۲
- کی : ۶۳
- همزه تسویه : ۶۳
- ب (ب) وقتی که جمله اسمیه باشد : ۶۳
- آنّ و آن مخففه از ثقیله : ۶۳
- جمله مؤول از نظر معنائی و اعراب : ۶۵
- کیفیت اعراب جمله تأویل به مصدر شده : ۶۶
- حوزه کاربرد مصدر مؤول : ۶۷
- فصل چهارم ۶۸
- مقدمه ۶۸
- (۱) جمله در محلّ رفع ۶۹
- (۱) جمله در نقش مبتدا یا اسم افعال ناقصه ۶۹
- (۲) جمله خبر مرفوعی : ۷۱
- (۳) جمله در نقش فاعل و نائب فاعل : ۷۴
- (۲) جمله در محلّ نصب ۷۵
- (۱) جمله خبر منصوبی : ۷۵

- الف (جمله در نقش خبر افعال ناقصه : ۷۵
- ب (جمله در نقش خبر افعال مقاربه : ۷۷
- ج (جمله در نقش خبر حروف شبیه به لیس : ۸۰
- ۲ (جمله در نقش مفعول به : ۸۴
- الف (جمله مفعول به : ۸۴
- ب (جمله سدّ مسدّ یک یا دو مفعول : ۸۵
- الف (جمله در نقش سدّ مسدّ مفعولی (مفعول دوم) در افعال قلوب : ۸۷
- ب (جمله در نقش سدّ مسدّ مفعولین (مفعول اول و مفعول دوم) : ۸۷
- ج (جمله در نقش سدّ مسدّ مفعولی (مفعول سوم) در افعال متعدی سه مفعولی : ۸۸
- د (جمله در نقش سدّ مسدّ مفعولین (مفعول دوم و سوم) در افعال سه مفعولی : ۸۹
- ه (مصدر مؤول سدّ مسدّ یک یا دو مفعول : ۹۰
- ۳ (جمله در نقش مقول القول افعال معلوم قول : ۹۲
- ۴ (جمله در نقش حال : ۹۲
- ۵ (جمله در نقش مستثنی (استثنا منقطع) ۹۶
- ۳ (جمله در محلّ جرّ ۱۰۰
- الف (جمله در نقش مضاف الیه : ۱۰۰
- ب (جمله در نقش مجرور به حرف جرّ : ۱۰۳
- ۴ (جمله در محلّ جزم ۱۰۵
- جمله جواب شرط جازم ۱۰۵
- ۵ (جمله تابع ۱۱۰
- ۱ (جمله معطوف به جمله ای که محلی از اعراب دارد : ۱۱۰
- ۲ (جمله در نقش توابع مفرد : ۱۱۱
- الف (جمله در نقش صفت ۱۱۱
- ب (جمله در نقش بدل : ۱۱۳
- منابع و مأخذ ۱۱۷
- الف (ترجمه و تجزیه و ترکیب قرآن : ۱۱۷

- ب (منابع عربی : ۱۱۷
- ج (منابع فارسی : ۱۱۷
- د (منابع سایت های انیترنتی ، کتب و مقالات دیجیتالی : ۱۱۷

بنام خدا

پیش‌گفتار

طی حضور در تعدادی از جلسات قرآن تبریز، متوجه شدم که در تجزیه و ترکیب جملات قرآن و عربی به ترکیب جملات اشاره سطحی میشود.

لذا این نوشته با ویژگیهای زیر، جهت مطالعه علاقمندان ترجمه و تجزیه و ترکیب قرآن ارائه می‌گردد:

✓ در کتب تجزیه و ترکیب عربی، به مبحث اعراب جملات در حد دو فهرست و شرح مختصری برای هریک از عناوین که بیشتر از ده صفحه نیست پرداخته شده است.

✓ این کتاب که در چهار فصل تدوین یافته، سعی بر این شده است که برای یادآوری و روشن شدن مطالب، مباحث نحوی عناوین ذکر شده در هر فصل، در حد مختصر بیان شود.

✓ از آنجائیکه هدف از نگارش این کتاب، جهت استفاده بهتر از مفاهیم قرآن می‌باشد. لذا سعی بر آن شده که برای درک مطالب، از شواهد و مثالهای قرآنی استفاده شود.

✓ لازم به ذکر است که این نوشته، برگرفته از کتب و مقالات اساتید و نوشته‌های پراکنده درسی در اینترنت است که مؤلف، آنها را گردآوری کرده و جهت مطالعه علاقمندان تألیف نموده است.

✓ با این وصف مؤلف ادعا ندارد که این فراهم شده، کامل و عاری از عیب و نقص است. لذا تقاضا دارد که خوانندگان و صاحبان نظران و اساتید، از طریق آدرس ایمیل ahadshaabani86@gmail.com، حقیر را از رهنمودهای خود بی‌بهره نگذارند.

لازم به یادآوری است که نوشتن بخش عمده این کتاب در عصر تهدید اپیدمی کرونا بوده است که بنده، از فرصت بدست آمده استفاده نموده و تحریر آن را پایان رساندم.

در خاتمه، از اساتید و دوستانی که در نوشتن این مطالب کمک و مشوق بنده بوده‌اند صمیمانه تشکر و قدردانی مینمایم.

التماس دعا

احد شعبانی

تبریز - بهار ۱۳۹۹

مقدمه

تعاریف :

کلام : کلام عبارت و گفتاری است که از مسند و مسند الیه ترکیب یافته و افاده مقصود و معنایی تام و کامل کند . بطوریکه شنونده منتظر بقیه مطلب نباشد .

مثال : **قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ** (به تحقیق مومنان رستگار شدند .) مومنون ۱

جمله : اگر عبارتی دارای مسند و مسند الیه باشد ولی معنایی تام را افاده نکند . بطوریکه شنونده منتظر بقیه مطلب باشد آنرا جمله گویند . مانند جمله شرطیه زیر :

(**جمله**) **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ** (اگر خدا را یاری کنید) محمد ۷

توجه : این عبارت وقتی کلام است که جواب شرط به آن اضافه شود .

(**کلام**) **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ** (اگر خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری می کند) محمد ۷

زیرا بعد شنیدن این جمله مخاطب دیگر منتظر بقیه جمله نمی شود .

تبصره : پس هر کلامی ، جمله است ولی هر جمله ای کلام نیست .

یاد آوری :

در ساختار جملات اسنادی در زبان فارسی و عربی ، سه رکن اصلی : مسند الیه ، مسند و فعل رابطه وجود دارد .

مسند الیه : چیزی یا کسی که مسند را به آن نسبت داده و یا از آن سلب میکنیم .

مسند: یعنی چیزی که مورد استناد است و در حقیقت سندی است که در باره چیزی یا کسی بیان می شود .

اگر به اول فعل اسنادی کلمه چگونه ؟ یا چی ؟ اضافه کنیم جواب سؤال مسند است .

رابطه یا فعل رابط یا فعل اسنادی: فعلی است که مسند و مسند الیه را بهم ربط میدهد . این افعال عبارتند

از : است ، بود ، شد ، گشت ، گردید ، می شود ، شده است و منفی این افعال .

مانند : هوا گرم است . دانش آموزان حاضر هستند .

هوا - دانش آموزان (مسند الیه

گرم - حاضر) مسند

است - هستند) رابطه

فصل اول

اقسام جمله

تقسیم بندی جمله از حیث ساختمان آن : جمله از نظر ساختمان ، بر دو قسم تقسیم میشود :

(أ) جمله بسیط (ساده)

(ب) جمله مرکب

جمله بسیط

جمله بسیط ، جمله ای را گویند که بدون هیچ عنصر اضافی تنها مبتنی بر مسند و مسند الیه است .

قام زید ، زید قائم

جمله مرکب

جمله مرکب ، جمله ای را گویند که از دو جمله بسیط یا بیش از دو جمله ساخته میشود .

✓ جمله مرکب ساخته شده از دو جمله بسیط را ترکیب مفرد گویند .

✓ جمله مرکب ساخته شده از بیش از دو جمله بسیط را ترکیب متعدد گویند .

✓ جمله مرکب از حیث بار مفهوم و پیام و نقش بر دو قسم است : جمله پایه و جمله پیرو

ترکیب مفرد : در این نوع ، دو جمله بسیط مستقل از هم و با استفاده از ادوات ربط ، یک جمله میشوند .

ادوات ربط عبارتند از : واو ، ولو ، ولا ، فا ، ثم ، حتی و آم منقطعه می باشند .

ترکیب متعدد : جمله مرکبی است که از بیش از دو جمله ساخته شده و در عین حال دارای وحدت سیاق و

موضوع است و این تعدد جملات ، غالباً با تکرار ادوات ربط به هم مرتبط میشوند .

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ

مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * (و ما

انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم . آن گاه او را نطفه گردانیده و در جای استوار (صلب و رحم) قرار

دادیم . آن گاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان ساختیم و سپس بر

استخوانها گوشت پوشانیدیم (و پیکری کامل کردیم) پس از آن (به دمیدن روح پاک مجرد) خلقتی

دیگرش انشا نمودیم آفرین بر (قدرت کامل) خدای که بهترین آفرینندگان است) مومنون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴

جمله پایه : آن قسمت از جمله مرکب است که غالباً غرض اصلی گوینده یا نویسنده را در بر دارد .

جمله پیرو : آن قسمت از جمله مرکب است که همراه جمله پایه می آید که به آن وابسته است و مفهومی از قبیل :

زمان ، شرط ، علت و را به مفهوم پایه می افزاید و قابل تأویل به مصدر و صفت است .

طرز تفکیک تعداد جمله موجود در یک جمله مرکب :

برای تفکیک تعداد جملات در یک جمله مرکب ، کافی است که تعداد مبتداها و تعداد فعلهای موجود در آن جمله

مرکب را شمارش نمود .

توجه :

گاهی فعل جمله ، در تقدیر قرار میگیرد لذا در این حالت آنرا تشخیص داده و بایستی در شمارش در نظر گرفت . مانند :

✓ جملات قسم که معمولاً فعل اُقسِمُ در تقدیر است .

✓ جملات تسبیح که نُسَبِّحُ در تقدیر است .

✓ افعالی که به قرینه تکرار در تقدیر هستند .

✓ افعال قول مانند قیلَ که اغلب در تقدیرند .

✓ متعلق جار و مجرور یا ظرف در شبه جمله که در آن افعالی مثل کائنٌ یا موجودٌ ، در تقدیر است .

✓ و غیره .

تقسیم بندی جمله از حیث کلمات تشکیل دهنده آن :

از نظر اجزاء تشکیل دهنده ، جمله بر سه قسم اصلی تقسیم میشود :

(أ) جمله اسمیه

(ب) جمله فعلیه

(ج) شبه جمله

جمله اسمیه

ارکان جمله اسمیه عبارتست از :

الف : از مبتدا و خبر تشکیل شده است .

جمله اسمیه از یک کلمه بنام مبتدا و همچنین از کلمه مفرد یا یک جمله و یا یک شبه جمله بنام خبر تشکیل شده است .

مثال : اللَّهُ الصَّمَدُ (خداوند بی نیاز است) اخلاص ۲

اللَّهُ (مبتدا

الصَّمَدُ) خبر

ب : از اسم و خبر تشکیل شده است :

اگر به اول جمله اسمیه ، یکی از حروف مشبّهه بالفعل (إِنَّ) ، حرف لای نفی جنس (لا) ، یکی از افعال ناقصه (کان) ، افعال مقاربه (کادَ) و یا حروف شبیهه به لیس (ما) بیاید برای مثال : مبتدا را اسم (إِنَّ) و خبر را خبر (إِنَّ) می نامند .

تبصره :

اگر به اول جمله اسمیه ، یکی از افعال قلوب (ظَنَّ) بیاید مبتدا را مفعول به اول و خبر را مفعول به دوم می کند .

مثال : إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (همانا خداوند بر اعمال بندگان بینا است) غافر ۴۴

إِنَّ (از حروف مشبّهه بالفعل

اللَّهُ) اسم (إِنَّ)

بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (خَبْر (إِنَّ)

مثال : لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ (در قبول دین ، اکراهی نیست) بقره ۲۵۶

(لَا) حرف لای نفی جنس

إِكْرَاهٌ (اسم) (لَا)

فِي الدِّينِ (جَارٌّ و مجرور متعلق به خبر (لَا)

تقسیم بندی جمله اسمیه از حیث جملات تشکیل دهنده آن :

از نظر جملات تشکیل دهنده ، جمله اسمیه به دو قسم تقسیم میشود : **جمله کبری** و **جمله صغری**

جمله کبری : جمله اسمیه ای است که مرکب از دو جمله یا بیش از دو جمله باشد به عبارت دیگر خبر آن بصورت یک یا دو جمله باشد .

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ (خداوند ، توبه‌کنندگان را دوست دارد) بقره ۲۲۲

جمله صغری : یک جمله اسمیه یا فعلیه ای است که خبر برای مبتدا باشد . یعنی یک جزء متمم جمله کبری باشد .

يُحِبُّ التَّوَّابِينَ (توبه‌کنندگان را دوست دارد) بقره ۲۲۲

جمله فعلیه

ارکان جمله فعلیه عبارتست از :

الف : از فعل معلوم و فاعل و مفعول تشکیل شده است .

مثال : كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (تکذیب کرد قوم ثمود (پیامبر خود را) بسبب طغیان خودشان) شمس ۱۱

كَذَّبَتْ (فعل معلوم

ثَمُودٌ (فاعل

ب : از فعل مجهول و نائب فاعل تشکیل شده است .

مثال : خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (آدمی ناتوان آفریده شده است .) نسا ۲۸

خُلِقَ (فعل مجهول)

الْإِنْسَانُ (نائب فاعل)

تقسیم بندی جمله فعلیه از حیث نوع فعل آن :

یکی از ارکان جمله فعلیه ، فعل جمله است لذا از نظر نوع فعل ، جمله فعلیه به دو قسم تقسیم میشود : **فعل تام** و

فعل ناقص

فعل ماضی تام :

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (و سرانجام بدیهای اعمالشان به آنها رسید و آنچه را (از وعده‌های عذاب) استهزا می کردند ، بر آنان وارد شد) نحل ۳۴ در این آیه شریفه (أَصَابَ) فعل ماضی تام است .

شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (شکرگزار نعمتهای پروردگار بود خدا او را برگزید و به راهی راست هدایت نمود) نحل ۱۲۱ در این آیه شریفه افعال (اجْتَبَا) و (هَدَا) فعل ماضی تام هستند .

فعل مضارع تام :

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (خداوند کسانی را که ایمان آوردند ، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان ، استوار می دارد هم در این جهان ، و هم در سرای دیگر ! و ستمگران را گمراه می سازد ، (و لطف خود را از آنها برمی گیرد) خداوند هر کار را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می دهد !) ابراهیم ۲۷ در این آیه شریفه افعال (يُثَبِّتُ) و (يُضِلُّ) فعل مضارع تام هستند .

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أُجْرًا كَبِيرًا (این قرآن ، به راهی که استوارترین راه هاست ، هدایت می کند و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می دهند ، بشارت می دهد که برای آنها پاداش بزرگی است) اسرا ۹ در این آیه شریفه افعال (يَهْدِي) ، (يُبَشِّرُ) و (يَعْمَلُونَ) فعل مضارع تام هستند .

فعل امر تام :

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (ما را به راه راست هدایت کن) فاتحه ۶ در این آیه شریفه (اهدِ) فعل امر تام است .
وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا (و بگو : پروردگارا ! مرا (در هر کار) با صداقت وارد کن ، و با صداقت خارج ساز ! و از سوی خود ، حجتی یاری کننده برایم قرار ده !) اسرا ۸۰ در این آیه شریفه افعال (قُلْ) ، (اَدْخِلْ) ، (اَخْرِجْ) و (اَجْعَلْ) فعل امر تام هستند .

فعل ناقص :

كَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا (خدا دانا و حکیم است) نساء ۱۷ در این آیه شریفه (كانَ) فعل ناقص است .

شبه جمله

تعریف :

شبه جمله واژه ای است که فعل ندارد ولی به تنهایی مفهوم یک جمله کامل را بیان میکند . ظرف و جارّ و مجرور را شبه جمله گویند .

ظرف به تنهایی ، منصوب است و جارّ و مجرور به تنهایی ، محلاً منصوب می باشد و عاملشان متعلق آنها است . بنابراین لازم است متعلقشان شناسائی شود .

متعلق :

چون ظرف و جارّ و مجرور وابسته به فعل یا شبه فعل است و بعلت اینکه ظرف و جارّ و مجرور به تنهایی از نظر معنا ضعیف می باشند ، نیاز به تکیه گاهی دارند که معنای جمله با آن کامل شود لذا به فعل یا شبه فعل قبل از ظرف و جارّ و مجرور در جمله را متعلق می گویند .

گاهی متعلق ظرف و جارّ و مجرور در کلام ذکر نشده و مقدرّ است و این مقدرّ بودن گاهی جائز و گاهی واجب است .

(۱) موارد وجوب تقدیر :

(۱) اگر جارّ و مجرور در جای : خبر ، صله ، صفت یا حال قرار گیرد ، متعلق محذوف خواهد بود .

توجه : جارّ و مجرور بعد از اسم نکره صفت و بعد از اسم معرفه حال است .

(ب) متعلق بعضی از حروف جرّ واجب الحذف است . مانند : واو قسم که متعلقش أقسیم بوده و واجب الحذف می باشد .

(۲) موارد جواز تقدیر :

بطور کلی هر جا قرینه ای در کلام موجود باشد می توان عمل حذف انجام شود . مانند : **وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُم صَالِحًا** که **أَرْسَلْنَا** جازز الحذف است .

اهمیت تشخیص متعلق :

گاهی یافتن متعلق دشوار شده و فهم صحیح معنا نیز ، وابسته به فهم متعلق می گردد . البته اصلی ترین روش یافتن متعلق از طریق معناست . ولی درک صحیح معنا نیز در گرو تشخیص صحیح متعلق است . بدین ترتیب رابطه متعلق و معنا یک رابطه دو طرفه است تا ، میزان اهمیت درک متعلق کاملاً ملموس گردد .

مثال : **اغسل یدک الی المرافق**

احتمال اول : اگر **الی المرافق** را متعلق به **اغسل** بگیریم **الی** جهت شستن را مشخص می کند زیرا به **اغسل** متعلق است و معنی جمله چنین میشود : دستهایت را تا مرفق بشوی .

احتمال دوم : اگر **الی المرافق** را حال از **یدک** و متعلق به **(استقر)** محذوف بدانیم معنا چنین میشود : دستهایت را در حالی که تا مرفق است بشوی . بدین معنی که **الی المرافق** ، محدوده شستن را مشخص می کند نه جهت شستن را .

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به نماز برخاستید ، پس صورتها و دستهایتان را تا آرنجها بشویید و سرها و پاهایتان را تا دو برآمدگی روی پا مسح کنید) مائده ۶ در ترجمه آیه وضو ، شیعیان با توجه به روایات اهل بیت **الی المرافق** را حال برای **ایدیکم** و متعلق به محذوف میدانند و محدوده شستن میدانند نه جهت شستن را .

حروف جر زائد و شبه زائد :

(۱) **حرف جر زائد** : حروفی هستند که با مجرورشان احتیاج به متعلق ندارند و کلام در معنی به آن نیازمند است نه لفظاً ، زیرا برای تأکید مضمون جمله آورده میشود . به عبارت دیگر این حروف جر ، بیانگر معنای خاصی نیستند ، بلکه صرفاً بر مفهوم تأکید دلالت دارند و مهمتر آنکه ، به خاطر همین ویژگی ، نیازمند به متعلق نیستند .

این حروف عبارتند از : **با ، من ، کاف ، لام**

ویژگیهای حروف جر زائد :

(ا) حروف جر زائد بیانگر معنای خاصی نیستند بلکه صرفاً مفهوم تاکید دارند و حذف آنها از جمله باعث ایجاد خللی نمی شود .

(ب) نیازمند متعلق نیستند

(ج) مجرور آنها محلی از اعراب دارد یعنی نقش ترکیبی دیگری می پذیرد .

(۲) **حرف جرّ شبه زاید :** حروفی هستند که در جمله معنی جدیدی بخود می گیرند و احتیاج به متعلق ندارند ولی کلام ، نه در معنی و نه در لفظ از آنها بی نیاز نیست .

این حروف عبارتند از : **رُبَّ ، کاف تشبیه ، خلا ، عدا ، حاشا**

ویژگیهای حروف جر شبه زائد :

(۱) حروف جر شبه زائد بیانگر معنای خاصی هستند .

(۲) نیازمند متعلق نیستند

(۳) مجرور آنها محلی از اعراب دارد یعنی نقش ترکیبی دیگری می پذیرد .

اعراب ظرف و جارّ و مجرور :

ظرف به تنهائی ، منصوب است و جارّ و مجرور به تنهائی ، محلاً منصوب می باشد .

اگر جارّ و مجرور در جای : خبر ، صله ، صفت یا حال قرار گیرد ، اگرچه متعلق محذوف خواهد بود ولی شبه جمله اعراب آنها را بخود خواهد گرفت

تقسیم بندی جمله از حیث کامل یا ناقص بودن ارکان جمله :

جملات اسمیه و فعلیه از نظر کامل یا ناقص بودن ارکان تشکیل دهنده آن ، بر دو قسم تقسیم میشود : **جمله تام**

و **جمله ناقص**

جمله تام : جمله اسنادی است که دو رکن اساسی یعنی مسند و مسند الیه در جمله ذکر شده باشد .

جمله ناقص : جمله اسمیه یا فعلیه ای که ، یکی از دو رکن اساسی یعنی مسند و مسند الیه در جمله حذف شده

باشد . این جمله اکثراً به کمک ایما و اشاره به شنونده القا میشود .

أَسَدٌ (هَذَا أَسَدٌ) - زَيْدًا (انْفَقَ زَيْدًا)

تقسیم بندی جمله از حیث احتمال وجود صدق و کذب در آن :

جمله ای است که در عمل آن احتمال وجود صدق و کذب (راست یا دروغ بودن) باشد . که بر دو قسم تقسیم

میشود : **جمله خبری و جمله انشائی**

جمله خبریه : جمله ای است که محتمل صدق و کذب (راست یا دروغ بودن) باشد . که میتواند جمله مثبت و یا

منفی باشد .

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (محمد (ص) فرستاده خداست و یاران و

همراهانش بر کافران بسیار قویدل و سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند) فتح ۲۹

جمله انشائیه : جمله ای است که بحث صدق و کذب (راست یا دروغ بودن) در آن مطرح نمی باشد . جمله انشائیه

بر دو قسم تقسیم میشود : **جمله انشائیه طلبی و جمله انشائیه غیر طلبی یا انفعالی**

جمله انشائیه طلبی : شامل : امر ، نهی ، استفهام ، عرض و تحضیض .

امر :

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ (نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب)

نیمه شب) برپا دار) اسرا ۷۸

نهی :

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (و سؤال کننده را از خود مران) ضحی ۱۰

استفهام :

أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (آیا شما آن را (در دوران جنینی) آفرینش (پی در پی) می‌دهید یا ما آفریدگاریم ؟) واقعه ۵۹

عرض :

أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ (آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد ؟) نور ۲۲

تحضیض :

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ (آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند ، و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند ، پیکار نمی‌کنید ؟) توبه ۱۳

جمله انشائیة غیر طلبی یا انفعالی : شامل : تمنی ، قسم ، تعجب ، مدح ، ذم ، ندبه و استغاثه

تمنی :

يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ (ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم !) قصص ۷۹

قسم :

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (به جان تو سوگند ، اینها در مستی خود سرگردانند) و عقل و شعور خود را از دست داده‌اند) حجر ۷۲

تعجب :

قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ (مرگ بر این انسان ، چقدر کافر و ناسپاس است !) عبس ۱۷

مدح :

نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ (چه سرپرست خوبی ! و چه یاور خوبی !) انفال ۴۰

ذم :

سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (آنها اعمال بدی انجام می‌دادند !) توبه ۹

ندبه :

وا حسينا

استغاثه :

يا وجيها عند الله اشفع لنا عند الله

تقسيم بندي جمله از حيث اعراب جمله :

اصولاً ، جمله ترکیبی از دو یا چند کلمه است لذا ، به علت مرکب بودن و ظاهر نشدن حرکات اعراب در آخر آن‌ها ، محال است که مجموع آنها ظاهراً یا تقدیراً اعراب پذیرد ، لذا اصل در جمله ، نداشتن محلّ اعراب است . زیرا اعراب دارای روابط و وابستگی هائی است که برخی لغات را به برخی دیگر ارتباط می دهد ولی جمله این روابط را ندارد . ولی در ادبیات زبان عربی اگر بتوان جمله را در قالب یک کلمه در نظر گرفت ، جمله میتواند نسبت به کلمه ما قبل خود اعراب پذیر باشد و یا نباشد .

✓ جمله هائی که محلّی از اعراب ندارند

✓ جمله هائی که محلّی از اعراب دارند

جایگاه جمله و اعراب

اصولاً اعراب ، مخصوص کلمات مفرد یعنی اسم معرب و فعل مضارع است ، زیرا یک کلمه است و اعراب در آخر کلمه ظاهر می گردد .

پس جمله بایستی محلّی از اعراب نداشته باشد و اینکه برای جمله محلّ اعراب در نظر گرفته می شود در حقیقت آن را به تأویل کلمه مفرد برده اند .

از این رو ، اگر جمله ای را بتوانیم در محلّ کلمه مفردی قرار دهیم که جانشین کلمه مفردی شده و به جای آن به کار رود ، آن جمله محلّی از اعراب خواهد داشت و در غیر این صورت محلّی از اعراب ندارد ،

فایده اعراب جملات

هدف از اعراب جملات ، و در نظر گرفتن محلّ اعرابی برای آن‌ها ، تعیین جایگاه جمله در کلام و ارتباط آن با قبل و بعد است .

حال چه جمله محلی از اعراب داشته باشد و یا در زمره جمله‌هایی باشد که محلی از اعراب ندارد. ما در اعراب جملات، جایگاه جمله را در کلام تعیین می‌نماییم و میزان ارتباط آن را با کلمات و دیگر جمله‌های پیرامون آن بررسی می‌کنیم.

بنابراین، اعراب محلی چه در اسماء مبنی و چه در فعل ماضی یا مضارع مبنی، به معنی عدم افاده معنا و بی‌ارتباطی این‌گونه کلمات با دیگر ارکان جمله نیست.

بلکه بدین معنی است که این کلمات متأثر از عوامل نمی‌گردد و حرکات آخر آن‌ها بر حسب تغییر عوامل، دستخوش تغییر نمی‌گردد و پیوسته یک حالت دارد و با اعراب سروکاری ندارد.

لیکن کلمات معرب آماده برای هر نوع تغییر اعرابی است و صورت آن لفظاً یا تقدیراً بر حسب عامل در تغییر می‌باشد.

داستان اعراب جملات نیز از همین قرار است، جمله‌هایی که محلی از اعراب دارد از جهتی شبیه اسماء و افعال معرب هستند و جانشین اسماء گشته و همان مضمون را افاده می‌کنند. به عبارت دیگر نقش آنها را ایفا می‌کنند

پس از نظر اعراب، جمله بر دو قسم اصلی تقسیم میشود:

(۱) جمله هائی که محلی از اعراب ندارند

اگر جمله ای را بتوان در محل کلمه مفردی قرار داد و آن کلمه، محلی از اعراب نداشته باشد آن جمله نیز محلی از اعراب نخواهد داشت.

بدین معنی که آن یک جمله فعلیه و یا شبه جمله ای است و در محلی قرار می‌گیرد که آن جمله به منزله: صله برای یک اسم موصول، جمله جواب برای (ندا، قسم یا شرط غیر جازم) و باشد. برای مثال، واضح است که چون اسم موصول برای صله و قسم برای جمله جواب قسم و همچنین حروف واسامی شرط غیر جازم برای جواب شرط عامل اعراب نیستند لذا آن جملات محلی از اعراب نخواهند داشت.

فهرست جملاتی که محلی از اعراب ندارند

(۱) جمله ابتدائیه

(۲) جمله استینافیه

(أ) جمله استینافیه بیانیه

(ب) جمله استینافیه دعائیه

(ج) جمله استینافیه مؤگده

د) جمله استینافیه فی حیّز القول

۳) جمله صلّه موصول

۴) جمله تفسیریه

۵) جمله اعتراضیه

۶) جمله تعلیلیه

۷) جمله جواب قسم

۸) جمله جواب ندا

۹) جمله جواب شرط

ا) جمله جواب شرط غیر جازم

ب) جمله جواب شرط جازم غیر مقترن به فاعله و اذا فجائیّه

ج) جمله جواب شرط اسامی ظرف و شرط

۱۰) جمله تابع جمله ای که ، محلی از اعراب ندارد

۲) جمله هائی که محلی از اعراب دارند

اگر جمله ای را بتوان در محل کلمه مفردی قرار داد که آن کلمه محلی از اعراب داشته باشد آن جمله اعراب محلی آن کلمه را برای خود میگیرد .

بدین معنی که آن یک جمله فعلیه و یا شبه جمله ای است و در محلی قرار میگیرد که آن جمله به منزله ، خبر برای یک جمله اسمیه ، فاعل یا نائب فاعل یا مفعول برای یک جمله فعلیه و باشد .

برای مثال ، واضح است که خبر جمله اسمیه جزو مرفوعات یا منصوبات می باشد و فاعل و نائب فاعل جزو مرفوعات هستند پس اگر یک جمله در جای فاعل یا نائب فاعل باشد جمله محلاً مرفوع میشود و اگر یک جمله در جای مفعول جمله دیگر باشد اعراب آن محلاً منصوب خواهد شد .

فهرست جملاتی که محلی از اعراب دارند

۱) جمله در محلّ رفع

۱) جمله در نقش مبتدا یا اسم افعال ناقصه

۲) جمله خبریه مرفوعی :

ا) جمله در نقش خبر مبتدا

(ب) جمله در نقش خبر حروف مشبیه بالفعل

(ج) جمله در نقش خبر لای نفی جنس

(۳) جمله در نقش فاعل و نائب فاعل

(۲) جمله در محلّ نصب

(۱) جمله خبریه منصوبی :

(أ) جمله در نقش خبر افعال ناقصه

(ب) جمله در نقش خبر افعال مقاربه

(ج) جمله در نقش خبر حروف شبیه به لیس

(۲) جمله در نقش مفعولُ به :

(أ) جمله در نقش مفعول به

(ب) جمله در نقش سدّ مسدّ یک یا دو مفعول

(۳) جمله در نقش مقول القول فعل قال

(۴) جمله در نقش حال

(۵) جمله در نقش مستثنی (استثنا منقطع)

(۳) جمله در محلّ جرّ

(۱) جمله در نقش مضافُ الیه

(۲) جمله در نقش مجرور به حرف جرّ

(۴) جمله در محلّ جزم

جمله جواب شرط جازم مقترن به فا رابطه و اذا فجائیّه

۵) جمله تابع اعراب ماقبل

۱) جمله معطوف جملاتی که محلی از اعراب دارند

۲) جمله در نقش توابع مفرد:

أ) جمله در نقش صفت

ب) جمله در نقش بدل

توجه:

لازم به توضیح است که اعراب جملات در نقش توابع مفرد، تابع کلمه ماقبل آن است یعنی ممکن است در محل رفع، نصب یا جرّ باشد.

فصل دوم

جمله هائی که محلی از اعراب ندارند

(۱) جمله ابتدائیه

(۱) **جمله ابتدائیه :** جمله ای است که در شروع سخن آورده میشود .

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم !) قدر ۱

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید) علق ۱

✓ اولین جمله سوره های قرآن بجز حروف مقطعه ، جملات ابتدائیه بوده و محلی از اعراب ندارند .

✓ بعضی از نحوین جمله ابتدائیه را جزو جملات استینافیه در نظر گرفته اند .

(۲) جمله استینافیه

(۲) **جمله استینافیه :** جمله ای است که در وسط کلام آورده میشود . این جملات به حالت های زیر در جملات

ظاهر میشوند :

جمله استینافیه

(۱) **جمله استینافیه :** جمله ای است که در وسط کلام می آید ولی منقطع از کلام قبل است . (یعنی با حرف عطف

به کلام قبل متصل نشده است) این جملات میتواند با حروف استیناف شروع شوند . یعنی جمله ای که با

حروف استیناف شروع شود ، یک جمله یا مطلب جدید خواهد بود .

حروف استیناف :

حروف استیناف عبارتند از : واو (و) ، فا (و) می باشند ولی حروفی همچون **حتی ، بل و لکن** نیز از ادات استیناف به شمار می آیند .

(ا) حروف استیناف ، جزو حروف غیرعامل می باشند یعنی به اعراب کلمه بعد از خود تأثیر نمی گذارد .

(ب) حروف استیناف حروفی هستند که بطور مشترک هم قبل از اسم و هم پیش از فعل می آیند .

(ا) واو : این حرف از ادات استیناف بوده و از نشانه های **واو استینافیه** آن است که در اثنای جمله آمده و در صورت حذف آن ، معنای جمله تغییری نمی کند .

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (آن کسی است که بیافرید شما را از گل سپس مقرر کرد مدتی (اجل معلق) را و مدتی نامبرده شده (اجل حتمی) نزد خداست پس شما در معاد (شک می آورید) انعام ۲

• (واو) حرف استیناف

• **أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ**) جمله استینافیه است و محلی از اعراب ندارد .

وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ (و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد) به این وسیله) او را جزا دهد (لیل ۱۹

• (واو) حرف استیناف

• **وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ**) جمله استینافیه است و محلی از اعراب ندارد .

وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (و زمین را بعد از آن گسترش داد) نازعات ۳۰

• (واو) حرف استیناف

• **وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا**) جمله استینافیه است و محلی از اعراب ندارد .

(۲) فاء : این حرف نیز مانند واو از حروف استیناف می باشد .

وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ (و هر گاه که می گوید باش بی درنگ موجود شود) انعام ۷۳

• (فا) حرف استیناف

• **يَكُونُ**) جمله استینافیه است .

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (پس وای بر نمازگزارانی که در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند)
ماعون ۴ و ۵

- (فا) حرف استیناف
- وَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (جمله استینافیه است)

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ (پس چه چیز سبب می‌شود که بعد از این همه (دلایل روشن) روز جزا را انکار کنی؟)
تین ۷

- (فا) حرف استیناف
- مَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ (جمله استینافیه است)

(۳) حتی: این حرف در صورتی که بر جمله وارد شود از ادات استیناف بوده و مفید معنای غایت است؛ به این بیان که آنچه بعد از حتی آمده غایت و نتیجه عبارت قبل از حتی را بیان می‌کند. در این صورت کلمه حتی، اغلب قبل از ادا می‌آید.

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ (وقتی که بگیریم متنعمان ایشان را بعد از (گرسنگی و قحطی) آنگاه ایشان بفریاد برآیند) مومنون ۶۴

- حَتَّىٰ (حرف استیناف)
- إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ (جمله استینافیه است)

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (تا آنگه که گشاده شود (راه بسته شده) یأجوج و مأجوج و ایشان از هر تپه‌ای بشتاب می‌آیند) انبیا ۹۶

- حَتَّىٰ (حرف استیناف)
- إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ (جمله استینافیه است).

در آیات شریفه فوق حتی از ادات استیناف و مفید معنای غایت است.

(۴) بل: این حرف در صورتی که بر جمله وارد شود از ادات استئناف بوده و مفید معنای اضراب می‌باشد (إضراب در لغت به معنای اعراض و رویگردانی از چیزی است).

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (یا می‌گویند او دیوانه است؟! ولی او حق را برای آنان آورده؛ اما بیشترشان از حق کراهت دارند) مومنون ۷۰

- بَل (حرف استیناف
- جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ) جمله استینافیه است

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ (یا می گویند : (قرآن را به خدا افترا بسته) ولی آنان ایمان ندارند) طور ۳۳

- بَل (حرف استیناف
- لَا يُؤْمِنُونَ) جمله استینافیه است

أَفَعَيَّبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم) که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم) ؟ ! ولی آنها (با این همه دلایل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند) ق

۱۵

- بَل (حرف استیناف
- هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ) جمله استینافیه است

در آیات شریفه فوق بل از ادات استیناف و مفید معنای اضراب است .

(۵) لکن : این حرف در صورتی که بر جمله وارد شود از ادات استیناف بوده و مفید معنای استدراک (از بین بردن توهمی است که از کلام قبل از لکن حاصل شده است) است .

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ (ما به آن ها ستم نکردیم ، آنان خود ستمکار بودند) زخرف ۷۶

- لَكِنْ (حرف استیناف
- كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ) جمله استینافیه است

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (و برای ستمگران عذابی قبل از آن است) در

همین جهان) ولی بیشترشان نمی دانند) طور ۴۷

- لَكِنَّ (حرف استیناف
- أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) جمله استینافیه است

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتَهُ وَ لَكِنَّ كَانِ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (و همنشینش (از شیاطین) می گوید : پروردگارا ! من او را به طغیان و نداشتن ، لکن او خود در گمراهی دور و درازی بود) ق ۲۷

- لَكِنَّ (حرف استیناف
- كَانِ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ) جمله استینافیه است

در آیات شریفه فوق لکن از ادات استیناف و مفید معنای استدراک است .

توجه :

بعضی از علمای نحو جمله ابتدائیه و استینافیّه را جمله استینافیّه (مستأنفه) در نظر میگیرند یعنی دو گروه بالا را در قالب یک گروه محسوب میکنند .

جمله استینافیّه بیانی

(ب) جمله استینافیّه بیانی :

علمای علم بیان ، جمله استینافیّه را مخصوص جملاتی می دانند که جواب برای ، سؤال مقدر باشند و این جمله را جمله استینافیّه بیانی می خوانند .

پس ، جمله استینافیّه بیانی در جواب سؤال مقدر آورده می شود . چنانچه گوئیم : اکرم زیدا ، انّ العالم واجب الاکرام جمله (انّ العالم واجب الاکرام) در واقع جواب است برای سؤال مقدر زیرا وقتی گفتیم ، اکرم زیدا ممکنست سؤال شود ، لِمَ لذا در جواب این سؤال فرضی گفتیم : انّ العالم واجب الاکرام پس این جمله را جمله استینافیّه بیانی خوانند .

هَلْ اُتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ اِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ اِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (آیا خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است ؟ در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند : سلام بر تو ! او گفت : سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته اید !) ذاریات ۲۴ و ۲۵ در این آیه شریفه جمله (قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ) جمله استینافیّه بیانی است زیرا این جمله ، جواب برای سؤال مقدری است که تقدیرش این گونه است : (فَمَاذَا قَالَ لَهُمْ ؟)

هُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمْ مَنْ خَلَقْنَا اِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (آفرینش (و معاد) آنان سخت تر است یا آفرینش فرشتگان (و آسمانها و زمین) ؟ ! ما آنان را از گل چسبنده ای آفریدیم) صافات ۱۱ در این آیه شریفه جمله (هُمْ اَشَدُّ خَلْقًا) جمله استینافیّه بیانی است

وَ اَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ اَنْ اَمْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلٰى اٰلِهَتِكُمْ اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ (سرکردگان آنها بیرون آمدند و گفتند : بروید و خدایانتان را محکم بچسبید ، این چیزی است که خواسته اند (شما را گمراه کنند) !) ص ۶ در این آیه شریفه جمله (اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ) جمله استینافیّه بیانی است .

جمله استینافیه دعائیه

(ج) جمله استینافیه دعائیه :

اگر جمله استینافیه بصورت دعا ذکر شود آنرا جمله استینافیه دعائیه می گویند .

قَتَلَ الْخِرَاصُونَ (کشته باد دروغگویان (و مرگ بر آنها) !) ذاریات ۱۰

قَاتَلَهُمُ اللَّهُ (خداوند آنها را بکشد !) منافقون ۴

جمله استینافیه مؤکده

(د) جمله استینافیه مؤکده :

اگر جمله استینافیه در موقعیت یک جمله تأکیدی قرار گیرد آنرا جمله استینافیه مؤکده می گویند .

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ (و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست)

حشر ۲۳ در این آیه شریفه (هُوَ اللَّهُ) عامل تأکید به جمله استینافیه مؤکده (الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ

الْقُدُّوسُ) است .

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ (او خداوندی است خالق ، آفریننده‌ای بی سابقه ، و صورتگری (بی نظیر)) حشر

۲۴ در این آیه شریفه (هُوَ اللَّهُ) عامل تأکید به جمله استینافیه مؤکده (الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ) است .

جمله استینافیه فی حَیِّزِ الْقَوْلِ

(ه) جمله استینافیه فی حَیِّزِ الْقَوْلِ :

اگر جمله استینافیه بلافاصله بعد از جمله مقول القول قرار گیرد آنرا جمله استینافیه فی حَیِّزِ الْقَوْلِ می گویند .

قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى (گفت: آگاهی مربوط به آنها ، نزد پروردگرم در کتابی

ثبت است پروردگرم هرگز گمراه نمی‌شود ، و فراموش نمی‌کند (و آنچه شایسته آنهاست به ایشان می‌دهد) !

(طه ۵۲

قَالَ : فعل قول

عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ (جمله مقول القول

لَا يَضِلُّ رَبِّي) جمله استینافیه فی حَیِّزِ الْقَوْلِ

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (و گفته می شود) بچشید عذاب خود را ، این همان چیزی است
که برای آن شتاب داشتید !) ذاریات ۱۴
قیل : فعل قول در تقدیر است .

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ : جمله مقول القول
هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ : جمله استینافیه فی حَيِّزِ القول

جملات استینافیه ، محلی از اعراب ندارد .

(۳) جمله صله

جمله صله : جمله صله موصول ، جمله یا شبه جمله ای است که پس از موصول می آید و معنای آن را کامل می کند . یعنی جمله صله مکمل موصول است .

شرایط جمله صله این است که :

- ۱- خبریه باشد (انشائیه نباشد)
- ۲- برای مخاطب معلوم باشد چون باید رفع ابهام کند
- ۳- ضمیر عائدی مطابق موصول داشته باشد که اگر این ضمیر منصوبی بود جایزالحذف است .

جمله صله به چهار شکل میتواند بیاید :

- أ) جمله فعلیه : إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
- ب) جمله اسمیه : الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (الَّذِينَ هُمْ سَاهُونَ عَنْ صَلَاتِهِمْ)
- ج) جار و مجرور با متعلقش : جَاءَ الَّذِي فِي الدَّارِ
- د) ظرف با متعلقش : الَّذِي خَلْفِي

اسم موصول : اسمی است که مانند پل ارتباطی قسمتی از جمله را به قسمت دیگر متصل می کند . بعبارت دیگر ، اسمی است که به همراه جمله بعدی (صله) معنا را تمام می کند .

موصولها به دو دسته تقسیم میشوند :

(أ) موصول خاص

(ب) موصول عام

موصول خاص : برای هر شخص یا هر شئی ، صیغه مشخصی از موصول وجود دارد به همین علت به آن موصول خاص می گویند .

موصولهای خاص عبارتند از : الَّذِي (کسیکه ، که (مرد)) ، الَّذَانِ (دو نفریکه (مردان)) ، الَّذِيْنَ (کسانیکه (مردان)) ، الَّتِي (کسیکه ، که (زن)) ، الَّتَانِ (دو نفریکه (زنان)) ، الَّتِي (کسانیکه (زنان)) .

موصول عام (مشترک) : بدین جهت به آن موصول عام می گویند که برای مذکر یا مؤنث و مفرد یا جمع به یک شکل بکار میرود .

موصول عام بر دو نوع است :

موصول عام عاقل (انسان) : مَنْ (کسی که ، کسانی که)

موصول عام غیر عاقل (غیر انسان) : مَا (چیزی که ، چیزهائی که)

مثال : أُرَئَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالَّذِينَ (آیا دیدی آن کس را که روز جزا را تکذیب می کرد ؟) ماعون ۱

الَّذِي (موصول

يُكَذِّبُ بِالَّذِينَ) جمله صله است .

مثال : قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (ولی شما زندگی دنیا را مقدم می دارید) اعلی ۱۴

مَنْ (موصول

تَزَكَّى) جمله صله است .

موصول حرفی :

موصول حرفی ، حرف مصدری است که با مابعد خود مؤول به مصدر می شود .

حروف موصوله عبارتند از : (أن) ناصبه ی فعل مضارع ، (أن) حرف مشبیه بالفعل ، (گی) ناصبه ، (ما)

مصدریه ، (لو) که به معنی (أن) ناصبه است و (ا) همزه ی تسویه .

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ ((ولی) کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است می‌بینی که در (دوستی با آنان) ، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، و می‌گویند : می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم !)) مائده ۵۲

(أن) موصول حرفی (حرف مصدری)

تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ (جمله صله است .

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (آیا در دل‌های ایشان بیماریست یا در شک افتاده‌اند یا می‌ترسند آنکه ستم کند خدا برایشان و رسول وی (در حکومت) بلکه آن گروه خود ستمکارند) نور ۵۰

(أن) موصول حرفی (حرف مصدری)

يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ (جمله صله است .

جمله یا شبه جمله ، صله موصول ، محلی از اعراب ندارد .

(۴) جمله تفسیریه

جمله تفسیریه : جمله ای است که جمله ماقبل خود را توضیح میدهد . بعبارت دیگر جمله تفسیریه جمله ای است که محتوای ماقبل خود را کشف و آشکار می‌کند و رکن کلام نیست

تعریف تفسیر :

تفسیر عبارت است از تبیین و توضیح ابهام موجود در کلام با حروف مخصوص ؛ این حروف که در وسط کلام واقع میشوند **حروف تفسیر** نامیده میشود . به عنوان مثال : کلمه **أَي** در مثال **هَذَا عَسَجِدُ أَيُّ ذَهَبٌ** حرف تفسیر بوده و بر تفسیر و توضیح کلمه **عَسَجِدُ** به کمک کلمه **ذَهَبٌ** دلالت دارد .

حروف تفسیر عبارتند از : أَي (یعنی ، که) ، أن (که)

ارکان تفسیر

تفسیر از سه رکن تشکیل شده است :

الف (مفسّر (تفسیر شده)

مفسّر ، لفظ مبهمی است که قبل از ادات تفسیر واقع شده و عبارت بعد از ادات تفسیر ، آن را توضیح میدهد .

ب (ادات تفسیر

مابین دو کلمه مفرد و یا دو جمله می آید تا بوسیله آن ابهام کلمه مفرد یا جمله قبل از خود را بکمک کلمه مفرد یا جمله بعد از خود تفسیر نماید یعنی بین مفسّر (تفسیر شده) و مفسّر (تفسیر کننده) می آیند .

ج (مفسّر (تفسیر کننده)

مفسّر ، لفظی است که بعد از ادات تفسیر واقع شده و عبارت قبل از ادات تفسیر را توضیح میدهد .

توجه :

◀ **حروف تفسیر** مابین دو کلمه مفرد و یا دو جمله می آید .

◀ **حروف تفسیر** اگر مابین دو جمله بیاید جزو حروف غیر عامل می باشند . عبارت دیگر حروف تفسیر اگر مابین دو جمله بیاید محلی از اعراب نخواهد داشت .

توجه :

اگر مفسّر (تفسیر کننده) مفرد باشد در این صورت عطف بیان یا بدل از مفسّر (تفسیر شده) خواهد بود . مانند :
هَذَا غَضَنَفْرُ أَيْ أَسَدٌ فِي هَذَا عَسْجَدٌ أَيْ ذَهَبٌ ؛ در این مثال **أَيْ** حرف تفسیر بوده و بر تفسیر و توضیح

اقسام تفسیر

تفسیر به اعتبار (مفرد یا جمله) بودن مفسّر و مفسّر بر دو قسم است :

۱ (تفسیر مفرد به مفرد : مانند : هَذَا عَسْجَدٌ أَيْ ذَهَبٌ ؛ در این مثال **أَيْ** حرف تفسیر بوده و بر تفسیر و توضیح کلمه عَسْجَدٌ به کمک کلمه ذَهَبٌ دلالت دارد .

۲) تفسیر جمله به جمله : مانند : اَرِيقَ رَفْدَهُ اَى مَات ؛ در این مثال **اَى** حرف تفسیر بوده و بر تفسیر و توضیح جمله اَرِيقَ رَفْدَهُ به کمک جمله مَات دلالت دارد .

وَ نَادَيْنَاهُ اَنْ يَّا اِبْرَاهِيْمَ (او را ندا دادیم که ، ای ابراهیم) صافات ۱۰۴ در این آیه شریفه (اَنْ) از ادات تفسیر بوده و جمله (یَّا اِبْرَاهِيْمَ) ، مفعول مقدر که فعل (نادیناه) را تفسیر میکند . تقدیر آیه (و نادیناه بشیء اَنْ یَّا اِبْرَاهِيْمَ) است .

نحوه‌ی کاربرد و جایگاه ادات تفسیر در کلام :

اَى

اَى برای تفسیر و توضیح هر مبهمی یعنی مفرد به مفرد یا جمله به جمله به کار میرود . مانند :

وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ((و اگر اطمینان نداری ،) از آن شهر که در آن بودیم سؤال کن ، و نیز از آن قافله که با آن آمدیم (پیرس) ! و ما (در گفتار خود) صادق هستیم) یوسف ۸۲ در این آیه شریفه منظور از الْقَرْيَةَ یعنی اَى اهل الْقَرْيَةَ می باشد .

اَنْ

اَنْ در تفسیر جمله به جمله به کار رفته و تفسیر به اَنْ منوط به چهار شرط است :

الف) اَنْ بین دو جمله واقع شود .

ب) جمله قبل از اَنْ نباید از لفظ قول باشد .

ج) جمله قبل از اَنْ باید معنای قول داشته باشد .

د) بر ادات تفسیر حرف جر وارد نشود .

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ اَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا (ما به نوح وحی کردیم که: کشتی را در حضور ما ، و مطابق وحی ما بساز) مومنون ۲۷

اَنْ) حرف تفسیر

اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا (جمله تفسیریه است که عمل فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ را تفسیر می کند .

ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّةٌ حَتَّى حِينٍ (و بعد از آنکه نشانه‌های (پاکی یوسف) را دیدند ،
تصمیم گرفتند او را تا مدتی زندانی کنند !) یوسف ۳۵

آن (حرف تفسیر مقدر

يَسْجُنُهُ حَتَّى حِينٍ) جمله تفسیریه است .

جمله مفسره به اعتباری به سه قسم تقسیم می شود :

الف) بدون حرف تفسیر بیاید .

گاهی اوقات جمله ی تفسیریه بدون حرف تفسیر می آید که مشهورترین آن جمله مفسره برای باب اشتغال است . مانند : (كِتَابِكَ إِقْرَأْ) که جمله ی (إِقْرَأْ) تفسیریه است برای (إِقْرَأْ) که محذوف است و قبل از مفعول به (كِتَابِكَ) قرار دارد .

إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (مَثَلِ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ ، همچون آدم است که او را از خاک آفرید ، و سپس به او فرمود : موجود باش ! او هم فوراً موجود شد .) بنا بر این ، ولادت مسیح بدون پدر ، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست .) آل عمران ۵۹ در این آیه شریفه جمله (خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ) جمله تفسیر کننده ماقبل است .

ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّةٌ حَتَّى حِينٍ (و بعد از آنکه نشانه‌های (پاکی یوسف) را دیدند ، تصمیم گرفتند او را تا مدتی زندانی کنند !) یوسف ۳۵ در این آیه شریفه حرف تفسیر آن بعد از لام در تقدیر است . و جمله (لَيْسَ جُنَّةٌ حَتَّى حِينٍ) جمله مفسره است .

وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ (و ستمگران پنهانی نجوا کردند (و گفتند) : آیا جز این است که او بشری همانند شماست !) انبیاء ۳ در این آیه شریفه جمله استفهام (هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ) جمله تفسیر کننده برای کلمه (النَّجْوَى) است .

ب) بعد از حرف تفسیر (ای) بیاید .

مانند : وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ ((و اگر اطمینان نداری ،) از آن شهر که در آن بودیم سؤال کن ، و نیز از آن قافله که با آن آمدیم (بپرس) ! و ما (در گفتار خود) صادق هستیم) یوسف ۸۲ در این آیه شریفه منظور از الْقَرْيَةَ یعنی ای اهل الْقَرْيَةَ می باشد .

ج) بعد از حرف تفسیر (آن) بیاید .

مانند : فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا (ما به نوح وحی کردیم که: کشتی را در حضور ما ، و مطابق وحی ما بساز) مومنون ۲۷ در این آیه شریفه جمله (اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا) جمله تفسیری است . البته به شرطی میتوان (آن) را تفسیری در نظر گرفت که قبل از (آن) حرف (بَاء) در تقدیر گرفته نشود ، زیرا در این صورت (آن) مصدریّه خواهد بود ؛ و (آن) به همراه فعل مابعدش منصوب به نزع خافض می باشد .

جمله تفسیری محلی از اعراب ندارد .

۵) جمله اعتراضیه

جمله اعتراضیه (معترضه) : جمله معترضه جمله زائدی است که :

- در آخر کلامی و یا در وسط دو کلام یا دو جمله و یا دو کلمه که ارتباطی با هم داشته یا ارتباطی نداشته باشند می آید .
- برای تقویت کلام برای بهتر و محکم تر کردن آن یا بمنظور افاده نکته ای برای رفع ابهام می آید .
- میان دو کلام یا دو جمله و یا دو کلمه ای واقع میشود که از نظر موضوع و اعراب با آندو بیگانه باشد .
- اگر جمله معترضه حذف شود خللی در معنا و مفهوم جمله اصلی پدید نمی آید .
- جمله معترضه محلی از اعراب ندارد .

فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (سوگند به جایگاه ستارگان) و محل طلوع و غروب آنها (! و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید !) واقعه ۷۵ و ۷۶ و در این آیه شریفه (لو تعلمون) جمله معترضه است که بین (لقسم) که موصوف باشد و (عظیم) که صفت آن است واقع گردیده است . یعنی بین موصوف و صفت قرار گرفته است .

روش تشخیص جمله معترضه با جمله حالیه :

در بسیاری از موارد جمله حالیه و جمله اعتراضیه با هم مشابه میشوند مانند (انی سمیتها مریم) و (انی وضعتها انثی) که جملات معترضه هستند و به حال مشتبه میشوند . و لیکن جمله اعتراضی را می توان با چند روش از جمله حالیه تمیز داد :

- بجای جمله حالیه میتواند مفرد قرار بگیرد ولی مفرد به جای جمله معترضه قرار نمیگیرد .

- جمله حالیه ، برای عامل حال در حقیقت قید و صفت است . در صورتی که جمله معترضه فقط ارتباط جزئی با جمله ماقبل خود دارد و بستگی آنها بمثابة بستگی حال و عامل آن نیست .
- جمله معترضه می تواند انشائیه باشد . مانند جمله دعائیه در قول عوف بن محَلَّم : **إِنَّ الثَّمَانِينَ وَبُلْغَتَهَا قَدْ أَحْوَجَتْ سَمْعِي إِلَى تَرْجُمَانٍ .** (قطعاً هشتاد سالگی _ و امیدوارم به هشتاد سالگی برسی _ گوش مرا به مترجم محتاج کرده است .) اما جمله حالیه همیشه به صورت خبریه می آید ؛ زیرا همه نحوین خبریه بودن را برای جمله حالیه لازم می دانند .
- جمله معترضه را می توان به وسیله یکی از کلماتی مانند **لَنْ** یا **إِنْ** شرطیه آغاز کرد . اما جمله حالیه را به هیچ وجه نمی توان با این کلمات آغاز کرد .

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ (پس اگر چنین نکنید - که هرگز نخواهید کرد - از آتشی بترسید) بقره ۲۴ در این آیه شریفه (**وَ لَنْ تَفْعَلُوا**) جمله معترضه است .

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ (از شما دور نیست که اگر اعراض کنید (از قرآن) تباهی کنید در زمین) محمد ۲۲ در این آیه شریفه (**إِنْ تَوَلَّيْتُمْ**) جمله معترضه است .

- جمله معترضه را می توان با (**فَاء**) آغاز کرد بر خلاف حالیه مانند :

جمله معترضه (**فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ**) الرحمن ۳۸ که بین دو آیه (**فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً**) الرحمن ۳۷ و (**فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ مَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ**) الرحمن ۳۹ که شرط و جواب هستند واقع شده است .

مواضعی که در آنها جمله معترضه می آید عبارتند از :

- بین مبتدا و خبر :** **إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ** جمله (**إِنْ شَاءَ اللَّهُ**) جمله معترضه است
- بین موصوف و صفت :** **إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ** جمله (**لَوْ تَعْلَمُونَ**) جمله معترضه است
- بین فعل و مفعولش :** **إِغْفِرْ يَا إِلَهِي ذُنُوبِي** جمله (**يَا إِلَهِي**) جمله معترضه است
- بین قول و مقول القول :** **قَالُوا سُبْحَانَكَ لَأَعْلَمَ لَنَا جَمَلَهُ (لَأَعْلَمَ)** جمله معترضه است
- بین جمله شرط و جواب شرط :** **فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ** جمله (**وَ لَنْ تَفْعَلُوا**) جمله معترضه است

جمله معترضه بر دو نوع است :

- دعائیه**
- توضیحی**

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ (یا آن کسی که شما را روزی می دهد ، اگر روزیش را بازدارد (چه کسی می تواند نیاز شما را تأمین کند) ؟ ! ولی آنها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می ورزند !) ملک ۲۱ جمله (أَمْسَكَ رِزْقَهُ) جمله اعتراضیه توضیحی میباشد .

قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْنا كُنَّا ظَالِمِينَ (گفتند: منزه است پروردگار ما، مسلماً ما ظالم بودیم) قلم ۲۹ جمله (نُسَبِّحُ) (سُبْحَانَ) جمله اعتراضیه دعائیه میباشد .

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَاراً (نوح) گفت پروردگارا ! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم (نوح ۵ جمله ندا (رَبِّ) جمله اعتراضیه دعائیه میباشد .

جمله معترضه محلی از اعراب ندارد .

۶) جمله تعلیلیه

جمله تعلیلیه : اگر علت جمله ای بوسیله جمله دیگری ذکر شود ، آن جمله را جمله تعلیلیه می گویند (این جمله همان جمله پیرو است که برای جمله پایه قید علت است) .

راه شناخت جمله تعلیلیه :

- ✓ جمله تعلیلیه را میتوان از معنای جملات تشخیص داد .
- ✓ اگر در ابتدای جمله پیرو حروف مشبیه بالفعل **إِنَّ** یا **أَنَّ** به معنای (زیرا ، چرا که ، تا اینکه) بیاید جمله تعلیلیه خواهد بود .
- ✓ اگر در ابتدای جمله پیرو حرف مشبیه بالفعل **لَعَلَّ** (شاید ، تا شاید) بیاید جمله تعلیلیه خواهد بود .

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَ يَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ (آیا به پرندگانمان بالای سرشان است ، و گاه بالهای خود را گسترده و گاه جمع می کنند ، نگاه نکردند ؟! جز خداوند رحمان کسی آنها را بر فراز آسمان نگه نمی دارد ، چرا که او به هر چیز بیناست !) ملک ۱۹ در این آیه شریفه جمله (إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ) جمله تعلیلیه می باشد .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (ای مردم ! پروردگار خود را پرستش کنید آن کس که شما ، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید ، تا شاید پرهیزکار شوید .) بقره ۲۱ در این آیه شریفه جمله (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) جمله تعلیلیه می باشد .

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (و (یاد کن) آنگاه که لقمان پسر خویش را گفت در حالیکه او را پند می داد ، ای پسرک من ! چیزی را همتای خدا قرار مده ، بیگمان شرک ستمی بزرگ است.) لقمان ۱۳ در این آیه شریفه جمله (إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) جمله تعلیلیه می باشد

جمله تعلیلیه محلی از اعراب ندارد .

(۷) جمله جواب قسم

جمله جواب قسم : جمله قسم حتماً به یک جواب نیاز دارد که به آن جواب قسم گفته می شود . بعبارت دیگر جواب قسم عبارت است از آنچه که قسم برای نفی یا اثبات آن یاد میشود .

تعریف قسم :

در اصطلاح نحو قسم عبارت است از سوگند یاد کردن به خدا یا غیر خدا به منظور تأکید سخن و برای برانگیختن مخاطب ، تا متکلم را تصدیق و تأیید نماید . هر یک از حروف قسم به همراه مجرورش به یک فعل محذوف مانند : (أَقْسِمُ یا أَخْلِفُ) متعلق است .

ویژگیهای قسم :

✓ **تأکید بر مطلب :** قسم جمله ای است که بوسیله آن بر جمله دیگری تأکید میشود . یا بعبارت دیگر قسم در کلام ، بالاترین مراتب تأکید را میرساند .

✓ **بیان اهمیت و عظمت :** بیان اهمیت و عظمت کسی یا چیزی که به آن سوگند یاد میشود زیرا هیچوقت به موجودات کم ارزش قسم نمی خورند .

ارکان قسم :

جمله قسم از چهار رکن تشکیل شده است :

(۱) **ادات قسم :** افعال واسامی و حرفی که توسط آن قسم خورده میشود .

واژه های سوگند در زبان عربی و قرآن :

در زبان عربی و قرآن ، واژه های خاصی برای سوگند یاد کردن وجود دارد . معروفترین آنها بشرح زیر می باشد :

(۱) **أَقْسِمُ** : این فعل از متداولترین کلمه برای قسم خوردن است .

فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (سوگند به جایگاه ستارگان (و محل طلوع و غروب آنها)) واقعه ۷۵ در این آیه شریفه کلمه (أَقْسِمُ) فعل قسم می باشد .

(۲) **أُحْلِفُ** : این فعل نیز در قرآن برای قسم خوردن بکار رفته است .

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ (منافقان قسم می خورند بخدا که (طعنه زدن در دین را) نگفته اند و بخدا قسم که گفته اند کلمه کفر را و کافر شدند بعد از اسلامشان) توبه ۷۴ در این آیه شریفه کلمه (يَخْلِفُونَ) فعل قسم می باشد .

(۳) **يَمِين** : یمین بمعنای سمت راست است . وجه تسمیه آن این است که در قوم عرب ، در هنگام پیمان بستن

همزمان با قسم خوردن دست راست خود را بالا برده و سپس سوگند یاد میکنند لذا واژه یمین نیز برای بجای سوگند مصطلح شده است . که در قرآن کریم اکثراً بصورت جمع (اَیْمَان) یعنی (سوگند ها) ذکر شده است .

وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا (و سوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید) نحل ۹۱ در این آیه شریفه کلمه (الْأَيْمَانَ) فعل قسم می باشد .

(۴) **عَمْر** : این واژه همراه با لام در ابتدا و ضمیر متصل در انتهای آن برای قسم به جان استفاده می شود .

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (به جان تو سوگند ، اینها در مستی خود سرگردانند) و عقل و شعور خود را از دست داده اند) (حجر ۷۲ در این آیه شریفه واژه (عَمْرَكَ) فعل قسم می باشد .

(۵) **حروف قسم** : حروف قسم جرّی هستند که بر سر اسم می آیند .

پر کاربردترین حروف قسم عبارتند از : باء (قسم به) ، تاء (قسم به) ، واو (قسم به) ، لام (قسم به)

توجه :

بعلت اینکه حروف قسم از حروف جرّ هستند ، لذا جزو حروف عامل می باشند یعنی به اعراب کلمه بعد از خود تأثیر میگذارد .

◀ **حروف قسم در مبحث مجرورات علم نحو** مورد بحث و بررسی قرار میگیرد .

◀ **حروف قسم** حروفی هستند که بر سر اسم می آیند .

معانی و کاربرد حروف قسم :

(باء) :

باء از حروف اصلی قسم است و توسط باء قسم ، متکلم قسم می خورد . باء قسم به اسم ظاهر (بِاللَّهِ ، بِالرَّحْمَنِ) و یا به ضمیر (بِكَ) داخل میشود چون باء حرف اصلی قسم است ، جایز است که با او فعلش (أَقْسِمُ) یا

أَحْلِفُ (ذکر شود . مانند : أَقْسِمُ بِاللَّهِ

لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (سوگند یاد می کنم باین شهر (مکه)) بلد ۱ - لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (که ما انسان را در رنج آفریدیم) بلد ۴ در این آیه شریفه باء قسم به ضمیر (هَذَا) داخل شده است و جمله (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ) جمله جواب قسم میباشد .

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ (آنان با نهایت تأکید به خدا سوگند خوردند که اگر پیامبری انذارکننده به سراغشان آید، هدایت یافته ترین امتها خواهند بود) فاطر ۴۲ در این آیه شریفه (أَيْمَانِهِمْ) کلمه قسم بوده و جمله (لَّيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ) جمله جواب قسم میباشد .

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا (سوگند یاد می کنند به خدا که منظور (ما از بردن داوری نزد دیگران) ، جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع) نبوده است) نساء ۶۲ در این آیه شریفه باء قسم به لفظ جلاله (اللَّهُ) داخل شده است و جمله (إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا) جمله جواب قسم میباشد .

(تاء) :

از ویژگیهای تاء قسم این است که در اول اسم ، تاء بصورت متحرک می آید (فتحه) و اسم را مجرور می کند و فقط بر سر لفظ جلاله (اللَّهُ) می آید . و متعلق به فعل محذوف أَقْسِمُ است .

وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (و به خدا سوگند ، در غیاب شما ، نقشه ای برای نابودی بتهایتان می کشم) انبیا ۵۷ در این آیه شریفه تاء قسم به لفظ جلاله (اللَّهُ) داخل شده است و جمله (لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ) جمله جواب قسم میباشد .

تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ (به خدا سوگند ، به سوی امت‌های پیش از تو پیامبرانی فرستادیم اما شیطان اعمالشان را در نظرشان آراست) نحل ۶۳ در این آیه شریفه تاء قسم به لفظ جلاله (الله) داخل شده است و جمله (فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ) جمله جواب قسم میباشد .
 قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوًا تَذَكَّرُ يَوْسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ (گفتند : به خدا سوگند تو پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا در آستانه مرگ قرار بگیری و یا از هلاک شدگان باشی) یوسف ۸۵ در این آیه شریفه تاء قسم به لفظ جلاله (الله) داخل شده است و جمله (لا) تَفْتَوًا تَذَكَّرُ) جمله جواب قسم میباشد . که لا در تقدیر می باشد .

(واو) :

حرف قسم واو ، حرف جرّی است که فقط برسر اسم ظاهر آمده و آنرا مجرور میکند . متعلق واو قسم یعنی اَقْسِمُ همیشه محذوف بوده و جوابش فقط جمله خبریه است و این حرف بر ضمیر داخل نمی شود

وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (سوگند به قرآن حکیم که تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی) یس ۲ در این آیه شریفه واو قسم به کلمه (الْقُرْآنِ) داخل شده است و جمله (إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ) جمله جواب قسم میباشد .

صِ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ (ص ، سوگند به قرآنی که دارای ذکر است (که این کتاب ، معجزه الهی است)) ص ۱ در این آیه شریفه واو قسم به کلمه (الْقُرْآنِ) داخل شده است و جمله (ذِي الذِّكْرِ) جمله جواب قسم میباشد .

وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (کافران خبر می‌خواهند از تو آیا راست است آن عذاب بگو آری به پروردگرم قسم آن عذاب راست است و نیستید شما (خدا را) عاجز کننده) یونس ۵۳ در این آیه شریفه واو قسم به کلمه (رَبِّي) داخل شده است و جمله (إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ) جمله جواب قسم میباشد .

فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ (سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می‌گویید) ذاریات ۲۳ در این آیه شریفه واو قسم به کلمات (رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ) داخل شده است و جمله (إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ) جمله جواب قسم میباشد .

ثُمَّ لَمْ يَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَ اللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (سپس پاسخ و عذر آنها ، چیزی جز این نیست که می‌گویند : به خداوندی که پروردگار ماست سوگند که ما مشرک نبودیم) انعام ۲۳ در این آیه شریفه واو قسم به لفظ جلاله (الله) داخل شده است و جمله (ما كُنَّا مُشْرِكِينَ) جمله جواب قسم میباشد .

(لام) :

لام قسم حرف جرّی است که فقط بر سر لفظ جلاله (اللَّهُ ، رَبِّي ، رَبِّ الْكَعْبَةِ ، الرَّحْمَن) می آید . که جهت قسم به همراه تعجب است . و متعلق به فعل محذوف اَقْسِمُ است . مانند :

لله انتصرت الفئة القليلة المومنه بحقها على الفئة الكثيره المختلفه که در این جمله پیروزی عده ی کم در حالی که انتظار نمی رفت مورد تعجب قرار گرفته است .

نکته :

◀ اگر بعد از واو قسم واو دیگری بیاید واو دوّم واو عطف است . زیرا هر واو قسم احتیاج به جواب قسم جداگانه دارد چون کلمه دوم معطوف کلمه اول است لذا تابع اعراب کلمه اول می شود . مانند :

وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سِينِينَ (قسم به انجیر و زیتون و سوگند به طور سینا) تین ۱ و ۲

◀ واو قسم در قرآن برای سوگند به غیر از خدا بکار می رود .

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَىٰ هَا (سوگند به خورشید و پرتوش) شمس ۱

وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ (قسم به شب در آن هنگام که (جهان را) بپوشاند) لیل ۱

توجه :

- حرف اصلی برای قسم باء است . و واو بدل از باء بوده و تاء بدل از واو می باشد .
- اما استعمال لام در قسم اندک است . لذا در این نوشته مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است .

شباهتهای بین حروف قسم :

- ✓ همه حروف قسم حرف جرّ هستند .
- ✓ همه آنها احتیاج به جمله قسمی دارند که باید فعلیه باشد .
- ✓ همه آنها متعلق به عامل مذکور یا محذوف (اَقْسِمُ) یا (اُخْلِفُ) می باشند .

تفاوت‌های بین حروف قسم :

- ✓ همه حروف قسم باید متعلق به فعل قسم (وجوباً محذوف) باشند ولی در حرف باء آشکار کردن فعل قسم جایز است .
- ✓ حرف باء می تواند بر ضمیر هم داخل شود ولی بقیه حروف قسم فقط بر اسم ظاهر داخل میشود
- ✓ فقط حرف باء در قسم استعطافی (مؤکداً برای طلب) استعمال میشود .
- ✓ حرف لام و تاء فقط بر لفظ جلاله الله داخل میشوند ولی بقیه بر هر اسمی داخل میشوند .
- ✓ حرف لام دلالت بر قسم و تعجب می کند ولی بقیه حروف قسم فقط دلالت بر قسم می کنند .
- ✓ تاء فقط معنای قسم دارد ولی بقیه معانی دیگری نیز دارند .
- ✓ باء و لام در قسم مبنی بر کسر بوده و تاء و واو مبنی بر فتح هستند .

(۲) مقسم به : چیزی که قسم به آن خورده میشود .

(۳) مقسم علیه : چیزی که برای آن قسم خورده میشود .

انواع مقسم به در قرآن :

مقسم به چیزی که قسم به آن خورده میشود . قسم خوردن به کلماتی مانند : ، لفظ جلاله الله ، قرآن و کتاب و قلم ، زمین و آسمان و اجرام آسمانی و مکانهای خاص ، شب و روز ، میوه درختان ، اسبان مجاهدان ، زمان و روز خاص ، انسان ، پیامبران و غیره .

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ (گفتند : به خدا سوگند ، خداوند تو را بر ما برتری بخشیده و ما خطاکار بودیم) یوسف ۹۱

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (ن و سوگند به قلم و آنچه فرشتگان می‌نویسند) از احکام و آنچه ایشان را فرماید () قلم ۱

وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ (سوگند بکتابی نوشته شده) طور ۲

وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (سوگند به قرآن حکیم) یس ۲

وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سِينِينَ (قسم به انجیر و زیتون و سوگند به طور سینا) تین ۱ و ۲

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَىٰ هَا وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَّاهَا (سوگند به خورشید و پرتوش ، سوگند به ماه آنکه که از پی رود آفتاب را ، سوگند به روز آنکه که پدید آرد مهر را ، سوگند به شب آنکه که بیوشاند خورشید را ، سوگند به آسمان و آنکه بنا کرده است آن را و سوگند به زمین و آنکه بگسترده است آنرا) شمس ۱ تا ۶

لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (سوگند یاد می‌کنم باین شهر (مکه)) بلد ۱

وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی که نفس‌زنان به پیش می‌رفتند) عادیات ۱

وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (سوگند به روز موعود (قیامت)) بروج ۲

وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا (قسم به فرشتگانی که (جان کافران را) به سختی بگیرند) نازعات ۱

وَ الْمُرْسَلَاتِ غُرْفًا (قسم به رسولانی که از پی هم (بر خیر و سعادت خلق) فرستاده شدند) مرسلات ۱

انواع قسم :

قسم بر سه گونه است :

- أ) **قسم صریح :** قسمی است که با الفاظ قراردادی برای قسم درست شده باشد . مانند : باء ، تاء ، واو
- ب) **قسم غیر صریح :** قسمی است که با الفاظ غیرمستقل برای قسم درست شده باشد . لعمرک . علیَّ عهداً . عَلِمَ اللهُ
- ج) **قسم استعطافی :** این قسم مؤکداً برای طلب می‌آید . **وَاللّٰهُ وَاِنْ صَبَرْتُمْ لَهٗوَ خَيْرٌ الصّٰبِرِيْنَ**

- ۴) **جواب قسم :** جمله قسم حتماً به یک جواب نیاز دارد که به آن جواب قسم گفته می‌شود که محلی از اعراب ندارد . بعبارت دیگر جواب قسم عبارت است از آنچه که قسم برای نفی یا اثبات آن آمده است

نکته ۱ :

هرگاه شرط و قسم باهم در یک جمله بیایند هرکدام مقدم شده باشد جواب می‌خواهد و جواب دیگری به قرینه حذف می‌شود .

نکته ۲ :

اگر در جمله‌ای هم شرط داشته باشیم و هم قسم اگر چیزی که نیازمند خبر است (مبتدا) بر شرط و قسم مان مقدم شده باشد در اینصورت مطلقاً (چه شرط مقدم باشد یا قسم) جواب را برای شرط می‌آوریم . زید والله أن یقم ، أقم : جواب شرط

و همچنین کلمه (لَيْبَدَنَّ) در آیه (لَيْبَدَنَّ فِي الْحُطَمَةِ) (همزه ۴) از موارد جملهٔ جواب قسم است که قسم آن مقدر است . و در هر موردی که شبیه به این مورد باشد یعنی شرایط جملهٔ جواب قسم را داشته باشد (مثل مضارعی که لام قسم و نون تأکید ثقیله دارد) قسم در تقدیر گرفته می‌شود .

نکته ۳ :

در بعضی از مواقع تشخیص جملهٔ جواب قسم مشکل است .

أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ (یا اینکه عهد و پیمان مؤکد و مستمری تا روز قیامت بر ما دارید که هر چه را حکم کنید برای شما باشد ؟) قلم ۳۹ در این آیه شریفه کلمه (أَيْمَانٌ) جمع (یمین) به معنای سوگند و پیمان است و جمله (إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ) جواب قسم می‌باشد

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ (و به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید (بقره ۸۳ در این آیه شریفه (أَخَذِ مِيثَاقَ) معنای قسم دارد و جمله (لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ) جواب قسم است و این که گفتیم (أَخَذِ مِيثَاقَ) معنای قسم دارد را بسیاری از نحوین از جمله زجاج گفته‌اند و این ادعا را آیه :

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ (و به خاطر بیاورید) هنگامی را که خدا، از کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید (آل عمران ۱۸۷ واضح می‌کند ؛ زیرا نشانه‌های جواب قسم (لام قسم ، نون تأکید ثقیله) در جمله (لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ) وجود دارد .

توجه :

- اگر جواب قسم به وسیله **لام** و **إن شرطیه** یا به وسیله **لام** و **قد** آغاز شده باشد ، قسم حذف میشود . لئن قام زيدٌ ليقومنَّ عمروٌ ، لقد قام عمروٌ
- اگر جواب قسم جمله فعلیه باشد :
- ✓ و اگر فعل آن ماضی مثبت باشد ، ترکیب **لام** و **قد** با هم واجب است . والله لقد اخطأت
- ✓ و اگر فعل آن مضارع مثبت باشد ، اقتران **لام** و **نون تأکید** با هم واجب است . والله لأفعلنَّ
- ✓ گاهی فعل مضارع به وسیله **لن** و **لم** به هم مرتبط می‌شوند . والله لم يكذب بطرس ، والله لن يصلوا اليك بضر
- ✓ و اگر فعل آن منفی باشد ، حروف نفی شبیه به لیس مانند : **ما ، لا ، إن** بر سر آن می‌آید . والله ما ظنك كاذبٌ

جمله جواب قسم محلی از اعراب ندارد .

۸) جمله جواب ندا

جمله جواب ندا: جمله ای است که منادا برای انجام دادن کاری یا پرهیز از عملی به آن سفارش یا توصیه میشود.

یادآوری:

تعریف: در اصطلاح نحو صدا کردن مخاطب را با حروف خاصی که جایگزین اَدْعُو باشد انجام میدهند. و حروف ندا این معنا را افاده میدهند.

ارکان ندا:

جمله ندا از سه رکن تشکیل شده است:

الف) حرف ندا:

حروف ندا عبارتند از: أ، آی، یا، آیا، هَیَا، وا

توجه:

- ◀ حروف ندا حروفی هستند که قبل از اسم می آیند.
- ◀ حروف ندا جزو حروف عامل می باشند.
- ◀ منادا جزو منصوبات است.
- ◀ جمله جواب ندا محلی از اعراب ندارد.

کاربرد حروف ندا:

۱) حروفی که تنها برای ندای منادا بکار میروند:

الف) برای ندای قریب یا نزدیک: أ، آی

ب) برای بعید یا دور: آیا، هَیَا

ج) در هر دو مورد: یا

۲) حروف مختص به منادی مندوب : وا ، یا (بشرطی که با منادای ساده اشتباه نشود)

وقتی حرف ندای وا بر سر منادی مندوب می آید ، به انتهای منادا الف ندبه و های سکت اضافه میشود .

مانند :

وامعتصماه : وا : حرف ندا معتصم : منادا و محلاً منصوب الف : الف ندبه ه : های سکت .

توجه :

أ از ادات ندا است و محلی از اعراب ندارد .

در قرآن کریم فقط حرف یا ذکر شده است که در حالت منادای ساده و مندوب استفاده شده است .

ب (منادا :

اسمی است که در کلام بعد از یکی از حروف ندا واقع می شود و مورد خطاب متکلم قرار می گیرد .

انواع منادا :

منادا از نظر نوع چهار قسم می باشند :

أ) منادای ساده :

اگر حروف ندا بر سر اسم بیاید . کلمه بعد از آن را منادای ساده می گویند . مانند اسمهای :

أ) مفرد معرفه (یا رحمن ، یا زکریا و ...)

وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (او را ندا دادیم که : ای ابراهیم) صفات

۱۰۴

یا (حرف ندا

إِبْرَاهِيمُ) منادای ساده (مفرد معرفه) محلاً منصوب

صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا) جمله جواب ندا ، که محلی از اعراب ندارد

۲) نکره مقصوده (یا رَجُلٌ ، یا فَتَى ، یا مسلمون ، ...)

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (گفتیم : ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش) انبیا ۶۹

(یا) حرف ندا

نارُ (منادای ساده (اسم نکره مقصوده) محلاً منصوب

کونی بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِیْمِ) جمله جواب ندا ، محلی از اعراب ندارد

وَ قیلَ یَا اَرْضُ اِنْبَعِی مَاءِکِ وَ یَا سَمَاءُ اَقْلِعِی وَ غِیضَ الْمَاءِ وَ قُضِیَ الْاَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلٰی الْجُودِیِّ وَ قیلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِیْنَ) و گفته شد : ای زمین ، آبت را فرو بر ! و ای آسمان ، خودداری کن ! و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی ، پهلو گرفت و (در این هنگام ،) گفته شد : دور باد قوم ستمگر (از سعادت و نجات و رحمت خدا !) هود ۴۴

(یا) حرف ندا

اَرْضُ - سَمَاءُ (منادای ساده (اسم نکره مقصوده) محلاً منصوب

اِنْبَعِی مَاءِکِ - اَقْلِعِی وَ غِیضَ الْمَاءِ) جمله جواب ندا ، محلی از اعراب ندارد

یَا اَیَّتِهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِی اِلٰی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً (تو ای روح آرام یافته ! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است) فجر ۲۷ و ۲۸

(یا) حرف ندا

اَیَّتِهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (منادا (اسم نکره مقصوده) محلاً منصوب

ارْجِعِی اِلٰی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً) جمله جواب ندا ، محلی از اعراب ندارد

(۳) **نکره غیر مقصوده** (یا غافلاً ، یا رجلاً و ...)

(۴) **مضاف** (یا رب العالمین ، یا قاضی الحاجات و ...)

اِذْ قَالَ یُوسُفُ لِاَبِیهِ یَا اَبَتِ اِنِّیْ رَاَیْتُ اَحَدَ عَشَرَ کَوْکَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَاَیْتُهُمْ لِی سَاجِدِیْنَ) یوسف از این موضوع ، صرف نظر کن ! و تو ای زن نیز از گناهت استغفار کن ، که از خطاکاران بودی) یوسف ۴

(یا) حرف ندا

اَیَّتِ (منادا (مضاف) منصوب و (ی) (یا) متکلم محذوف)

اِنِّیْ رَاَیْتُ اَحَدَ عَشَرَ کَوْکَبًا) جمله جواب ندا ، محلی از اعراب ندارد

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ
الرَّحِيمُ (بگو : ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید ! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا
همه گناهان را می‌آمرزد ، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است) زمر ۵۳

(یا) حرف ندا

عِبَادِي (منادا (مضاف) به (یای متکلم وحده) منصوب

لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ (جمله جواب ندا ، محلی از اعراب ندارد

(۵) شبه مضاف (یا حسناً خلقه ، یا سامع الدعاء و ...)

توجه :

- هر گاه منادا (ال) داشته باشد بین آن و حرف ندا در مذکر آيُّهَا و در مؤنث آيَّتُهَا می‌آورند . یا آيُّهَا النَّاسُ ، یا آيَّتُهَا النَّفْسُ
- ولی لفظ جلاله الله از این قاعده مستثنی است . یا الله
- گاهی حرف ندا را از اول لفظ جلاله حذف و به آخر آن میم مشدّد می‌آورند . اَللَّهُمَّ

(ب) منادای مستغاث :

وقتی که حروف ندا بر سر اسمی بیاید که طلب فریادرسی از منادا ، برای رهائی منادا از گرفتاری و یا کمک کردن منادا برای رفع سختی را سبب شود منادای مستغاث می‌گویند . (یا لَلأَقْوِيَا ، یا محمداً و ...)

(ج) منادای مندوب :

وقتی که حروف ندا بر سر اسمی بیاید که برای آن دریغ و تأسّف خورند و یا از آن درد و رنج کشند . (وا مُصِيبَتَا ، وا حُسَيْنَاهُ ، یا حسرتا و ...) را منادای مندوب می‌گویند .
أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ (این دستورها برای آن است که) مبادا کسی روز قیامت بگوید : افسوس بر من از کوتاهیهایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و از مسخره‌کنندگان (آیات او) بودم) زمر ۵۶ در این آیه شریفه یا حسرتا برای منادای مندوب استفاده شده است و (إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ) جواب ندا است .

د) منادای مُرَحَّم :

وقتی که حروف ندا بر سر اسمی بیاید که جهت تخفیف ، حرف آخر منادا حذف شود . که در این صورت تایی تأنیث اسمهای مؤنث و یا سبب حذف حرف آخر اسمهای مذکر و مؤنث میشود . مانند تبدیل یا فاطمه ، یا جعفر ، یا عالمه و یا حارث به ترتیب به کلمات : أفاطم ، یا جعف ، یا عالم و یا حار میشود .

توجه :

(۱) بعضی از مواقع حرف ندا محذوف است .

يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ (یوسف از این موضوع ، صرف نظر کن ! و تو ای زن نیز از گناهت استغفار کن ، که از خطاکاران بودی) یوسف ۲۹ در این آیه شریفه منادای ساده با حرف ندای محذوف استفاده شده است .

(۲) بعضی از مواقع منادا محذوف است .

يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً (می گویند : ای کاش ما هم با آنها بودیم ، و به رستگاری (و پیروزی) بزرگی می رسیدیم !) نساء ۷۳ در این آیه شریفه یا برای منادای ساده استفاده شده است . که در آن منادا محذوف است .

ج) جواب ندا :

جمله ای است که منادا برای انجام دادن کاری یا پرهیز از عملی به آن سفارش یا توصیه میشود .

مثال :

وَإِذْ قَالَ لَقْمَانَ لِبَنِيهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (و (یاد کن) آنگاه که لقمان پسر خویش را گفت در حالیکه او را پند می داد ، ای پسرک من ! چیزی را همتای خدا قرار مده ، بیگمان شرک ستمی بزرگ است) لقمان ۱۳

(یا) حرف ندا

بُنَيَّ (منادا

لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ) جمله جواب ندا ، محلی از اعراب ندارد

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (ای بندگان من که ایمان آورده اید ! از (مخالفت) پروردگارتان پرهیزید !

برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند پاداش نیکی است! و زمین خدا وسیع است ، (اگر تحت فشار سران کفر بودید مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند (زمر ۱۰

یا) حرف ندا

عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا (منادا

اتَّقُوا رَبَّكُمْ) جمله جواب ندا ، محلی از اعراب ندارد

یا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (ای زکریا ! ما تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش (یحیی) است و پیش از این ، همنامی برای او قرار نداده‌ایم !) مریم ۷

یا) حرف ندا

زَكَرِيَّا (منادا

إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ) جمله جواب ندا ، محلی از اعراب ندارد

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (گفت: ای قوم من برای شما بیم‌دهنده آشکاری هستم) نوح ۲

یا) حرف ندا

قَوْمِ (منادا

إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ) جمله جواب ندا ، محلی از اعراب ندارد

جمله جواب ندا محلی از اعراب ندارد .

۹) جمله جواب شرط غیر جازم

جمله جواب شرط غیر جازم :

اگر بر سر جمله ای ادات شرط غیر جازم یا ادات شرط جازم (که با فا رابط یا اذا فجائیه مقترن نباشد) و یا اسامی ظرف و شرط بیاید جواب شرط را جمله جواب شرط غیر جازم می‌گویند .

الف (جمله جواب شرط با ادات شرط غیر جازم

اگر بر سر جمله ای حروف یا اسامی شرط غیر جازم بیاید جواب آن را جمله جواب شرط غیر جازم می گویند . که آن جمله محلی از اعراب ندارد . مانند :

وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ (اگر خداوند ، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد ، زمین را فساد فرامی گرفت) بقره ۲۵۱

لو (حرف شرط غیر جازم

لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ) جمله جواب شرط غیر جازم و محلی از اعراب ندارد .

یاد آوری :

ارکان جمله شرطیه :

جمله شرطیه چهار رکن دارد :

(۱) ادات شرط غیر جازم :

حروف و اسامی شرط غیر جازم ، کلماتی هستند که به جمله داخل میشوند و جمله مابعد را ، جهت تحقق جمله ماقبل ، به تعلیق می اندازند . که جمله اولی را جمله شرط و جمله دومی را جمله جواب شرط و مجموع آن ها را جمله شرطیه می گویند . این ادات جمله شرطیه را جزم نمی دهند .

حروف شرط غیر جازم عبارتند از : لو (اگر) ، اَمَّا (اما ، ولی)

اسامی شرط غیر جازم عبارتند از : اِذَا (وقتی که) ، کَلَّمَا (هر گاه) ، لَمَّا (زمانیکه)

توجه :

◀ حروف شرط در صدر کلام واقع میشوند و باصطلاح صدارت طلب هستند .

◀ حروف شرط بر سر فعل می آیند .

◀ حروف شرط لو ، اَمَّا غیر جازم بوده و از حروف غیر عامل می باشند .

موارد کاربرد حروف شرط غیر جازم :

لَوْ

لَوْ جهت تعلیق جواب برای شرط آن در فعل ماضی و بر انتفا شرط و جواب دلالت می کند و چون عمل شرط در گذشته اتفاق نیافتاده است ، جواب شرط نیز واقع نشده است . لذا جهت عدم وقوع شرط و ایجاد تعلیق در آینده بکار میرود .

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ (اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم ، می دیدی که در برابر آن خاشع می شود و از خوف خدا می شکافد !) حشر ۲۱

(لَوْ) حرف شرط غیر جازم

لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ (جمله جواب شرط غیر جازم و محلی از اعراب ندارد .

وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ (و باید بترسند) از مکافات عمل خود (کسانی که اگر کودکان ناتوان از خود باقی می گذارند بر آنان بیم دارند ، پس باید از خدا بترسند) نسا ۹

(لَوْ) حرف شرط غیر جازم

فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ (جمله جواب شرط غیر جازم و محلی از اعراب ندارد .

أَمَّا

أَمَّا : برای تفصیل است و به جای ادات شرط و فعلش می آید و تقدیر آن (مَهْمَا يَكُنْ مِنْ شَيْءٍ) می باشد . واجب است که جواب آن مقترن به فاء باشد .

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (و امّا یتیم را قهر مکن (بر او ستم روا مدار)) ضحی ۹

تقدیر آن (مَهْمَا يَكُنْ مِنْ أَمْرٍ فَلَا تَقْهَرْ الْيَتِيمَ) می باشد .

أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (امّا تهیدست سؤال کننده را محروم مساز) ضحی ۱۰

تقدیر آن (مَهْمَا يَكُنْ مِنْ أَمْرٍ فَلَا تَنْهَرْ السَّائِلَ) می باشد .

مواردی که بعنوان فاصله بین اَمَّا و فاء جواب قرار می گیرند :

- (أ) مبتدا : فَأَمَّا تَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (حاقه ۵)
(ب) خبر : أَمَّا فِي الدَّارِ فَزَيْدٌ
(ج) جمله شرطیه : فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ (واقعه ۸۸ و ۸۹)
(د) اسمی که بواسطه جواب لفظاً یا محلاً منصوب میباشد . فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (ضحی ۹)
(ه) اسمی که بواسطه جواب لفظاً یا محلاً منصوب بوده و معمول است برای محذوفی که مفسر آن کلمه بعد از فاء میباشد . أَمَّا زَيْدًا فَاصْرَبْهُ
(و) ظرفی که معمول برای اَمَّا است . أَمَّا الْيَوْمَ فَأَنْتَ ذَاهِبٌ

نکته :

گاهی میم اول اَمَّا تبدیل به (ی) میشود . **ایما**

(۲) جمله شرط :

- ◀ جمله فعلیه ای است که فعل آن خبری و متصرف می باشد که در آن حروف (**قد ، لن ، ما ، سین و سوف**) همراه نباشد .
◀ فعل جمله شرط را فعل شرط می گویند . بعبارت دیگر اولین فعل بعد از ادات شرط را فعل شرط می نامند .
◀ فعل شرط بصورت مضارع التزامی و جواب شرط بصورت مضارع اخباری ترجمه میشود .

(۳) **ادات رابط :** این حروف بین جملات شرط و جواب شرط می آیند تا آنها را بهم ربط بدهند . بعبارت دیگر ادات رابط بر جواب شرط داخل میشود . که عبارتند از : **فاء و اذا** فجائیه و **لام** که اکثراً از **فاء** استفاده میشود .

(۴) **جمله جواب شرط :** جمله اسمیه یا جمله فعلیه ای است که در جواب جمله شرط می آید .

(**جمله فعلیه**) لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ (اگر ما این قرآن (عظیم الشان) را (به جای دلهای خلق) بر کوه نازل می کردیم مشاهده می کردی که کوه از ترس و عظمت خدا خاشع و ذلیل و متلاشی می گشت) حشر ۲۱ در این آیه شریفه جمله (لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ) جمله جواب شرط می باشد . و محلی از اعراب ندارد .

(**جمله اسمیه**) فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (اَمَّا كَسِيٌّ) (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است در یک زندگی خشنودکننده خواهد بود) قارعه ۶ و ۷ در این آیه شریفه جمله (فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ) جمله جواب شرط می باشد . و محلی از اعراب ندارد .

ب) جمله جواب شرط جازم غیر مقترن با کلمات فا رابطه و اذا فجائیه

اگر ادات رابط ، فا رابطه و اذا فجائیه بر جواب شرط جازم داخل نشود . جواب شرط غیر جازم در نظر گرفته میشود . عبارت دیگر محلی از اعراب نخواهد داشت .

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ (بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن ، سرانجام چشمانت (در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو باز می‌گردد در حالی که خسته و ناتوان است !) ملک ۴ در این آیه شریفه جمله شرطیه محذوف است . و (يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا) جواب شرط مقدر غیر مقترن به فاء می باشد . و محلی از اعراب ندارد .

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (چرا که اگر آنها را به خود واگذاری ، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند!) نوح ۲۷ در این آیه شریفه جمله شرطیه (تَذَرَهُمْ) است . و (يُضِلُّوا عِبَادَكَ) جواب شرط جازم غیر مقترن به فاء می باشد . و محلی از اعراب ندارد .

ج) جمله جواب شرط اسامی ظرف و شرط

اسامی اذا (وقتیکه) ، کَلِمًا (هر گاه) ، لَمَّا (زمانیکه) جزو اسامی ظرف و شرط هستند غیر جازم بوده و بر سر دو جمله شرطیه می‌آیند که اعراب جمله شرط را بعنوان مضاف الیه ، محلاً مجرور کرده و جمله جواب شرط نیز محلی از اعراب نخواهد داشت .

توجه :

اذا (وقتیکه) ، لَمَّا (زمانیکه) جزو اسامی ظرف و شرط بوده و مضاف الیه آنها همیشه جمله فعلیه ای است که با فعل ماضی شروع میشود .

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ (هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد ، و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند ، پروردگارت را تسبیح و حمد کن)
نصر ۱-۳

إِذَا (اسم ظرف و شرط

جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ) جمله مضاف الیه در محل جر

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ (جمله جواب شرط غیر جازم می باشد . و محلی از اعراب ندارد .

وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ (و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را بیمارزی، انگشتان خویش را در گوشه‌هایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند) نوح ۷

كَلَّمَا (اسم ظرف و شرط

دَعَوْتُهُمْ) جمله مضاف الیه در محل جرّ

جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ (جمله جواب شرط غیر جازم می باشد . و محلی از اعراب ندارد .

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ (و هنگامی که آب طغیان کرد ، ما شما را سوار بر کشتی کردیم) الحاقه

۱۱

لَمَّا (اسم ظرف و شرط

طَغَى الْمَاءُ) جمله مضاف الیه در محل جرّ

حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ (جمله جواب شرط غیر جازم می باشد . و محلی از اعراب ندارد .

۱۰) جمله تابع جمله ای که ، محلی از اعراب ندارد

جمله تابع : جمله ای است که از نظر اعراب ، تابع جمله ماقبل خود که محلی از اعراب ندارد ، باشد .

یا به عبارت دیگر تابع جملاتی باشد که در (۹) مورد اخیر ذکر شد که محلی از اعراب ندارند . یعنی اگر جمله ای بوسیله حروف عطف به جملاتی مانند جملات (ابتدائی ، استینافیه ، صله ، تفسیریه ، اعتراضیه ، تعلیلیه ، جواب قسم ، جواب ندا و جواب شرط غیر جازم) معطوف گردد ، جمله معطوف محلی از اعراب نخواهد داشت .

این جملات اکثراً توسط حروف عطف **واو (و) ، فا (پس)** بهم مربوط میشوند .

فصل سوم

مصدر مؤول

مقدمه

یادآوری:

بطوریکه در فصل اول ذکر شد:

- ✎ اصولاً، جمله ترکیبی از دو یا چند کلمه است و محال است که مجموع آنها ظاهراً یا تقدیراً اعراب پذیرد.
- ✎ لذا اصل در جمله، نداشتن محلّ اعراب است. زیرا اعراب دارای روابط و وابستگی هائی است که برخی لغات را به برخی دیگر ارتباط می دهد و جمله این روابط را ندارد.
- ✎ ولی در ادبیات زبان عربی اگر بتوان جمله را در قالب یک کلمه مفردی در نظر گرفت، جمله میتواند نسبت به کلمه ما قبل خود اعراب پذیر باشد. که اگر کلمه یا جمله ما قبل خود محلی از اعراب داشته باشد، آن جمله نیز اعراب محلی آن کلمه را به خود میگیرد.
- ✎ بدین معنی که آن یک جمله یا شبه جمله است و در محلی قرار میگیرد که آن جمله به منزله، خبر برای یک جمله اسمیه و یا فاعل، نائب فاعل یا مفعول برای یک جمله فعلیه و باشد.
- ✎ روش دیگری که بتوان یک جمله در قالب یک کلمه مفردی در نظر گرفت، ایجاد جمله مؤول است.

جمله مؤول

یکی از روش هائی که بتوان یک جمله را به مفرد تبدیل نمود، تأویل به مصدر بردن جمله است. که جمله تأویل به مصدر شده را جمله مؤول می گویند.

مصدر صریح

مصدر صریح بر سه گونه است :

- (۱) **مصدر اصلی** : مصدری است که در ابتدای آن (میم) زائده نبوده و به (یاء) مشدد و (تاء) تأنیث ختم نشده باشد . مانند: عِلْم
- (۲) **مصدر میمی** : مصدری است که با میم زائده شروع شده باشد. مانند : مَطْلَب
- (۳) **مصدر صناعی** : هر لفظ جامد یا مشتق ، اسم یا غیر اسمی است که به (یاء) مشدد و (تاء) تأنیث ختم شود تا بعد از اضافه شدن این دو حرف ، به اسمی با معنایی جدید تبدیل شود ، این معنای جدید مجموعه‌ی صفت‌های خاص آن لفظ است . مانند : إنسانیَّة
- (۴) **مصدر بابهای ثلاثی مزید** : شکل سوم در صرف بابهای عربی ، مصدر بوده و براحتی میتوان مصدر آنها را پیدا کرد . مانند : أَفْعَلَ يَفْعِلُ إفعال که در این مثال إفعال مصدر صریح می باشد .

مصدر مؤول

مصدر مؤول جزو مبحث حروف مصدری یا موصول حرفی است یعنی زمانیکه حروف مصدری بر یک جمله اسمیه یا فعلیه وارد میشوند آن جمله را تأویل به مصدر می کنند . یعنی جمله به یک مصدر و مفرد تبدیل میشود .
به مجموعه حرف مصدری و جمله بعد از آن را که تأویل به مصدر میشود را مصدر مؤول می گویند . مثال : آن تصوموا (اینکه روزه بگیرید) < صَوْمَكُمْ (روزه گرفتنتان)

تفاوت میان مصدر صریح و مصدر مؤول :

- (۱) در مصدر مؤول بر خلاف مصدر صریح به فاعل و غیر آن تصریح می‌شود .
- (۲) موصوف واقع شدن مصدر صریح بر خلاف مصدر مؤول جایز است ؛ به عنوان مثال (نَفَخَتْ) در آیه‌ی شریفه‌ی (فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً) مصدر صریح موصوف و (واحدةً) صفت آن است .
- (۳) مفعول مطلق واقع شدن مصدر مؤول از (آن) مصدری و فعل ، صحیح نیست بر خلاف مصدر صریح و به عبارت دیگر تأکید فعل ، بیان نوع و عدد فعل با مصدر صریح جایز است بر خلاف مصدر مؤول .
- (۴) مصدر مؤول بر خلاف مصدر صریح از فعل جامد ساخته می‌شود .

- ۵) مصدر صریح بر خلاف مصدر مؤول از فعل نیابت می‌کند؛ به عنوان مثال (سبحان) در آیه‌ی شریفه‌ی (قل سبحان ربی هل کنتُ إلاّ بشراً رسولاً) مصدر صریح و مفعول مطلق بوده و از فعل (أَسْبَحَ) نیابت کرده است .
- ۶) مصدر صریح بر خلاف مصدر مؤول ، مصغر، مثنی و جمع واقع می‌شود .

حروف مصدری یا موصول حرفی

تعریف :

حروف مصدری حروفی هستند که داخل بر جمله شده و آنرا تأویل به مصدر می‌کند . که به آن‌ها موصول حرفی نیز می‌گویند .

حروف مصدری عبارتند از : آن ، گی ، ما ، لو ، همزه تسویه ، آن ، آن مخففه از ثقیله

تقسیم بندی حروف مصدری :

حروف مصدری مختص به جمله فعلیه :

۱) عامل : آن ، گی (دخول لام جرّ بر گی ، هر چند تقدیری فقط با فعل مضارع)

۲) غیر عامل : ما ، لو (وقوع لو بعد لفظی که افاده تمنی میکند) ، همزه تسویه

حروف مصدری مختص به جمله اسمیه : آن ، آن مخففه از ثقیله

توجه :

آن حرف عامل است ولی آن مخففه از ثقیله حرف غیر عامل می‌باشد .
آن مخففه از ثقیله نیز همانند آن تأویل به مصدر می‌رود .

یاد آوری :

صله : صله فعل یا شبه فعلی است که بعد از موصول می‌آید .

عائد : عائد ضمیری است که در صله قرار می‌گیرد و به موصول بر میگردد .

تفاوت موصول اسمی و موصول حرفی :

۱- موصول اسمی معرفه است و موصول حرفی نکره میباشد .

۲- موصول اسمی با صله اش به تأویل مصدر نمی‌رود ولی موصول حرفی با صله اش به تأویل مصدر می‌رود .

۳- موصول اسمی به عائد نیاز دارد ولی موصول حرفی نیاز ندارد .

اقسام حروف مصدری :

حروف مصدری به اعتبار عمل بر دو قسم هستند :

الف (عامل :

آن :

آن وقتی مصدری است که دارای دو عمل باشد :

الف (عمل معنوی : تأویل بردن فعل به مصدر .

ب (عمل لفظی : فعل مضارع را نصب میدهد .

مقدر شدن آن :

▪ مجاز بودن : اگر لام تعلیلیه بر مضارع داخل شود مجاز است که آن مقدر شود .

قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أَمْرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (بگو : تنها هدایت خداوند ، هدایت است و ما دستور دادیم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم) انعام ۷۱ در این آیه شریفه آن (مقدر) است . یعنی (لِ (آن) (نُسَلِّمَ)

وَ أَمْرْتُ لَأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ (و مأمورم که نخستین مسلمان باشم) زمر ۱۲ در این آیه شریفه آن (مذکور) می باشد .

لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ (تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد) فتح ۲ در این آیه شریفه نیز آن (مقدر) است . یعنی (لِ (آن) (يَغْفِرَ)

▪ واجب بودن :

(۱) حتی :

قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ (آنها گفتند : ما هم چنان گرد آن می‌گردیم (و به پرستش گوساله ادامه می‌دهیم) تا موسی به سوی ما بازگردد) طه ۹۱ در این آیه شریفه آن (مقدر) است . یعنی (حَتَّى (آن) (يَرْجِعَ)

لام الجهود :

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدادوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (کسانی که ایمان آوردند ، سپس کافر شدند ، باز هم ایمان آوردند ، و دیگر بار کافر شدند ، سپس بر کفر خود افزودند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید ، و آنها را به راه (راست) هدایت نخواهد کرد) نسا ۱۳۷ یعنی (ل (آن) يَغْفِرَ)

فاء سبیه :

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (بخورید از پاکیزه‌های آنچه روزی شما گردانیدیم و سرکشی نکنید در آن پس فرود آید بر شما خشم من و هر که فرود آید بر او خشم من پس به یقین که هلاک خواهد شد) طه ۸۱ یعنی (ف (آن) يَحِلَّ)

تبصره :

اگر حرف **او** که به معنی **الی** یا **الاً** باشد ، مقدر شدن **آن** واجب خواهد بود .

آن مصدری و معمول آن در هنگام استعمال در دو محل قرار میگیرند :

(۱) در ابتدای کلام و اعراب آن بنا به مبتدا بودن مرفوع است .

أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (صبر کردنتان بهتر است برای شما و خدا آمرزنده و مهربانست) نساء ۲۵
أَنْ تَصْبِرُوا: مبتدا و محلاً مرفوع خَيْرٌ لَكُمْ: خبر است .

فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (و کسی که کار خیری انجام دهد ، برای او بهتر است و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید) بقره ۱۸۴

أَنْ تَصُومُوا: مبتدا و محلاً مرفوع خَيْرٌ لَكُمْ: خبر است .

(۲) در اثنای کلام واقع میشود .

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ (آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است خاشع گردد ؟) حدید ۱۶

وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ (از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید ، پیش از رسیدن مرگ یکی از شما) منافقون ۱۰

کی :

کی نیز به منزله آن مصدریه است و لفظاً و تقدیراً محروم به لام تعلیل است . صله کی فعل مضارعی است که :

✓ هم در معنا آنرا تأویل به مصدر می برد و هم در عمل فعل مضارع را نصب میدهد .

✓ قبل از کی ، لام تعلیل (بصورت مذکور یا مقدر) می آید .

✓ اگر آن بجای کی جایگزین شود معنا و عمل آن تغییر نمی یابد .

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (این بخاطر آن است که برای

آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید ، و به آنچه به شما داده است دل‌بسته و شادمان نباشید و خداوند

هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد) حدید ۲۳ در این آیه شریفه لام تعلیل (مذکور) است

كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ (تا دست بدست میان توانگران نگردد ، و هر

چه پیامبر بشما دهد آنرا بگیرید) حشر ۷ در این آیه شریفه لام تعلیل (مقدر) است .

كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا (تا تو را بسیار تسبیح گوئیم) طه ۳۳ در این آیه شریفه لام تعلیل (مقدر) است .

ب (غیر عامل :

ما :

ما مصدری دونوع است :

۱- غیر زمانیّه : حرف مصدری است که بتوان آن مصدری را بجای آن قرار داد . با این تفاوت که مای مصدری

بر خلاف آن عامل نیست و زمان فعل را تغییر نمی دهد .

• گاهی بدون کاف تشبیه است .

• و گاهی همراه با کاف تشبیه است .

۲- زمانیّه : حرف مصدری است که قبل از آن زمان ، مدت و یا وقت و مانند اینها مقدر باشد .

• ما و صله اش با فعل دامّ جانشین زمان شود .

• فعل غیر دامّ جانشین زمان شود .

توجه :

شرح و مثال تأویل به مصدر ما در همین فصل متعاقباً شرح داده خواهد شد .

وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ ((همچنین) آن سه

نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلف جستند ، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند ،) تا آن حدّ

که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد (حَتَّى) در وجود خویش ، جایی برای خود نمی یافتند) توبه

وَجَعَلْنِي مُبَارِكًا أَيَّنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (و قرار داده مرا با برکت هر جا که باشم و سفارش کرده است مرا به نماز کردن و زکات دادن مادامیکه زنده باشم) مریم ۳۱
 وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا وَ نَفْسِي وَ مَا سَوَّاهَا (سوگند به آسمان و آنکه بنا کرده است آن را سوگند به زمین و آنکه بگسترده است آنرا سوگند به نفس آدمی و آنکه عدالت بکار برده است در آفرینش وی) شمس ۵ تا ۷

لو:

لو مصدریه به منزله آن مصدریه است با این تفاوت که منصوب نمی کند و غالباً بعد از افعالی که به معنای حُب دارند ، قرار میگیرد . مانند افعال : حَبَّ ، وَدَّ ، وَمَقَّ
 ✓ زمانی لو به عنوان مصدر بکار میرود که بتوان بجای آن (آن مصدریه) قرار داده و آنرا تأویل به مصدر کرد . مانند :
 آن مصدریه .
 ✓ صله لو فعل متصرف غیر امر می باشد .
 ✓ اگر به دنبال لو فعل ماضی بیاید ماضی استمراری معنا میشود و اگر مضارع بیاید مختص زمان آینده (مضارع التزامی) معنا خواهد شد .

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَسْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُزَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (و آنها را حریص ترین مردم - حتی حریصتر از مشرکان - بر زندگی (این دنیا ، و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آنجا) که هر یک از آنها آرزوی داشتن هزار سال عمر می کنند ! در حالی که این عمر طولانی ، او را از کیفر (الهی) باز نخواهد داشت . و خداوند به اعمال آنها بیناست) بقره ۹۶ (يَوَدُّ - لَوْ)

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق)) قلم ۹ (وَدُّوا - لَوْ)
 إِنَّ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمُ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (اگر آنها بر شما مسلط شوند ، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می گشایند ، و دوست دارند شما به کفر بازگردید) ممتحنه ۲ (وَدُّوا - لَوْ)

همزه تسویه:

بعضی از مواقع همزه تسویه از حروف مصدری بحساب می آید . مانند :

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (برای آنها تفاوت نمی‌کند ، خواه استغفار برایشان کنی یا نکنی ، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند) منافقون ۶ در این آیه شریفه مصدر مؤول أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ مبتداء مؤخر بوده و همزه تسویه در تقدیر بوده و اعراب آن محلاً مرفوع می‌باشد .

أَنَّ :

أَنَّ از حروف مشبیه بالفعل است که در این حالت أَنَّ بعنوان موصول حرفی است که صله آن ، جمله بعد از آن است که از اسم و خبر ترکیب شده است .

خبر أَنَّ یا جامد است یا مشتق :

الف) اگر خبر مشتق باشد : در تأویل به مصدر ، مصدر خبر به اسم آن اضافه میشود .
 أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (آیا ندیدی خداوند از آسمان ، آبی فرستاد ، و زمین (بر اثر آن) سرسبز و خرم می‌گردد ؟ ! و خداوند لطیف و آگاه است) حج ۶۳ تقدیر تأویل به مصدر در این آیه شریفه اینگونه است : (أَلَمْ تَرَ أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً)

ب) اگر خبر جامد باشد :

خبر یا ظرف یا جارّ و مجرور است و یا غیر آن .

• اگر ظرف یا جارّ و مجرور باشد به تأویل (**استقرار**) می‌رود .

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (در آن روز) از هر امتی گواهی برمی‌گزینیم و (به مشرکان) می‌گوییم (دلیل خود را بیاورید !) اما آنها می‌دانند که حق از آن خداست ، و تمام آنچه را افترا می‌بستند از (نظر) آنها گم خواهد شد (قصص ۷۵ تقدیر این آیه شریفه (فَعَلِمُوا اسْتِقْرَارَ الْحَقِّ لِلَّهِ) است .

• اگر غیر ظرف یا جارّ و مجرور باشد به تأویل (**کون**) می‌رود .

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ (و این است راه راست من ، از آن پیروی کنید) انعام ۱۵۳ تقدیر تأویل به مصدر در این آیه شریفه اینگونه است : (کون هذا صراطی) در حقیقت (**کون**) جانشین (أَنَّ) می‌شود .

حروف مصدری به اعتبار صله آنها بر دو قسم هستند :

الف (آن ، ما ، ، لو بر جمله فعلیه که بر ماضی و مضارع داخل میشود ، ولی **کی** فقط بر فعل مضارع داخل میشود .

ب (آن و آن مخففه از ثقیله داخل **جمله اسمیه** میشود .

طریقه تأویل به مصدر بردن :

عمل تأویل به مصدر بستگی به این دارد که ما بعد حرف مصدری ، جمله فعلیه باشد یا اسمیه . بنابراین :

الف (وقتی که جمله فعلیه باشد :

مصدر فعل را گرفته و به فاعل یا نائب فاعل (خواه اسم ظاهر باشد یا ضمیر) اضافه میکنیم . البته واضح است که در حالتی که فاعل ضمیر است ، باید آنچه مصدر را به آن اضافه میکنیم ، ضمیر مجروری متناسب با فاعل باشد .

أَنْ جَاءَ زَيْدٌ < مَجِيءٌ زَيْدٍ

أَنْ تَصُومُوا < صَوْمِكُمْ

باید توجه داشت که در موارد تأویل به مصدر ، چنانچه کلام منفی باشد ، برای رساندن معنای نفی از واژه

عدم استفاده میشود . مثال : عَرَفْتُ أَنْ لَا تَضْرِبَ < عَرَفْتُ عَدَمَ ضَرْبِكَ

آن :

صله آن مصدری ممکن است فعل مضارع ، ماضی و نیز گاهی فعل امر باشد .

(مضارع) أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ (صبر کردنتان بهتر است برای شما) نساء ۲۵ در این آیه شریفه جمله مؤول به

این صورت است : صَبِرْ كُمْ خَيْرٌ لَكُمْ

(ماضی) أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ (آیا تعجب کرده‌اید که دستور آگاه کننده

پروردگارتان به وسیله مردی از میان شما به شما برسد) اعراف ۶۹ در این آیه شریفه جمله مؤول به این

صورت است : مُجِئَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ

(امر) فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا (ما به نوح وحی کردیم که کشتی را در حضور ما ، و مطابق وحی ما

بساز) مومنون ۲۷ در این آیه شریفه جمله مؤول به این صورت است : فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ صُنْعَ الْفُلْكَ

ما مصدری دونوع است :

۱ غیر زمانیه : حرف مصدری است که بتوان آن مصدری را بجای آن قرار داد . با این تفاوت که مای مصدری بر خلاف آن عامل نیست و زمان فعل را تغییر نمی دهد .

- گاهی بدون کاف تشبیه است .

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ (عذاب شدیدی بخاطر فراموش کردن روز حساب دارند) ص ۲۶ در

این آیه شریفه جمله مؤول به این صورت است : بِنَسْيَانِهِمْ يَوْمَ الْحِسَابِ

- و گاهی همراه با کاف تشبیه است .

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ (همان گونه (که با تغییر قبله ، نعمت خود را بر شما کامل کردیم ،) رسولی از

خودتان در میان شما فرستادیم) بقره ۱۵۱ در این آیه شریفه جمله مؤول به این صورت است : كَارِسَالِنَا

فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ

۳- زمانیه : حرف مصدری است که قبل از آن زمان ، مدت و یا وقت و مانند اینها مقدر باشد .

- ما و صله اش با فعل دام جانشین زمان شود .

أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (و تا زمانی که زنده ام ، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است) مریم ۳۱

در این آیه شریفه جمله مؤول به این صورت است : مدة دوام حیاتی

- فعل غیر دام جانشین زمان شود .

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ (پس تا می توانید تقوای الهی پیشه کنید) تغابن ۱۶ در این آیه شریفه جمله مؤول به

این صورت است : مدة استطاعتکم

لو :

صله لو مصدری ، فعل متصرف غیر امر است و بیشتر بعد از افعالی که معنای حُب دارند ، قرار میگیرد . مانند افعال

: حَبَّ ، وَدَّ ، وَمَيَّقَ

وَ لَتَجِدَنَّاهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمَزْحُجِهِ مِنْ

العَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (و آنها را حریص ترین مردم - حتی حریصتر از مشرکان - بر

زندگی (این دنیا ، و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آنجا) که هر یک از آنها آرزوی داشتن هزار سال

عمر می کنند ! در حالی که این عمر طولانی ، او را از کیفر (الهی) باز نخواهد داشت . و خداوند به اعمال

آنها بیناست) بقره ۹۶ تقدیر این آیه شریفه (يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ تَعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ) است .

کی :

کی نیز به منزله آن مصدریه است و لفظاً و تقدیراً محروم به لام تعلیل است . صله کی فعل مضارع است .

لَکِیْ لَا یَکُونُ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ حَرْجٌ فِیْ أَزْوَاجِ أَدْعِیَائِهِمْ (تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌هایشان (هنگامی که طلاق گیرند) نباشد) احزاب ۳۷ تقدیر این آیه شریفه (لعدم کون حَرْجٌ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ) است .

کَیْ نُسَبِّحُکَ کَثِیْرًا (تا تو را بسیار تسبیح گوئیم) طه ۳۳ تقدیر این آیه شریفه (لِتَسْبِیحِنَا آیَاکَ) است .

همزه تسویه :

گاهی همزه از معنای استفهام حقیقی خارج شده و دارای معانی دیگری میشود . همزه تسویه از جمله آنهاست . همزه تسویه بر جمله ای وارد میشود که جایگزین شدن مصدر به جای آن صحیح باشد . و بعد از تعبیری همچون سَوَاءٌ ، ما آدری و مانند آنها واقع شود . همزه تسویه گاهی در کلام ذکر شده و گاهی مقدر است .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد) بقره ۶ در این آیه شریفه واقع شدن مصدر (انذار) بجای أَأَنْذَرْتَهُمْ و (عدم انذار) و بجای لَمْ تُنذِرْهُمْ جایز است . و همزه تسویه ذکر شده است .

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (برای آنها تفاوت نمی‌کند ، خواه استغفار برایشان کنی یا نکنی ، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند) منافقون ۶ در این آیه شریفه مصدر مؤول أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ مبتداء مؤخر بوده و اعراب آن محلاً مرفوع می باشد . همزه تسویه مقدر است .

ب (وقتی که جمله اسمیه باشد :

أَنَّ وَّ أَنْ مَخْفَفَهُ از ثقیله :

خبر آن انواع مختلفی دارد که با توجه به نوع خبر ، طریقه تأویل به مصدر در آن و دو معمول آن (اسم و خبر) سه حالت است :

أ) خبر مشتق باشد یعنی فعل یا شبه فعل خبر واقع شود : مثال : عَرَفْتُ أَنَّ الْعَسْكَرَ مَنصُورٌ

در این حالت تأویل به مصدر در چهار مرحله صورت میگیرد :

- ۱- مصدر صریح خبر جایگزین آن و خبر آن میشود . منصور < نصر
 - ۲- مصدر صریح مورد نظر اعراب داده میشود . نصر مفعول به عَرَفْتُ است پس < نصر
 - ۳- اسم آن بعد از مصدر صریح (نصر) ذکر میشود . پس < نصر العسکر
 - ۴- اسم بعد از مصدر صریح بعنوان مضاف الیه مجرور میشود . < نصر العسکر
- تقدیر نهائی : عَرَفْتُ أَنَّ الْعَسْكَرَ مَنْصُورٌ < عَرَفْتُ نَصْرَ الْعَسْكَرِ میشود .
(منصور خبر آن : شبه فعل است .)

خَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ قَبْلَ أَنْ تَأْتِيَ < خَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ قَبْلَ آتِيَاَتِكَ
(تأتی خبر آن : فعل است .)

أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ (آیا برای آنان کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم
که پیوسته بر آنها تلاوت می شود ؟) عنکبوت ۵۱ تقدیر این آیه شریفه (انزالنا) است .

ب اسم جامد خبر واقع شود : عَرَفْتُ أَنَّكَ أَسَدٌ

در این حالت تأویل به مصدر در دو مرحله صورت میگیرد :

- ۱- به جای مصدر صریح ، مصدر عام کون به اسم آن اضافه شده و بقیه جمله بعد از آن ذکر میشود . یعنی
أَسَدٌ اسم جامد و خبر آن است که در صورت تأویل به مصدر خبر کون واقع شده و منصوب میشود . <
عَرَفْتُ كَوْنَكَ أَسَدًا

به عبارت دیگر فرمول این است :

جمله مؤول مثبت = (کون + مبتدا + خبر)

جمله مؤول منفی = (عدم کون + مبتدا + خبر)

عَجِبْتُ مِنْ أَنَّكَ زَيْدٌ < عَجِبْتُ مِنْ كَوْنِكَ زَيْدًا (زید ، خبر افعال ناقصه است)

صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (خداوند دل‌هایشان را (از حق) منصرف ساخته چرا که آنها ، گروهی
هستند که نمی فهمند) توبه ۱۲۷ تقدیر این آیه شریفه (بکونهم قوماً لا يفقهون) است .

- ۲- به آخر اسم جامد یاء مشدّد و تاء اضافه میشود . (اضافه شدن آنها مقید مصدر بودن است و اسم جامد را
بمنزله مصدر صریح قرار میدهد) . < عَرَفْتُ أَسَدِيَّتَكَ

ج ظرف یا جارّ و مجرور خبر واقع شود : عَرَفْتُ أَنَّكَ فِي الْبَيْتِ

چنانچه خبر آن ظرف یا جارّ و مجرور باشد ، مصدر عام **استقرار** یا **وجود** به اسم آن اضافه شده و بقیه جمله بعد از آن ذکر میشود . زیرا خبر آن در حقیقت **اِسْتَقَرَّ** یا **مُسْتَقَرٌّ** و یا **موجود** محذوف خواهد بود . < عَرَفْتُ استقرارکَ فی البیت .

فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ (اما آنها می دانند که حق از آن خداست) قصص ۷۵ تقدیر این آیه شریفه (**فَعَلِمُوا** استقرار **الْحَقَّ لِلَّهِ**) است .

تبصره :

موارد ذکر شده فوق در مورد آن مخففه از ثقیله نیز صادق است .

أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا (آیا نمی بینند که (این گوساله) هیچ پاسخی به آنان نمی دهد) طه ۸۹ تقدیر این آیه شریفه (**عدم رجوع العجل قولاً اليهم**) است .

جمله مؤول از نظر معنایی و اعراب :

ا) جمله بعد از موصول حرفی همچون موصول اسمی ، صله موصول است و محلی از اعراب ندارد .

ب) اگر موصول حرفی همراه با جمله صله ، تأویل به مصدر برده شود (مصدر مؤول) . جمله محلی از اعراب خواهد داشت و نسبت به موقعیت جمله در محل نصب ، رفع یا جرّ قرار خواهد گرفت .

در حقیقت مثالهای زیر عمل و معنای موصول حرفی را تشریح میکند :

شکل اول : در حالت عادی ترکیب کلیه جملاتی که در آنها موصول حرفی و صله آن ، وجود داشته باشد . مانند موصول اسمی و صله آن عمل میکنند . یعنی در این صورت جمله صله ، محلی از اعراب ندارد . مثال :

وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا (و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده) شمس ۵

در این آیه شریفه : جمله (**بَنَاهَا**) صله موصول حرفی (**ما**) بوده و محلی از اعراب ندارد .

شکل دوم : ولی در حالتی که جمله بصورت مصدر مؤول (موصول حرفی به همراه صله اش) در نظر گرفته شود ، در این صورت اعراب جمله به کلمه یا جمله قبل از جمله مؤول و یا موقعیت قرار گرفتن جمله مؤول بستگی دارد . بدین سبب است که جمله مؤول میتواند هر یک از اعراب ها را به خود اختصاص دهد . ضمناً معنی جمله نیز عوض میشود . مثال بالا :

وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا (و قسم به آسمان و بنا شدن آن) شمس ۵

در همان آیه شریفه: مصدر مؤول (ما بناها) معطوف به (السَّمَاءِ) بوده و اعراب آن محلاً مجرور به حرف جرّ و او قسم می باشد و با توجه به ترجمه آن معنای جمله عوض میشود .

کیفیت اعراب جمله تأویل به مصدر شده :

چنانکه قبلاً ذکر گردید ، این جمله ها نسبت به موضع آن در کلام ، اعراب محلی می گیرند :

(الف) وقتی که مرفوع باشد :

أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (صبر کردنتان بهتر است برای شما و خدا آمرزنده و مهربانست) نساء
۲۵ أَنْ تَصْبِرُوا: مبتدا و محلاً مرفوع خَيْرٌ لَكُمْ: خبر است .

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ (آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است خاشع گردد ؟) حدید ۱۶ أَنْ تَخْشَعَ: مبتدا و محلاً مرفوع قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ: خبر است .

(ب) وقتی که منصوب باشد :

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ ((ولی) کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است می بینی که در (دوستی با آنان) ، بر یکدیگر پیشی می گیرند ، و می گویند : می ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم !) شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد و این دسته ، از آنچه در دل پنهان داشتند ، پشیمان گردند) مائده ۵۲
مصدر مؤول (أَنْ تُصِيبَنَا) در محلّ نصب مفعول به و (أَنْ يَأْتِيَ) مصدر مؤول (أَنْ يَأْتِيَ) در محلّ نصب خبر (عسى) می باشد .

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (شایسته نبود (و امکان نداشت) که این قرآن ، بدون وحی الهی به خدا نسبت داده شود ولی تصدیقی است برای آنچه پیش از آن است (از کتب آسمانی) ، و شرح و تفصیلی بر آنها است شکی در آن نیست ، و از طرف پروردگار جهانیان است) یونس ۳۷ مصدر مؤول (أَنْ يَفْتَرَى) فی محلّ نصب خبر (كان)

(ج) وقتی که مجرور باشد :

وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ (از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید ، پیش از رسیدن مرگ یکی از شما) منافقون ۱۰ مصدر مؤول (أَنْ يَأْتِيَ) در محل جرّ مضاف الیه می باشد .

لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید ، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد) حدید ۲۳ مصدر مؤول (كَيْلًا تَأْسَوْا ...) در محل جرّ به لام متعلق به فعل محذوف تقدیره (أَخْبَرَ اللَّهُ) می باشد .

حوزه کاربرد مصدر مؤول :

- (۱) ایجاد جمله در نقش مبتدا و اسم افعال ناقصه که اعراب آن محلاً مرفوع است .
- (۲) ایجاد جمله در نقش فاعل که اعراب آن محلاً مرفوع است .
- (۳) ایجاد جمله در نقش مفعول به که اعراب آن محلاً منصوب است .
- (۴) ایجاد جمله سد مسد مفعولی که اعراب آن محلاً منصوب است .
- (۵) ایجاد جمله در نقش ظرف که اعراب آن محلاً منصوب است .
- (۶) ایجاد جمله مجرور به حرف جرّ که اعراب آن محلاً مجرور است .
- (۷) ایجاد جمله در نقش مضاف الیه که اعراب آن محلاً مجرور است .
- (۸) ایجاد جمله در نقش بدل که اعراب آن تابع مبدل منه است .

فصل چهارم

مقدمه

یادآوری:

بطوریکه در فصلهای قبل ذکر شد:

در ادبیات زبان عرب اگر بتوان جمله را در قالب یک کلمه مفردی در نظر گرفت، جمله میتواند نسبت به کلمه ما قبل خود اعراب پذیر باشد. که اگر کلمه یا جمله ما قبل خود محلی از اعراب داشته باشد، آن جمله نیز اعراب محلی آن کلمه را به خود میگیرد.

بدین معنی که آن یک جمله و یا شبه جمله ای است و در محلی قرار میگیرد که آن جمله به منزله، خبر برای یک جمله اسمیه، فاعل یا نائب فاعل یا مفعول برای یک جمله فعلیه و..... باشد.

روش دیگری که بتوان یک جمله را به مفرد تبدیل نمود، تأویل به مصدر بردن جمله است. که جمله تأویل به مصدر شده را جمله مؤول می گویند. به مجموعه حرف مصدری و جمله بعد از آن را مصدر مؤول می گویند. یعنی زمانیکه حروف مصدری یا موصول حرفی بر یک جمله اسمیه یا فعلیه وارد میشوند آن جمله را تأویل به مصدر می کنند. یعنی جمله به یک مصدر و مفرد تبدیل میشود.

در اصل جمله بعد از موصول حرفی همچون موصول اسمی، جمله صله موصول است و محلی از اعراب ندارد. ولی از نظر معنایی و اعراب میتواند جمله صله موصول حرفی را به شکل دیگر تعبیر کرد. بدین معنی که:

اگر موصول حرفی همراه با جمله صله، تأویل به مصدر برده شود (مصدر مؤول). جمله محلی از اعراب خواهد داشت و نسبت به موقعیت جمله در محل نصب، رفع یا جرّ قرار خواهد گرفت.

جمله هائی که محلی از اعراب دارند

(۱) جمله در محلّ رفع

(۱) جمله در نقش مبتدا یا اسم افعال ناقصه

جمله در نقش مبتدا یا اسم افعال ناقصه : اصولاً مبتدا یا اسم افعال ناقصه بایستی یک اسم باشد ولی گاهی این دو مصدر مؤول واقع میشوند و در این حالت اعراب جمله مؤول محلاً مرفوع است .

پس مبتدا در مواضع گوناگونی در جمله واقع میشود :

(ا) به صورت اسم صریح ؛ مانند :
وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا (در حالی که تفسیر آنها را ، جز خدا و راسخان در علم ، نمی دانند . می گویند : ما به همه آن ایمان آوردیم همه از طرف پروردگار ماست .
(آل عمران ۷ در این آیه شریفه (الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) مبتدا و محلاً مرفوع است

(ب) به صورت مصدر مؤول ؛ مانند :
وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا (و اگر نه این بود که خداوند ترک وطن را بر آنان مقرر داشته بود ، آنها را در همین دنیا مجازات می کرد) حشر ۳ در این آیه شریفه مصدر مؤول (أَنْ كَتَبَ) مبتدا است و خبرش محذوف (موجود) است .

(ج) به صورت جمله که در اصطلاح آن را کلمه حکمی نامند ؛ مانند :
وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (برای آنان یکسان است: چه انذارشان کنی یا نکنی، ایمان نمی آورند!) یس ۱۰ این آیه مبارکه به تأویل مفرد می رود و تقدیر سخن هنگام تأویل چنین است :
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ إِنْذَارُكَ أَوْ عَدَمُ إِنْذَارِكَ . در این جمله (سَوَاءٌ) خبر مقدّم و (إِنْذَارُكَ) مبتدای مؤخّر است .
بعبارت دیگر ، موصول حرفی همزه تسویه است که آنرا به تأویل مصدر برده است .

(د) به صورت شبه جمله (جارّ و مجرور) مانند :
فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا (آیا) امروز (شفیعیانی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کنند ؟) اعراف ۵۳ که در این آیه شریفه ، (لَنَا) خبر مقدّم و (مِنْ شُفَعَاءَ) محلاً مرفوع و مبتدای مؤخّر است .

(ه) در ابتدای کلام واقع شود . مانند :
وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ (خودداری (از ازدواج با آنان) برای شما بهتر است) نساء ۲۵ که (صبرکم خیر لکم) تقدیر آن است و (أَنْ تَصْبِرُوا) محلاً مرفوع و مبتدأ و (خیرکم) خبر می باشد .

مثال های قرآنی دیگر برای مبتدا یا اسم افعال ناقصه که مصدر مؤول واقع شده است :

(أ) مبتدا به صورت مصدر مؤول ؛ مانند :

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (نوشته شده بر آن (شیطان) هر کس پیروی کند او را بیگمان وی گمراه کند پیرو خود را و رهنمائیش کند بسوی عذاب سوزان) حج ۴ در این آیه شریفه مصدر مؤول مبتدا است و خبرش محذوف (فاضلاله حاصل او واقع) است .

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أُوَعِّظْتُمْ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ (آنها (قوم عاد) گفتند : برای ما تفاوت نمی‌کند ، چه ما را انداز کنی یا نکنی (بیهوده خود را خسته مکن) !) شعرا ۱۳۶ در این آیه شریفه نیز مصدر مؤول مبتدا مؤخر است یعنی (وعظک سواء علینا أم عدم وعظک) است .

لَوْ لَا أَنَّمَا لِلَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيُكَأَنَّهُ لَا يَفْلِحُ الْكَافِرُونَ (اگر خدا بر ما منت ننهاده بود ، ما را نیز به قعر زمین فرو می برد ! ای وای گویی کافران هرگز رستگار نمی‌شوند !) قصص ۸۲ در این آیه شریفه مصدر مؤول مبتدا است و خبرش محذوف (موجود) است .

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ (برای آنها تفاوت نمی‌کند، خواه استغفار برایشان کنی یا نکنی) منافقون ۶ در این آیه مبارکه ، مصدر مؤول (أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ) مبتدای مؤخر و محلاً مرفوع است .
لَوْ لَا أَن تَدَارِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ (و اگر رحمت خدا به یاریش نیامده بود) قلم ۴۹ در این آیه شریفه مصدر مؤول (أَنْ تَدَارِكُهُ) مبتدا و محلاً مرفوع است و خبرش محذوف (موجود) است .

وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى (در حالی که اگر او خود را پاک نسازد، چیزی بر تو نیست) عبس ۷ در این آیه مبارکه ، مصدر مؤول (أَلَّا يَزَّكَّى) مبتدای مؤخر و محلاً مرفوع است .

(ب) اسم افعال ناقصه به صورت مصدر مؤول ؛ مانند :

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (سرانجام کارشان این شد که هر دو در آتش دوزخ خواهند بود، جاودانه در آن می‌مانند و این است کیفر ستمکاران) حشر ۱۷ که در این آیه شریفه مصدر مؤول (أَنَّهُمَا فِي النَّارِ ...) اسم کان مؤخر و محلاً مرفوع است .

توجه :

- در این بخش فقط شبه جمله یا جمله مؤول بودن مبتدا و یا اسم افعال ناقصه (اسم کان) مورد نظر می باشد .

- از آنجائیکه جمله بودن مبتدا در تجزیه و ترکیب قرآن جا نیافتاده است لذا لازم بود که در این بخش مثال زیادی ذکر شود .

اعراب جمله های مؤولی که در نقش مبتدا یا اسم افعال ناقصه هستند محلاً مرفوع میباشد .

(۲) جمله خبر مرفوعی :

(ا) جمله در نقش خبر برای مبتدا

یک **جمله اسمیه** تشکیل شده از **مبتدا** که اغلب یک **کلمه مفرد** است و **خبر** که میتواند یک کلمه مفرد یا یک جمله و یا یک شبه جمله باشد . که در حالت جمله و یا شبه جمله بودن خبر ، آنرا جمله خبریه می گویند . و اعراب جمله خبر برای مبتدا محلاً مرفوع است .

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (خداوند آنان را استهزا می کند و آنها را در طغیانشان نگاه می دارد ، تا سرگردان شوند) بقره ۱۵ جمله (يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ...) جمله خبر برای مبتدا (اللَّهُ) بوده و محلاً مرفوع است .

الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ (آن حادثه کوبنده ، چه حادثه کوبنده ای) قارعه ۱ و ۲ جمله (ما القارعة ...) جمله خبر برای مبتدا (الْقَارِعَةُ) بوده و محلاً مرفوع است .

الَّذِينَ يُخْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا (آنانکه محشور (و کشیده) شوند بر روی چهره های خود بسوی دوزخ آن گروه بدترند از نظر جایگاه و گمراه ترند از نظر راه) فرقان ۳۴ جمله (أُولَٰئِكَ شَرٌّ...) جمله خبر برای مبتدا (الَّذِينَ) بوده و محلاً مرفوع است .

اعراب جمله هائی که خبر مبتداء برای یک جمله اسمیه هستند محلاً مرفوع میباشد .

(ب) جمله در نقش خبر حروف مشبیه بالفعل

اگر به اول **جمله اسمیه** ، یکی از **حروف مشبیه بالفعل (اِنَّ)** بیاید مبتدای جمله اسمیه را ، اسم (اِنَّ) و خبر جمله را **خبر (اِنَّ)** می گویند . و از نظر اعراب ، حروف مشبیه بالفعل ، اسم حروف مشبیه بالفعل را منصوب کرده و خبر آنها را مرفوع باقی می گذارد . مثال :

اِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (همانا خداوند بر اعمال بندگان بینا است) غافر ۴۴

(اِنَّ) از حروف مشبیه بالفعل

اللَّهِ (اسم (اِنَّ) و منصوب

نصيرٌ بِالْعِبَادِ) خبر (اِنَّ) و محلاً مرفوع

حروف مشبهه بالفعل عبارتند از : اِنَّ (همانا ، بدرستیکه ، بر راستی که ، مسلماً ، یقیناً) ، **اَنَّ** (که ، اینکه) ، **كَانَ** (گویی ، مثل اینکه) ، **لَيْتَ** (کاشکی ، ای کاش) ، **لَكِنَّ** (لیکن ، اما ، ولی) ، **لَعَلَّ** (شاید ، امید است که)

اِنَّ اَلَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَّ اَجْرٌ كَبِيْرٌ (البته آنان که می ترسند از پروردگارشان در پنهانی برای ایشان آمرزشی و پاداشی بزرگ است) ملک ۱۲

اِنَّ (از حروف مشبهه بالفعل

اَلَّذِيْنَ) اسم (**اِنَّ**) و منصوب

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَّ اَجْرٌ كَبِيْرٌ) خبر (**اِنَّ**) و محلاً مرفوع

ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بِآيَاتِنَا وَّ قَالُوْا اِذَا كُنَّا عِظَامًا وَّ رُفَاتًا اِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ خَلْقًا جَدِيْدًا (آن عذاب کیفر ایشانست بواسطه آنکه ایشان نگرویدند به آیه های ما (بمعجزات ما) و گفتند آیا آنگه که گردیم استخوانها و خاکی خرد آیا برانگیخته خواهیم شد آفریده ای نوین) اسرا ۹۸

اَنَّ (از حروف مشبهه بالفعل

هُمْ) اسم (**اَنَّ**) و محلاً منصوب

كَفَرُوْا بِآيَاتِنَا) خبر (**اَنَّ**) و محلاً مرفوع

يَوْمَ يَخْرُجُوْنَ مِنَ الْاُجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَهُمْ اِلَى نَصْبٍ يُوفِضُوْنَ (روزی که بیرون آیند از گورها در حالیکه) به اجابت دعوت اسرافیل (گویا ایشان بسوی علمی بر پا کرده می شتابند) معارج ۴۳

كَانَ (از حروف مشبهه بالفعل

هُمْ) اسم (**كَانَ**) و محلاً منصوب

اِلَى نَصْبٍ يُوفِضُوْنَ) خبر (**كَانَ**) و محلاً مرفوع

وَّ يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلٰى يَدَيْهِ يَقُوْلُ يَا لَيْتَنِيْ اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُوْلِ سَبِيْلًا (و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می گزد و می گوید: (ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده

بودم) فرقان ۲۷

لَيْتَ) از حروف مشبیه بالفعل

یاء متکلم (اسم (لَيْتَ) و محلاً منصوب

اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً) خبر (لَيْتَ) و محلاً مرفوع

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى ((اگر به کشتن قریش افتخار می کنید)

ایشان را شما نکشید و لیکن خدا کشتشان (آن سنگریزه‌ها را) تو نیفکندی آنکه که افکندی و لیکن خدا

افکند (این کار را کرد تا حق آشکار گردد) (انفال ۱۷

لَكِنَّ) از حروف مشبیه بالفعل

اللَّهُ) اسم (لَكِنَّ) و منصوب

قَتَلَهُمْ) خبر (لَكِنَّ) و محلاً مرفوع

لَكِنَّ) از حروف مشبیه بالفعل

اللَّهُ) اسم (لَكِنَّ) و منصوب

رَمَى) خبر (لَكِنَّ) و محلاً مرفوع

وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ) و قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم بنا می کنید شاید در دنیا جاودانه بمانید!؟

(شعرا ۱۲۹

لَعَلَّ) از حروف مشبیه بالفعل

كُمُ) اسم (لَعَلَّ) و محلاً منصوب

تَخْلُدُونَ) خبر (لَعَلَّ) و محلاً مرفوع

اعراب جمله هائی که خبر حروف مشبیه بالفعل هستند محلاً مرفوع میباشد .

ج) جمله در نقش خبر لای نفی جنس

اگر به اول **جمله اسمیه** ، **حرف لای نفی جنس** بیاید مبتدای جمله اسمیه را ، اسم **(لای نفی جنس)** و خبر جمله را

خبر (لای نفی جنس) می گویند . واز نظر اعراب ، مانند حروف مشبیه بالفعل عمل می کند بدین معنی که

حرف لای نفی جنس ، اسم لای نفی جنس را منصوب کرده و خبر آن را مرفوع باقی می گذارد . مثال :

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ (در قبول دین ، اکراهی نیست) بقره ۲۵۶

(لا) حرف لای نفی جنس

اِكْرَاهٍ (اسم (لا) و منصوب

فِي الدِّينِ (جارّ و مجرور متعلق به محذوف خبر (لا) و محلاً مرفوع

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده ، و شک

و تردیدی در آن نیست) سجده ۲

لَا رَيْبَ فِيهِ (جمله اعتراضیه که محلی از اعراب ندارد .

(لا) حرف لای نفی جنس

رَيْبٍ (اسم (لا) و منصوب

فِيهِ (جارّ و مجرور متعلق به محذوف خبر (لا) و محلاً مرفوع

اعراب جمله هائی که خبر حرف لای نفی جنس هستند محلاً مرفوع میباشد .

(۳) جمله در نقش فاعل و نائب فاعل :

(أ) جمله در نقش فاعل : گاهی مصدر مؤول فاعل واقع میشود و در این حالت اعراب جمله مؤول محلاً مرفوع است .

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَمْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟) فصلت ۵۳ در این آیه شریفه مصدر مؤول (أَنَّهُ الْحَقُّ) در نقش فاعل (يَتَبَيَّنَ) و همچنین (أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) در نقش فاعل (يَكْفِ) بوده و اعراب آنها محلاً مرفوع است .

(ب) جمله در نقش نائب فاعل : جمله قول بعد از فعل مجهول قول یعنی قیل ، نائب فاعل برای فعل قیل واقع میشود . و آن عبارت است از نقل عین گفتار گوینده ، و در فارسی غالباً با حرف (که) آغاز میشود . اعراب جمله در نقش نائب فاعل محلاً مرفوع است .

توجه :

مفعول فعل معلوم ، نائب فاعل برای فعل مجهول می باشد .

بعضی از مواقع فعل مجهول (قیل) در تقدیر قرار میگیرد .

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (و هنگامی که به آنان گفته شود در زمین فساد نکنید می گویند (ما فقط اصلاح کننده ایم !)) بقره ۱۱ در این آیه مبارکه جمله (لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ) در محل رفع و نائب فاعل است .

وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ (و نیز در سرگذشت قوم (ثمود) عبرتی است در آن هنگام که به آنان گفته شد : مدتی کوتاه بهره مند باشید (و سپس منتظر عذاب) !) ذاریات ۴۳ در این آیه مبارکه جمله (تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ) در محل رفع و نائب فاعل است .

وَ امْتَارُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (و به آنها می گویند ، جدا شوید امروز ای گنهکاران !) یس ۵۹ در این آیه شریفه (قیل) در تقدیر می باشد .

اعراب جمله هائی که در نقش فاعل و نائب فاعل هستند محلاً مرفوع میباشد .

(۲) جمله در محل نصب

(۱) جمله خبر منصوبی :

الف (جمله در نقش خبر افعال ناقصه :

اگر به اول جمله اسمیه ، افعال ناقصه (کان) بیاید ، مبتدای جمله اسمیه را ، اسم (کان) و خبر جمله را خبر (کان) می گویند . واز نظر اعراب ، اسم افعال ناقصه مرفوع باقی می ماند و خبر آنها منصوب میشود .

یادآوری :

افعال ناقصه :

افعال ناقصه افعالی هستند بر اول جمله اسمیه آمده و مبتدا را مرفوع باقی گذاشته و خبر آن را منصوب می کنند . این افعال را بدین جهت ناقصه می نامند که با اسم مرفوع ، کلام تمام نمی شود بلکه به خبر نیز احتیاج دارند .

افعال ناقصه عبارتند از : كان (بود) ، صار ، أصبح ، أمسى ، أضحى ، ظلّ ، بات (شد ، گردید) ، لیس (

نیست) ، مازال ، ما برح ، ما فتىء ، ما انفك ، مادام (زائل نشد ، دائم بود)

شروط عمل کردن افعال ناقصه :

۱- شرط عمل کردن چهار فعل : (زال ، برح ، فتىء و انفك) آن است که با حرف نفی ما ، لا ، لن و یا شبیه نفی (دعا ، نهی) همراه باشد .

(لا يزال) و لو شاء ربك لجعل الناس أمة واحدة و لا يزالون مختلفين (و اگر می خواست خدا (به اراده تکوینی) قرار میداد مردم را یک گروه (ولی نخواست) و پیوسته ایشان (در امر دین) اختلاف می کنند) هود ۱۱۸ در این آیه ضمیر واو (يزالون) اسم لا يزال و (مختلفين) خبر لا يزالون منصوب و علامت نصب یاء میباشد .

(لن نبرح) قالوا لن نبرح عليه عاكفين حتى يرجع إلينا موسى (ولی آنها گفتند : ما هم چنان گرد آن می گردیم) و به پرستش گوساله ادامه می دهیم (تا موسی به سوی ما بازگردد !) طه ۹۱ در این آیه شریفه ضمیر مستتر نحن اسم برح و (علیه) جار و مجرور متعلق به خبر (عاكفين) است .

(فتىء) قالوا تالله تفتوا تذكرو يوسف حتى تكون حرضاً أو تكون من الهالكين (فرزندان یعقوب گفتند بخدا سوگند پیوسته یاد می کنی یوسف را تا بیماری فسرده گردی یا از نابود شدگان گردی) یوسف ۸۵ در این آیه شریفه فعل ناقصه (فتىء) بصورت دعا آمده است .

۲- شرط عمل کردن فعل (دام) این است که با **مای مصدری زمانیه** همراه باشد . فعل (دام) غیر متصرف بوده و فقط بصورت ماضی صرف میشود .

(مادام) أو صانی بالصلاة و الزكاة ما دمت حياً (و تا زمانی که زنده ام ، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است) مریم ۳۱ در این آیه ضمیر (تاء) اسم ما دمت بوده و (حياً) خبر ما دمت منصوب می باشد .

۳- فعل ناقصه (لیس) نیز غیر متصرف بوده و فقط بصورت ماضی صرف میشود .

(لیس) و لا تقولوا لمن ألقى إليكم السلام لست مؤمناً (به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگویند ، مسلمان نیستی) نسا ۹۴ در این آیه شریفه (لست) فعل ناقص بوده و ضمیر (تاء) در محل رفع اسم لیس و (مؤمناً) خبر لیس منصوب می باشد .

(لیس) إن موعدهم الصبح أليس الصبح بقريب (موعده آنها صبح است آیا صبح نزدیک نیست ؟ !) هود ۸۱ در این آیه (الصبح) اسم لیس مرفوع (بقريب) جار و مجرور خبر لیس ، محلاً منصوب .

۴- شرط عمل کردن افعال: (**کان** ، **صار** ، **أصبح** ، **أمسى** ، **أضحى** ، **ظل** و **بات**) آن است که بمعنی (شدن و گردیدن) باشند نه دلالت به زمان خاصی مثل (صبح ، ظهر ، عصر یا شب) باشند . این افعال متصرف می باشند .

(**کان**) وَ **كَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا** (و خداوند از (اعمال و نیات) آنها آگاه است) نسا ۳۹ در این آیه لفظ جلاله (الله) اسم کان مرفوع (بهم) جار و مجرور متعلق به (علیمًا) خبر کان محلاً منصوب .

(**اصبح**) وَ **أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا** إِنَّ كَادَتْ لَتُبْدَى بِهِ لَوْ لَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (سرانجام) قلب مادر موسی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت و اگر دل او را (بوسیله ایمان و امید) محکم نکرده بودیم ، نزدیک بود مطلب را افشا کند (قصص ۱۰

(**اصبح**) **فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ** (سرانجام بر آن (ناقه) حمله نموده آن را (پی) کردند (و هلاک نمودند) سپس از کرده خود پشیمان شدند) شعرا ۱۵۷

(**ظل**) وَ **إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ** (در حالی که هر گاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده ، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود و به شدت خشمگین می گردد) نحل ۵۸ در این آیه شریفه (وجهه) اسم ظلّ مرفوع و ضمیر (هاء) مضاف إلیه (مسودًا) خبر ظلّ منصوب می باشد (**بات**) وَ **الَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا** (کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند) فرقان ۶۴

توجه:

خبر افعال ناقصه وقتی در این مبحث مورد بحث و بررسی قرار می گیرد که بصورت جمله یا شبه جمله باشد .

اعراب جمله هائی که خبر افعال ناقصه هستند محلاً منصوب میباشد .

ب (جمله در نقش خبر افعال مقاربه :

افعال مقاربه :

افعال مقاربه افعالی هستند که برای نزدیک نشان دادن و یا شروع یا امید به وقوع کاری از آنها استفاده میشود . به این افعال ، افعال قرب ، رجاء و شروع نیز میگویند .

اگر به اول جمله اسمیه ، افعال مقاربه (**کاد**) بیاید ، مبتدای جمله اسمیه را ، اسم (**کاد**) و خبر جمله را خبر (**کاد**) می گویند . واز نظر اعراب ، همانند افعال ناقصه عمل می کنند یعنی اسم افعال مقاربه مرفوع باقی می ماند و خبر آن منصوب میشود .

افعال مقاربه عبارتند از : **كَادَ ، اَوْشَكَ ، أَخَذَ ، أَقْبَلَ ، جَعَلَ ، كَرَبَ ، عَسَى ، حَرَى ، اِخْلُوقَ ، طَفَّقَ ، شَرَعَ ، أَنْشَأَ ، بَدَأَ و قَامَ .**

که از نظر معنا بشرح زیر تقسیم میشوند :

أ افعال قرب ، افعالی هستند که بر نزدیک شدن وقوع فعلی دلالت می کنند . و این افعال عبارتند از : **كَادَ ، اَوْشَكَ و كَرَبَ** (نزدیک است) .

ب افعال رجاء ، افعالی هستند که امید بر وقوع فعلی را افاده می کنند و این افعال عبارتند از : **عَسَى ، حَرَى و اِخْلُوقَ** (امید است) .

ج افعال شروع ، افعالی هستند که شروع فعلی را می رسانند و این افعال عبارتند از : **بَدَأَ ، أَنْشَأَ ، شَرَعَ ، أَخَذَ ، أَقْبَلَ ، جَعَلَ ، عَلِقَ ، طَفَّقَ هَبَّ و قَامَ** یعنی شروع کرد .

توجه :

فعل **كَادَ** در متون عربی به دو معنی ترجمه میشود : (نزدیک است) و (چیزی نمانده است)

افعال **أَخَذَ** (گرفت) و **جَعَلَ** (قرار داد) فعل متعدی هستند . این افعال وقتی از افعال مقاربه (شروع) محسوب میشوند که خبر آنها جمله فعلیه با فعل مضارع باشد .

احکام افعال مقاربه :

۱ همه افعال مقاربه جامد بوده و همراه با صیغه ماضی هستند بجز افعال **كَادَ ، اَوْشَكَ ، جَعَلَ و طَفَّقَ** .

۲ خبر اغلب افعال مقاربه ، جمله فعلیه ای هستند که فعل آنها فعل مضارع مرفوع می باشد

۳ خبر این افعال از نظر همراه بودن با آن مصدری به سه حالت هستند :

أ وجوب اقتران به آن مصدری . **حَرَى و اِخْلُوقَ** .

ب جواز اقتران به آن مصدری . **كَادَ ، كَرَبَ و عَسَى** .

ج بدون آن مصدری . کلیه افعال شروع یعنی : **بَدَأَ ، أَنْشَأَ ، شَرَعَ ، أَخَذَ ، أَقْبَلَ ، جَعَلَ ، عَلِقَ ، طَفَّقَ هَبَّ و**

قَامَ

توجه :

از افعال مقاربه (قرب ، رجاء و شروع) ذکر شده فوق فقط افعال ، **كَادَ ، عَسَى و طَفِقَ** در آیات قرآن ذکر شده است .

(**كَادَ**) **يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ** (نزدیک است که برق چشمان آنها را از بین ببرد) بقره ۲۰ در این آیه (البرق) اسم **يَكَادُ** و جمله (**يَخْطَفُ ...**) در محلّ نصب خبر **يَكَادُ** می باشد .

(**كَادَ**) **يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ** (نزدیک است درخشندگی برق آن (ابرها) چشمها را ببرد !) نور ۴۳ در این آیه شریفه (**سَنَا بَرْقِهِ**) اسم **يَكَادُ** و جمله (**يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ**) در محلّ نصب خبر **يَكَادُ** می باشد .

(**عَسَى**) **عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا** (امید است پروردگارتان به شما رحم کند ! هر گاه برگردید ، ما هم باز می گردیم و جهنّم را برای کافران ، زندان سختی قرار دادیم) اسرا ۸ این آیه شریفه (**رَبُّ**) اسم **عَسَى** مرفوع و مصدر **مؤول** (**أَنْ يَرْحَمَكُمُ**) در محلّ نصب خبر **عَسَى** می باشد .

(**عَسَى**) **فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنَّ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ** (امید است خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد و این دسته ، از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند) مائده ۵۲ در این آیه لفظ جلاله الله اسم **عَسَى** و مصدر **مؤول** (**أَنْ يَأْتِيَنَّ**) در محلّ نصب خبر **عَسَى** می باشد .

(**طَفِقَ**) **وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى** (و آغاز کردند برای پوشاندن خود ، از برگهای (درختان) بهشتی جامه دوختند ! (آری) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد ، و از پاداش او محروم شد !) طه ۱۲۱ در این آیه شریفه ضمیر الف اسم (**طَفِقَ**) و محلاً مرفوع و جمله (**يَخْصِفَانِ ...**) در محلّ نصب خبر **طَفِقَ** می باشد .

(**طَفِقَ**) **رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ** (آن گاه (با فرشتگان موکل آفتاب) خطاب کرد که (به امر خدا) آفتاب را بر من بازگردانید (چون برگشت اداء نماز کرد) و شروع به دست کشیدن بر ساق و یال و گردن اسبان کرد (و همه را برای جهاد در راه خدا وقف کرد)) ص ۳۳ در این آیه ضمیر هو مستتر اسم **طَفِقَ** و جمله (**يَمْسَحُهَا مَسْحًا**) فی محلّ نصب خبر **طَفِقَ** می باشد .

اعراب جمله هائی که خبر افعال مقاربه هستند محلاً منصوب میباشد .

ج) جمله در نقش خبر حروف شبیه به لیس :

اگر به اول جمله اسمیه ، یکی از حروف شبیه به لیس (ما) بیاید مبتدای جمله اسمیه را ، اسم (ما) و خبر آنرا خبر (ما) می گویند . واز نظر اعراب ، اسم حروف شبیه به لیس مرفوع باقی می ماند و خبر آن اگر مفرد باشد منصوب و اگر خبر جمله باشد ، محلاً منصوب میشود .

مثال : وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (و خداوند از آنچه انجام می دهید غافل نیست) بقره ۱۴۹

(ما) از حروف شبیه به لیس

(اللّهُ) اسم (ما) و مرفوع

بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (خبر (ما) و محلاً منصوب

حروف شبیه به لیس

حروفی هستند که مثل افعال ناقصه بر سر جمله اسمیه آمده و مبتدا را به عنوان اسم حروف شبیه به لیس قرار داده و اعراب آنرا مرفوع باقی گذاشته و خبر را خبر حروف شبیه به لیس قرار می دهد که اعراب آنرا منصوب می نماید . یعنی برعکس مشبّهه بالفعل عمل میکند .

حروف شبیه به لیس عبارتند از : **ان ، لا ، ما و لات** (نیست ، نه)

توجه :

- ◀ **حروف شبیه به لیس جزو حروف عامل** می باشند یعنی به اعراب کلمه بعد از خود تأثیر میگذارد .
- ◀ **حروف شبیه به لیس** حروفی هستند که بر سر اسم (اسم ظاهر یا ضمیر) می آیند .
- ◀ **حروف شبیه به لیس** در مبحث مرفوعات و منصوبات علم نحو مورد بحث و بررسی قرار میگیرد .

شرایط عمل کردن حروف شبیه به لیس :

ما :

ما به چهار شرط عمل می کند :

أ) خبر بر اسم **ما** مقدم نشود . مثلاً نمی توان گفت : (ما قائماً زیداً)

ب) پس از **ما ، ان** زائد نیاید . مثلاً نمی توان گفت : (ما ان أبوک کریماً)

نفی خبر با **الّا** نقض نشده باشد . مثلاً در این حالت (ما) عمل نمی کند : **وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ** (محمد (ص) جز یک پیامبر نیست که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و درگذشتند) آل عمران ۱۴۴

ج) ما هم بر اسم معرفه و هم بر اسم نکره وارد می شود و جمله مثبت را منفی می کند .

ما هذا بشرأ (این بشر نیست) یوسف ۳۱

(ما) حرف شبیه به لیس

(ذا) اسم ما محلاً مرفوع

بشراً (خبر ما و منصوب

توجه :

◀ در صورتی که خبر ما شبیه به لیس ظرف یا جار و مجرور باشد تقدیم خبر جایز است .
◀ اگر کلمه ای با **لکن** و **بل** بر خبر ما شبیه به لیس عطف شود ، رفعش واجب است . مانند : ما زید قائماً لکن قاعد

نکته :

آمدن باء زائد بر سر خبر **ما** جایز است . مانند :

وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (و پروردگار تو از آنچه انجام می دهی غافل نیست) نمل ۹۳

وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (و خداوند از اعمال شما غافل نیست) بقره ۷۴

وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (و نیست پروردگار تو ستم کننده به بندگان) فصلت ۴۶

ان :

ان به دو شرط عمل می کند :

ا) خبر بر اسم **ان** مقدم نشود .

ب) نفی خبر با **الّا** نقض نشده باشد .

توجه :

به علت کثرت همراهی خبر **إِن** با **إِلَّا** و نقض شدن نفی خبر **أَنَّ** در اکثر موارد **إِن** شرط عمل را نداشته و عمل نمی کند . مانند :

إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ (این یک فرشته بزرگوار است) یوسف ۳۱

در این آیه شریفه نفی خبر **مَلَكٌ** توسط **إِلَّا** نقض شده و **إِنَّ** عمل نکرده است . از اینرو **هَذَا** بنا بر مبتدا بودن در محل رفع بوده و **مَلَكٌ** بنا بر خبر بودن در لفظ مرفوع شده است .

إِنَّ أَرْذَنَّا إِلَّا الْحُسْنَى (ما جز قصد خیر غرضی نداریم) توبه ۱۰۷

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (و کافران گفتند : جز همین زندگی دنیایی ما دیگر زندگی دیگری نخواهد بود و ما هرگز (بعد از مرگ) زنده نخواهیم شد) انعام ۲۹

توجه :

در جملاتی که نفی خبر با **إِلَّا** نقض شده باشد ، اگر حرف شبیه به **لیس** و همچنین **إِلَّا** را در جمله حذف نمائیم مفهوم جمله تغییر نمی کند . مثال :

إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ (کافران نیستند جز در غرور و فریب) ملک ۲۰ در این آیه **الْكَافِرُونَ** با **إِن** منفی شده و (**فِي غُرُورٍ**) با **إِلَّا** مستثنی شده است . یعنی : بمفهوم ریاضی (منفی ضربدر منفی مساوی مثبت است) به عبارت دیگر آیه در مفهوم به صورت (**الْكَافِرُونَ فِي غُرُورٍ**) کافران در غرور و فریب هستند) تبدیل میشود .

إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (نمی خواستند مگر بگریزند) احزاب ۱۳ (می خواستند بگریزند)

مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (نیافریدم جن و انس را مگر برای پرستش) ذاریات ۵۶ و آیه در مفهوم به صورت (**خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيَعْبُدُونِ**) جن و انس را برای پرستش آفریدم) تبدیل میشود .

لا :

لا به سه شرط عمل می کند :

۱) خبر بر اسم **ما** مقدم نشود . یعنی فاصله ای میان **لا** و اسمش نباشد .
قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (می گویند : ما چیزی نمی دانیم تو خود ، از همه اسرار نهان آگاهی)

مائده ۱۰۹

(ب) اسم و خبرش باید نکره باشند . مثل :

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ (نه خورشید را سزااست که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد) یس ۴۰ در این آیه شریفه معرفه بودن اسم پس از لا یعنی (الشَّمْسُ و اللَّيْلُ) عمل نکرده است .

(ج) نفی خبر با **الْإِنْفِاضِ** نشده باشد .

نکته:

لای شبیه به لیس برای نفی وحدت و نفی جنس به کار می‌رود .

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (پس هیچ ترسی نیست برایشان و نه ایشان اندوهناک می‌شوند) بقره ۳۸ در این آیه مبارکه ، لا برای نفی جنس است .

لات :

لات به سه شرط عمل می‌کند :

(أ) اسم و خبر **لات** باید کلماتی باشند که بر زمان دلالت کند . مانند : (حین ، ساعة و اوان)

(ب) یکی از اسم یا خبرش محذوف باشد .

(ج) یکی از اسم یا خبرش نکره باشد .

وَ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ (حال آنکه وقت نجات گذشته بود) ص ۳

در این آیه شریفه اسم محذوف آن الحین مرفوع بوده و خبر آن حین منصوب است . پس در اصل جمله بصورت : (لات الحین حین مناص) بوده است .

توجه ۱ :

✓ از میان اسم یا خبر **لات** غالباً اسم آن حذف میشود .

✓ لفظ **لات** در اصل مرکب بوده و از لای نافیه و تاء تأنیث (یا تاء مبالغه در نفی) تشکیل شده که جهت پرهیز از

اجتماع دو حرف ساکن (الف و تاء) تاء مفتوح شده است .

✓ در قرآن مجید لات ، فقط در سوره ص آیه ۳ ذکر شده است .

توجه ۲:

خبر حروف شبیه به لیس وقتی در این مبحث مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد که بصورت جمله یا شبه جمله باشد.

اعراب جمله هائی که خبر حروف شبیه به لیس هستند محلاً منصوب میباشد.

(۲) جمله در نقش مفعول به :

الف) جمله مفعول به :

جمله در دو حالت در نقش مفعول به واقع میشود :

(۱) بعضی از مواقع جمله در نقش مفعول به واقع میشود :

وَ مَا أُدْرَاكَ مَا الْخُطْمَةُ (و تو چه می‌دانی (خُطْمَه) چیست ؟ !) همزه ۵ جمله (مَا الْخُطْمَةُ) مفعول به ثان فعل اُذْرَى می باشد .

وَ مَا أُدْرَاكَ مَا الْعُقْبَةُ (و تو نمی‌دانی آن گردنه چیست !) بلد ۱۲ جمله (مَا الْعُقْبَةُ) مفعول به دوم فعل اُذْرَى می باشد .

تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (نزدیک است (دوزخ) از شدت غضب پاره پاره شود هر زمان که گروهی در آن افکنده می‌شوند ، نگهبانان دوزخ از آنها می‌پرسند : مگر بیم‌دهنده الهی به سراغ شما نیامد ؟ !) ملک ۸ جمله (لَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ) مفعول به فعل (سَأَلَ) می باشد .

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ إِنْ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ (آیا کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید که آنچه را شما انتخاب می‌کنید از آن شماست ؟ !) قلم ۳۷ و ۳۸ جمله (إِنْ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ) مفعول به فعل (الدَّرَاسَةُ) می باشد .

(۲) بعضی از مواقع مصدر مؤول در نقش مفعول به واقع میشود :

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ (آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند ، و از آنچه پنهان است) تغابن ۴ در این آیه شریفه مصدر مؤول (مَا تُسِرُّونَ) مفعول به فعل (يَعْلَمُ) بوده و محلاً منصوب است .

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (تا هر که از شما بندگان بخواهد راه راست (حق پرستی و سعادت ابد) پیش گیرد (تَكْوِيرٌ ۲۸ در این آیه شریفه مصدر مؤول (أَنْ يَسْتَقِيمَ) مفعول به و محلاً منصوب است .

يُبَصِّرُونَهُمْ يَوْمَذُ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنِيهِ (چون حقیقت حالشان به آنها بنمایند آن روز کافر بدکار آرزو کند که کاش توانستی فرزندان را فدای خود سازد و از عذاب برهد) معارج ۱۱ در این آیه شریفه مصدر مؤول (لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنِيهِ) مفعول به فعل (يَوْمَذُ) بوده و محلاً منصوب است .
 إِنَّ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يُبْسِطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (اگر آنها بر شما مسلط شوند ، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می‌گشایند ، و دوست دارند شما به کفر بازگردید !) ممتحنه ۲ در این آیه شریفه مصدر مؤول (لَوْ تَكْفُرُونَ) مفعول به فعل (وَدُّوا) بوده و محلاً منصوب است .

ب (جمله سدّ مسدّ یک یا دو مفعول :

یادآوری :

افعال قلوب : افعالی هستند که بر سر جمله اسمیه آمده و بعد از گرفتن فاعل ، مبتدا و خبر را بعنوان دو مفعول خود منصوب می کنند . که اگر خبر یک جمله باشد این جمله را ، جمله در نقش مفعول به دوم افعال قلوب گویند که اعراب آن محلاً منصوب است .

وجه تسمیه افعال قلوب :

- علت نام گذاری این افعال به افعال قلوب این است که معنای آنها توسط اعضای باطنی و قوای درونی تحقق می یابد یعنی فهم آنها با درک و خیال و یا با عقل و فکر سرو کار دارند نه با حواس و اعضای خارجی و فیزیکی بدن .
- به تعبیر دیگر ، این افعال باعث تغییر مبتدا و خبر جمله اسمیه به دو مفعول میشود لذا افعال قلوب قائم به قلب (تغییر) است و بدین ترتیب ناسخ اعراب آنها میشود .

تقسیم بندی افعال قلوب از حیث تعداد مفعول به آنها :

اینگونه نیست که هر فعل قلبی دو مفعول داشته باشد ، بلکه این فعلها به چهار دسته تقسیم میشوند :

۱- افعال قلوب غیر متعدی : (فَكَّرَ ، تَفَكَّرَ)

۲- افعال قلوب متعدی یک مفعولی : (عَرَفَ ، فَهِمَ)

۳- افعال قلوب متعدی دو مفعولی : (عَلِمَ ، رَأَى)

۴- افعال قلوب متعدی سه مفعولی : (أَعْلَمَ ، أَرَى)

توجه :

در این مبحث افعال قلوب متعدی دو و سه مفعولی مورد بحث قرار میگیرد .

تقسیم بندی افعال قلوب از نظر معنایی :

(أ) افعالی که نشانگر یقین نسبت به خبر هستند : **وَجَدَ ، أَلْفَى ، دَرَى و تَعَلَّمَ**

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (و تو را گمشده یافت و هدایت کرد و تو را فقیر یافت و بی نیاز نمود) ضحی ۶ و ۷ در آیه ۶ ، کاف مفعول به اول ، یتیمًا مفعول به دوم بوده و در آیه ۷ ، کاف مفعول به اول ، ضالًّا مفعول به دوم می باشد .

(ب) افعالی که صحیح بودن وقوع خبر با احتمال زیاد را نشان میدهند : **جَعَلَ ، زَعَمَ ، عَدَّ ، حَجَّ و هَبَّ**

(ج) افعالی که بیشتر برای یقین بکار میرود ولی برای رجحان و برتری نیز استفاده میشود : **عَلِمَ و رَأَى**

(د) افعالی که بیشتر برای رجحان و برتری بکار میرود ولی برای یقین نیز استفاده میشود : **ظَنَّ ، خَالَ و**

حَسِبَ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ((ای پیامبر ! هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند ، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند ، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند) آل عمران ۱۶۹ در این آیه شریفه ، الَّذِينَ مفعول به اول ، أَمْوَاتًا مفعول به دوم می باشد .

توجه :

(أ) تمامی افعال قلوب متصرفند بغیر از هَبَّ (قرض بگیر) و تَعَلَّمَ (بدان) که جامد و غیر متصرفند و تنها فعل امر آنها کاربرد دارد .

(ب) اگر معنای افعال قلوب با یک مفعول کامل شود این فعل جزو افعال قلوب محسوب نمی شود . یعنی اگر

افعال **عَلِمَ** به معنی عرف ، **ظَنَّ** به معنی اِتَّهَمَ ، **رَأَى** به معنی اِعْتَقَدَ یا اَبْصَرَ ، **جَعَلَ** به معنی قرار دادن و **وَجَدَ** به معنی یافتن باشد متعدی به یک مفعول بوده و ناسخ مبتدا و خبر به شمار نمی آیند .

و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً (کوه‌ها را می بینی ، و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری) نمل ۸۸ در این آیه شریفه ، الْجِبَالَ مفعول به می باشد . چون فعل تَرَى به معنی ابصر است و فعل قلبی محسوب نمی شود .

حکم الفا در افعال قلوب :

اگر فعل قلبی بعد از دو مفعول و یا بین دو مفعول خود ذکر شود در این صورت جائز است آنرا از عمل ملغی کرده و به اصل خود یعنی مبتدا و خبر برگرداند .

الف (جمله در نقش سدّ مسدّ مفعولی (مفعول دوم) در افعال قلوب :

الف) جمله :

گاه ممکن است مفعول دوم افعال قلوب یک جمله باشد ؛ زیرا افعال قلوب بر جمله اسمیه وارد می‌شوند و مبتدا را به مفعول اول و خبر را به مفعول دوم تبدیل می‌کنند .
حال اگر خبر جمله اسمیه‌ای که افعال قلوب بر آنها وارد شده است ، یک جمله باشد ، در چنین حالتی جمله خبر ، جانشین مفعول دوم در محل نصب خواهد بود و به اصطلاح این جمله ، سدّ مسدّ مفعول دوم است .

ب) شبه جمله (جارّ و مجرور یا ظرف) :

همچنین گاه شبه جمله (جارّ و مجرور یا ظرف) به همراه متعلّق محذوف خود در محلّ نصب ، سدّ مسدّ مفعول دوم افعال قلوب می‌شود . در چنین حالتی نیز شبه جمله خبر ، جانشین مفعول دوم در محل نصب خواهد بود و به اصطلاح این شبه جمله ، سدّ مسدّ مفعول دوم بوده و محلاً منصوب است .
وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (و اگر خداوند خیری در آنها می‌دانست ، حرف حق را) به گوش آنها می‌رساند ولی (با این حال که دارند ،) اگر حق را به گوش آنها برساند ، سرپیچی کرده و روگردان می‌شوند) انفال ۲۳ در این آیه شریفه ، خَيْرًا مفعول به اول ، فِيهِمْ جار و مجرور متعلق به عَلِمَ مفعول به دوم می باشد .

ب) جمله در نقش سدّ مسدّ مفعولین (مفعول اول و مفعول دوم) :

حکم تعلیق در افعال قلوب :

اگر بعد از افعال قلوب یکی از معلّقات بیاید در این صورت این افعال در لفظ عمل نمی‌کنند بدین معنی که عمل فعل قلبی را بخاطر وجود مانعی لفظاً لغو می‌کند .
در نتیجه جمله اسمیه بعد از معلقات جانشین مفعول اول و دوم می‌شود . یعنی کل جمله در حکم مفعول در می‌آید و این عمل را سدّ مسدّ مفعولین (مفعول اول و دوم) می‌گویند و اعراب آن محلاً منصوب است .

معلّقات :

معلّقات (باز دارنده ها) تعلیق افعال قلوب عبارتند از : (ما ، ان ، لا) نافیه ، ادوات استفهام ، لام الابتدا ، لام قسم ، ادوات شرط (لو شرطیه) ، کم خبریه و استفهامیه

ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِئُوا أَمَدًا (سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم) و این امر آشکار گردد که (کدام یک از آن دو گروه ، مدت خواب خود را بهتر حساب کرده‌اند .) کهف ۱۲ در این آیه شریفه ،

جمله (أَيْ الْحَزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا) به تعلیق اسم استفهام أَيْ ، سدّ مسدّ مفعولی نَعْلَمَ و محلاً منصوب می باشد .

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (آیا نمی دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است) نوح ۱۵ جمله (خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا) به تعلیق کیف استفهامیه ، سدّ مسدّ مفعولی تَرَوْا و محلاً منصوب می باشد .

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِن لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا (همان روز که شما را (از قبرهایتان) فرامی خواند شما هم اجابت می کنید در حالی که حمد او را می گوئید می پندارید تنها مدت کوتاهی (در جهان برزخ) درنگ کرده اید !) اسراء ۵۲ جمله (إِن لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا) به تعلیق این نافییه ، سدّ مسدّ مفعولی نَعْلَمَ و محلاً منصوب می باشد .

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الْفُصْلِ (تو چه می دانی روز جدایی چیست !) مرسلات ۱۵ در این آیه ، جمله (مَا يَوْمَ الْفُصْلِ) به تعلیق مای استفهامیه ، سدّ مسدّ مفعولی آدری و محلاً منصوب می باشد .

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران (لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد ؟) فیل ۱ جمله (فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ) به تعلیق کیف استفهامیه ، سدّ مسدّ مفعولی تَرَ و محلاً منصوب می باشد .

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ (اگر باز (روی گردان شوند ، بگو : من به همه شما یکسان اعلام خطر می کنم و نمی دانم آیا وعده (عذاب خدا) که به شما داده می شود نزدیک است یا دور !) انبیاء ۱۰۹ جمله (أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ) به تعلیق همزه استفهامیه ، سدّ مسدّ مفعولی آدری و محلاً منصوب می باشد .

وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ (و مسلماً می دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد ، در آخرت بهره ای نخواهد داشت) بقره ۱۰۲ جمله (مَنِ اشْتَرَاهُ) به تعلیق لام الابتداء ، سدّ مسدّ مفعولی عَلِمُوا و محلاً منصوب می باشد .

ج) جمله در نقش سدّ مسدّ مفعولی (مفعول سوم) در افعال متعدی سه مفعولی :

یادآوری :

افعال متعدی سه مفعولی :

افعال متعدی سه مفعولی افعالی هستند که سه مفعول را نصب می دهند لذا وقتی در این مبحث مورد بحث قرار می گیرد که مفعول سوم آن ، جمله باشد و در این صورت اعراب آن جمله محلاً منصوب خواهد شد .

افعال سه مفعولی عبارتند از : **أَعْلَمَ ، أَرَى ، حَدَّثَ ، أَخْبَرَ ، خَبَّرَ ، أَنْبَأَ وَ تَبَّأَ**

توجه :

✓ افعال **أَعْلَمَ** و **أَرَى** به شرطی سه مفعولی هستند که فعل **عَلِمَ** و **رَأَى** قبل از ورود به باب افعال دو مفعولی باشند ولی پنج فعل دیگر معمولاً سه مفعولی بکار میروند .

✓ اگر افعال **أَعْلَمَ** و **أَرَى** به صورت مجهول بکار رود مفعول اول به نائب فاعل تبدیل میشود و اعراب آن مرفوع خواهد بود ولی مفعول به دوم و سوم آن منصوب باقی خواهد ماند . ولی پنج فعل دیگر معمولاً بصورت مجهول بکار میروند که باز هم مفعول اول به نائب فاعل تبدیل میشود و اعراب آن مرفوع خواهد بود ولی مفعول دوم و سوم آن منصوب باقی خواهد ماند .

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلاً وَ لَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيراً لَفَسَلْتُكُمْ (در آن هنگام که خداوند تعداد آنها را در خواب به تو کم نشان داد و اگر فراوان نشان می داد ، مسلماً سست می شدید) انفال ۴۳ در این آیه شریفه ، کاف مفعول به اول ، هُم مفعول به دوم و قَلِيلاً مفعول به سوم (یُرى) می باشند
كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ ((آری ،) خداوند این چنین اعمال آنها را به صورت حسرت زایی به آنان نشان می دهد) انفال ۴۳ در این آیه شریفه ، کاف مفعول به اول ، هُم مفعول به دوم و حَسَرَاتٍ مفعول به سوم (یُرى) می باشند .

د (جمله در نقی سدّ مسدّ مفعولین (مفعول دوم و سوم) در افعال سه مفعولی :

مفعول دوم به همراه مفعول سوم افعال سه مفعولی ، یک جمله اسمیه را تشکیل میدهند و حکم مبتدا و خبر را دارند و احکام الغا و تعلیق مفعول دوم و سوم در افعال سه مفعولی نیز صدق میکند ولی مفعول اول آنها از این قاعده تبعیت نمی کند .

حکم الغا در افعال سه مفعولی :

اگر فعل سه مفعولی بعد از مفعول سوم و یا بین دو مفعول دوم و سوم خود ذکر شود در این صورت جائز است آنرا از عمل ملغی کرده و مفعول دوم و سوم به اصل خود یعنی مبتدا و خبر برگردند .

حکم تعلیق در افعال سه مفعولی :

اگر بعد از افعال سه مفعولی ، بین مفعول اول و دوم یکی از تعلقات بیاید در این صورت این افعال برای مفعول دوم و سوم در لفظ عمل نمی کنند بدین معنی که عمل فعل بر روی مفعول دوم و سوم را بخاطر وجود مانعی لفظاً لغو می کند ؛ در نتیجه جمله اسمیه بعد از تعلقات جانشین مفعول دوم و سوم می شود . یعنی کل جمله در حکم مفعول در می آید و این عمل را سدّ مسدّ مفعول دوم و سوم (مفعولین) می گویند و اعراب آن محلاً منصوب است .

فَالَّذِينَ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (و اگر آنها دعوت شما را نپذیرفتند ، بدانید (قرآن) تنها با علم الهی نازل شده و هیچ معبودی جز او نیست ! آیا با این حال ، تسلیم می شوید ؟) هود ۱۴ در این آیه شریفه ، جمله (أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ) به تعلیق مای کافه ، سدّ مسدّ مفعولی اِعْلَمُوا و محلاً منصوب می باشد .

حکم حذف مفعول در افعال سه مفعولی :

- ✓ مفعول اول را حذف کرده و دو مفعول بعدی را ذکر میکنند .
- ✓ مفعول اول را ذکر کرده و دو مفعول بعدی را حذف میکنند .
- ✓ ولی در مورد مفعول دوم و سوم جایز نیست که یکی را حذف و دیگری را ذکر نمایند پس بایستی هر دو ذکر و یا هر دو حذف شود .

ه (مصدر مؤول سدّ مسدّ یک یا دو مفعول :

گاه مصدر مؤول جانشین دو مفعول افعال قلوب و یا جانشین مفعول دوم و سوم افعال سه مفعولی میشود . که در این حالت جمله سدّ مسدّ مفعولین یعنی جمله بجای هر دو مفعول افعال قلبی و یا بجای مفعول دوم و سوم افعال سه مفعولی می نشیند و مصدر مؤول را محلاً منصوب می کند .

لازم به یادآوری است که مصدر مؤول به مجموعه یک حرف مصدری به همراه جمله صله آن حرف مصدری (موصول حرفی) گفته میشود .

لذا اگر حرف مصدری بر سر جمله بعد از افعال قلوب و یا بر سر مفعول دوم افعال سه مفعولی بیاید آنها را تأویل به مصدر برده و مصدر مؤول جانشین دو مفعول این افعال میشود . که این عمل را سدّ مسدّ مفعولین می گویند .

حروف مصدری عبارتند از : اَنْ ناصبه ، اَنْ حرف مشبّهه بالفعل و اَنْ مخففه از ثقیله

آن

آن ناصبه از حروف مصدری است که می تواند بعد از افعال قلوب آمده و در ابتدا جمله خبر که یک جمله فعلیه (فعل مضارع) می باشد واقع شده و آنرا به تأویل مصدر برده و در نتیجه جمله مؤول جانشین خبر می شود . و بواسطه جانشینی مفعول دوم فعل قلبی اعراب آن محلاً منصوب است .

فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ (بدان که خداوند می خواهد آنان را بخاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند) مائده ۴۹ در این آیه شریفه ، مصدر مؤول (أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ) مفعول به (يُرِيدُ) و محلاً منصوب می باشد .

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (آیا انسان گمان می کند بی هدف رها می شود؟ !) قیامت ۳۶ در این آیه شریفه ، مصدر مؤول (أَنْ يُتْرَكَ سُدًى) سدّ مسدّ مفعولی يَحْسَبُ و محلاً منصوب می باشد .

إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَخُورَ (او گمان می کرد هرگز بازگشت نمی کند !) انشقاق ۱۴ در این آیه شریفه ، مصدر مؤول (أَنْ لَنْ يَخُورَ) سدّ مسدّ مفعولی ظَنَّ و محلاً منصوب می باشد .

آن حرف مشبیه بالفعل

آن حرف مشبیه بالفعل بعد از افعال قلوب ، بر سر جمله اسمیه آمده و به همراه اسم و خبرش به تأویل مصدر می رود و جانشین دو مفعول افعال قلوب میشود .

يَحْسَبُ أَنْ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (او گمان می کند که اموالش او را جاودانه می سازد !) همزه ۳ در این آیه شریفه ، مصدر مؤول (أَنْ مَالَهُ أَخْلَدَهُ) سدّ مسدّ مفعولی يَحْسَبُ و محلاً منصوب می باشد .

إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ (من یقین داشتم که (قیامتی در کار است و) به حساب اعمالم می رسم !) حاقه ۲۰ در این آیه شریفه ، مصدر مؤول (أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ) سدّ مسدّ مفعولی ظَنَّ و محلاً منصوب می باشد .

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (و خداوند می داند آنها دروغگو هستند !) توبه ۴۲ در این آیه شریفه ، مصدر مؤول (إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) سدّ مسدّ مفعولی يَعْلَمُ و محلاً منصوب می باشد .

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ (آیا ندیدی خداوند، آسمانها و زمین را بحق آفریده است ؟) ابراهیم ۱۹ در این آیه شریفه ، مصدر مؤول (أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ) سدّ مسدّ مفعولی تَرَ و محلاً منصوب می باشد .

آن مخففه از ثقیله

آن مخففه از ثقیله نیز بعد از افعال قلوب ، بر سر جمله اسمیه آمده و به همراه اسم و خبرش به تأویل مصدر می رود و جانشین دو مفعول افعال قلوب میشود .

عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرُضِي (او می داند بزودی گروهی از شما بیمار می شوند) مزمل ۲۰ در این آیه شریفه ، مصدر مؤول (أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرُضِي) سدّ مسدّ مفعولی عَلِمَ و محلاً منصوب می باشد .

۳ (جمله در نقشی مقول القول افعال معلوم قول :

جمله مقول القول عبارت است از نقل عین گفتار گوینده که بعد از فعل قول ، که در این حالت بایستی فعل معلوم باشد می آید . مانند : قال ، قُل

در گرامر انگلیسی به جمله مقول القول ، جمله نقل قول مستقیم می گویند و در ترجمه با حرف (که) آغاز میشود . مانند : او گفت که : « من فردا به خانه شما می آیم »

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (بگو : « او کسی است که شما را آفرید و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد اما کمتر سپاسگزاری می کنید » !) ملک ۲۳ در این آیه شریفه جمله (هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ) مقول القول و محلاً منصوب می باشد .

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا (نوح) گفت : « پروردگارا ! من قوم خود را شب و روز (بسوی تو) دعوت کردم » (نوح ۵ در این آیه شریفه جمله (إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا) مقول القول و محلاً منصوب می باشد .

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (بگو : « خداوند ، یکتا و یگانه است ») اخلاص ۱ در این آیه شریفه جمله (هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) مقول القول و محلاً منصوب می باشد .

۴ (جمله در نقشی حال :

جمله حالیه : جمله حالیه جمله ای است که برای بیان وضع و چگونگی اسمی معرفی آورده میشود . عمدتاً حال از ارکان جمله اصلی نیست و جمله بدون آن از لحاظ نحوی ناقص نمی باشد .

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ (اما عذابی فراگیر (شب هنگام) بر (تمام) باغ آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند) قلم ۱۹ جمله (وَهُمْ نَائِمُونَ) حال و محلاً منصوب میباشد .

ولی بندرت حال جزء لازم جمله واقع میشود و بدون آن جمله کامل نیست . مانند جمله زیر :

لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى (در حالی که مستید به محل نماز (مسجد) نزدیک نشوید) نساء ۴۳ جمله (أَنْتُمْ سُكَارَى) حال و محلاً منصوب میباشد . ولی اگر جمله حال ذکر نشود جمله (لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ) (به محل نماز (مسجد) نزدیک نشوید)) تبدیل شده و مفهوم آیه بالعکس میشود و صحیح نیست که در این حالت ، جمله حال حذف شود .

یاد آوری :

حال : حال اسم مشتق یا جمله ای است که حالت و چگونگی صاحب حال را در حین وقوع فعل بیان می کند .

ارکان حال :

جمله حالیه از سه رکن تشکیل شده است :

(۱) ذوالحال یا صاحب حال : صاحب حال اسمی است که حال برای آن آورده میشود و ممکن است بصورت‌های زیر باشد :

(أ) فاعل : رجع المسافر سالماً (مسافر سالم برگشت) (المسافر) فاعل و صاحب حال است .

(ب) نائب فاعل : تَوَكَّلْ الْفَاكِهَةَ نَاضِجَةً (میوه بشکل رسیده خورده میشود) (الْفَاكِهَةَ) نائب فاعل و صاحب حال است .

(ج) مبتدا یا اسم ناسخ : الْمَاءُ صِرْفًا شَرَابِي (آب بشکل خالص ، نوشابه من است) (الْمَاءُ) مبتدا و صاحب حال است ، اِنَّكَ مَجْتَهِدًا اُخِي (تو در حالیکه کوشائی برادر منی) (کاف) اسم ناسخ و صاحب حال است

(د) خبر : هَذَا هِلَالٌ طَالِعًا (این هلال ماه است در حالیکه طلوع کرده است) (هِلَالٌ) خبر و صاحب حال است .

(ه) مفعول به یا مفعول مطلق یا مفعول فیه : اَخَذْتُ الْكِتَابَ مَفْتُوحًا (کتاب را گرفتم در حالیکه باز بود) (الْكِتَابَ) مفعول به و صاحب حال است ، تَعَبْتُ التَّعَبَ شَدِيدًا (خسته شدم کاملاً و بشدت) (التَّعَبَ) مفعول مطلق و صاحب حال است ، صُمْتُ الشَّهْرَ كَامِلًا (یک ماه را بطور کامل روزه گرفتم) (الشَّهْرَ) مفعول فیه و صاحب حال است .

(۲) رابط حال :

(أ) ضمیر : در شش صورت ضمیر به تنهایی رابط حال است :

(۱) حال مفرد و مشتق باشد .

وَ اِلَى مَدْيَنَ اٰحَاهُمْ شَعِيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ لَا تَعْتَوْا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ (و فرستادیم) بسوی اهل مدین برادرشان شعیب را پس گفت ای گروه من بپرستید خدا را و امیدوار باشید روز بازپسین را و از حد در مگذرید در زمین در حالیکه تباہکار باشید) عنكبوت ۳۶ در این آیه شریفه مُفْسِدِيْنَ حال مفرد و اَنْتُمْ ضمیر مستتر رابط حال می باشد .

(۲) حال شبه جمله باشد .

فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ (پس بیرون آمد قارون بر قوم خود با آرایش خود) قصص ۷۹ در این آیه شریفه فی زینتِه حال مفرد و هُوَ ضمیر مستتر رابط حال می باشد .

(۳) در صورتیکه فعل جمله حالیه بصورت فعل مضارع مثبت و بدون قَد باشد .

جاء زید یضحک در این جمله یضحک فعل مضارع مثبت و بدون قَدْ بوده و هُوَ ضمیر مستتر رابط حال می باشد .

۴) در صورتیکه فعل جمله حالیه بصورت فعل مضارع منفی به لا باشد .

ما لَكُمْ لَا تَنَاصِرُونَ (چرا شما (در دفع عذاب) به یکدیگر یاری نمی‌کنید ؟) صافات ۲۵ در این آیه شریفه لا تَنَاصِرُونَ فعل مضارع منفی به لا بوده و ضمیر متصل مرفوعی واو رابط حال می باشد .

۵) در صورتیکه فعل جمله حالیه بصورت فعل ماضی بوده و بعد از اِلَّا واقع شود .

يا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (ای دریغا بر بندگان کافر که نیامد به سویشان هیچ پیغمبری مگر آنکه پیوسته باو استهزاء می‌کردند) یس ۳۰ در این آیه شریفه كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ حال و فعل ماضی كانوا بوده و بعد از اِلَّا واقع شده و ضمیر متصل واو رابط حال می باشد .

۶) در صورتیکه فعل جمله حالیه بصورت فعل ماضی بوده و قبل از اُو واقع شود .

لاضربنه ذَهَبَ اَوْ مَكَثَ در این جمله ذَهَبَ فعل ماضی قبل از اُو واقع شده و هُوَ ضمیر مستتر رابط حال می باشد .

(ب) حرف واو : در چهار صورت واو به تنهایی رابط حال است :

۱- در صورتیکه جمله حالیه بصورت جمله اسمیه مثبت یا منفی باشد .

جاء زید و عمرو قائم در این جمله عمرو قائم حال و مثبت بوده و واو رابط حال می باشد و جمله جاء زید و ما عمرو بقائم در این جمله ماعمر و بقائم حال و منفی بوده و واو به تنهایی رابط حال می باشد .

۲- در صورتیکه فعل جمله حالیه بصورت فعل مضارع منفی به لم باشد .

جاء زید و لم تطلع الشمس در این جمله لم تطلع الشمس حال و فعل مضارع منفی به لم بوده و واو رابط حال می باشد .

۳- در صورتیکه فعل جمله حالیه بصورت فعل ماضی مثبت باشد .

جاء زید و قد طلعت الشمس در این جمله قد طلعت الشمس حال و فعل ماضی مثبت است و واو رابط حال می باشد .

۴- در صورتیکه فعل جمله حالیه بصورت فعل ماضی منفی ذکر شود مشروط به اینکه برای تأکید نباشد .

جاء زید و ما طلعت الشمس در این جمله ما طلعت الشمس حال و فعل ماضی منفی است و واو رابط حال می باشد .

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند : به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم ، در حالی که ایمان ندارند) بقره ۸ در این آیه شریفه ما هُمْ بِمُؤْمِنِينَ حال و فعل ماضی منفی است و واو رابط حال می باشد .

ج) حرف واو به همراه ضمیر : در دو صورت واو به همراه ضمیر رابط حال است :

(۱) در صورتیکه فعل جمله حالیه بصورت فعل مضارع همراه با قَد باشد .

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُّونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ (و (یاد کن) زمانی را که گفت موسی به گروه خود ای گروه من چرا می رنجانید مرا و حال آنکه می دانید که من فرستاده خدایم) صف ۵ در این آیه شریفه قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ حال و فعل مضارع همراه با قَد بوده و حرف واو و ضمیر متصل مرفوعی واو در تَعْلَمُونَ رابط حال می باشد .

(۲) در صورتیکه جمله حالیه بصورت جمله اسمیه بوده و با ضمیر آغاز شود .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أَلُوفٌ حَدَرَ الْمَوْتَ (آیا ننگریستی بسوی آنان که بیرون رفتند از سرهای خود در حالی که هزاران نفر بودند برای احتراز از مرگ (زیرا گرفتار بیماری طاعون شده بودند)) بقره ۲۴۳ در این آیه شریفه هُمْ أَلُوفٌ حَدَرَ الْمَوْتَ حال و فعل مضارع همراه با قَد بوده و حرف واو و ضمیر هم در ابتدای جمله اسمیه ، رابط حال می باشد .

(۳) حال :

حال در عربی بر سه قسم است :

۱- مفرد : در این حالت ، حال بصورت یک کلمه است . مانند : اشرب الماء صافياً (صافياً) حال می باشد .

۲- شبه جمله : در این حالت ، حال بصورت ظرف یا جارّ و مجرور واقع میشود :

(أ) ظرف : مانند : رایت الهلال بين السحاب (بين السحاب) حال می باشد .

(ب) جارّ و مجرور : مانند : فخرج على قومه في زينته (في زينته) حال می باشد .

۳- جمله : مقصود از جمله حالیه ، جمله هائی است که بجای حال قرار گرفته باشد . جمله بصورت فعلیه یا اسمیه با سه شرط ، حال واقع شود .

۳-۱) جمله خبریه باشد . یعنی محتمل صدق و کذب باشد . بدین معنی که جمله های انشائیه حال واقع نمی شوند .

۳-۲) بدون علامت استقبال باشد . یعنی سین و سوف در آن بکار نرفته باشد .

۳-۳) به همراه حال ، رابطی باشد تا بین حال و صاحب حال ارتباط برقرار کند .

توجه :

- در جمله حالیه شرط بر آن است که صاحب حال معرفه باشد .
- اعراب جمله حالیه محلاً منصوب است .
- در این مبحث حال بصورت شبه جمله و جمله مورد بحث قرار میگیرد .

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ (می بینی ستمکاران (مشرکان) را که هراسانند از کارهائی که کرده‌اند در حالیکه آن کارها بدیشان خواهد رسید) شوری ۲۲ در این آیه شریفه هُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ حال و واو رابط حال می باشد .

وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (و بگوئید : پاک و منزّه است کسی که این را مسخّر ما ساخت ، و گر نه ما توانایی تسخیر آن را نداشتیم) زخرف ۱۳ در این آیه شریفه ما كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ حال و واو رابط حال می باشد .

۵) جمله در نقش مستثنی (استثنا منقطع)

اگر در جمله استثنائیه مستثنی بصورت جمله یا شبه جمله باشد ، اعراب آن محلاً منصوب میشود . و این حالت اغلب در مستثنی منقطع واقع میشود . بدیهی است که جمله مستثنی میتواند بصورت جمله حال باشد که اعراب این جمله هم بعلت مستثنی بودن و هم حالیه بودن ، محلاً منصوب خواهد شد .

یاد آوری :

اصطلاح نحوی استثناء :

در اصطلاح نحو استثناء عبارت است از خارج کردن آنچه داخل در حکم سابق بوده که توسط حروف استثناء از حکم سابق خارج شده است . بدین معنی که متکلم با خارج کردن مستثنی از حکم ما قبل یعنی مستثنی منه توسط **إلا** و نظائر آن ، در واقع مستثنی را از تعلق حکم مستثنی منه ، کنار زده است .

توجه :

◀ **حروف استثناء ، جزو حروف عامل می باشند یعنی به اعراب کلمه بعد از خود تأثیر میگذارد .**

◀ **حروف استثناء در مبحث منصوبات علم نحو مورد بحث و بررسی قرار میگیرد .**

◀ **حروف استثناء حروفی هستند که بر سر اسم می آیند .**

استثناء از چهار رکن تشکیل شده است :

الف (حروف استثناء : منظور از حرف استثناء ، **إلا** و نظائر آن است . یعنی کلماتی که بوسیله آن ها حکم استثناء جاری می شود .

حروف استثناء عبارتند از: **إِلَّا (بجز، مگر)**، **لَمَّا (مگر)**، **عَدَا، خَلَا، حَاشَا (بجز)**

توجه:

عَدَا، خَلَا و حَاشَا بعنوان حروف استثناء در قرآن ذکر نشده است.

ب) حکم: منظور از حکم، آن حکمی است که در جمله قبل از حروف استثناء ذکر شده است.

ج) مستثنی: مستثنی اسمی است که بعد از حروف استثناء واقع شده تا آن را از حکم ما قبل آن ادات، خارج سازد.

اقسام مستثنی:

مستثنی بعد از ادات استثناء آمده و به دو شکل در کلام واقع می‌شود:

۱) اسم: مستثنی در این شکل، کاربرد بیشتری داشته و غالباً منصوب است. مانند:

فَشْرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ (پس جز عده کمی، همگی از آن آب نوشیدند) بقره ۲۴۹ در این آیه شریفه قَلِيلًا مستثنی و به شکل اسم واقع شده است.

۲) جمله: در مواردی مستثنی بعد از ادات استثناء به شکل جمله واقع شده و به حسب موقعیت آن در کلام اعراب داده می‌شود. مانند:

وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (و آنها انفاق نمی‌کنند مگر در حالیکه آنها کراهت دارند) توبه ۵۴ در این آیه شریفه جمله هُمْ كَارِهُونَ مستثنی و جمله‌ی حالیه واقع شده است.

د) مستثنی منه: مستثنی منه، اسمی است که حکم قبل از ادات استثناء به آن تعلق گرفته و مستثنی، از حکم آن خارج شده است.

جمله استثناییه = حکم استثناء + مستثنی منه + حرف استثناء + مستثنی

مثال: رِبِحَ التُّجَارِ إِلَّا خَالِدًا

رِبِحَ: حکم استثناء - التُّجَارُ: مستثنی منه - إِلَّا: حرف استثناء - خَالِدًا: مستثنی

اقسام استثناء

استثناء به سه اعتبار ، اقسام متعددی دارد :

(الف) به اعتبار هم جنس بودن یا نبودن مستثنی و مستثنی‌منه ، بر دو قسم است :

(۱) متصل : در استثناء متصل ، مستثنی و مستثنی‌منه همجنس هستند .

ما فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ ((چنانچه آنان بیرون رفتند) نمی‌کردند این کار را مگر اندکی از آنان) نسا ۶۶
لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ (در باره خدا، غیر از حق نگوئید) نسا ۱۷۱

(۲) منقطع : در استثناء منقطع ، مستثنی و مستثنی‌منه همجنس نیستند .

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا (در آن جا هرگز گفتار لغو و بی‌بیهوده‌ای نمی‌شنوند و جز سلام) مریم ۶۲
وَلَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَأَهُمْ كَارِهُونَ (و مصرف نمی‌کنند (اموالشان را) مگر در آن حال که ایشان کراهت دارند) توبه ۵۴

(ب) به اعتبار ذکر یا عدم ذکر مستثنی‌منه در جمله ، بر دو قسم است :

(۱) تام : در صورتی که مستثنی‌منه در جمله ذکر شود ، استثناء را تام گویند .

وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى (و نمی‌آیند بنماز جز بحال کسالت) توبه ۵۴

(۲) مفرغ یا ناقص : در صورتی که مستثنی‌منه حذف شده و در جمله ذکر نشود ، استثناء را مفرغ گویند . در استثنای مفرغ معنای جمله ناقص است زیرا مستثنی‌منه در آن محذوف است و با آمدن مستثنی معنای عبارت کامل می‌شود .

لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند) واقعه ۷۹

(ج) به اعتبار اشتمال جمله‌ی استثناء بر نفی و نهی و استفهام انکاری و عدم آن بر دو قسم است :

(۱) موجب : در صورتی که جمله‌ی استثناء خالی از نفی و نهی و استفهام انکاری ، یعنی مثبت باشد . استثناء را موجب گویند .

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ (به جز شیطان ، بقیه سجده کردند) بقره ۳۴

(۲) غیر موجب : در صورتی که جمله‌ی استثناء مشتمل بر نفی و نهی و استفهام انکاری ، یعنی مثبت نباشد . استثناء را غیر موجب گویند .

لَا يَصِلِيهَا إِلَّا الْأَشْقَى (وارد نمیشود در آن مگر بدبخت‌ترها (کافران)) لیل ۱۵ در این آیه جمله استثناء مشتمل بر نفی به (لا) می‌باشد .

توجه :

- منظور از استثناء غیر موجب این است که در جمله قبل از حرف استثناء ، کلمات (لا ، لم ، کن ، هل ، ما ، این ، لیس و) بکار برده شود .
 - اگر حرف نفی و حرف استثناء در جمله استثنائیه حذف شود جمله کاملاً مثبت و هم معنی میشود .
- كَاتَّبَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (گویا که کافران روزی که ببینند قیامت را درنگ نکرده‌اند (در دنیا) مگر شبانگاهی یا چاشتگاهی را) نازعات ۴۶ در این آیه جمله استثناء مشتمل بر نفی به (لم) می باشد .
- وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (و نیست بعهدہ ما مگر رسانیدن پیام آشکار) یس ۱۷ در این آیه جمله استثناء مشتمل بر نفی به (ما) می باشد .
- وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (و پند نمی‌گیرند جز خردمندان) آل عمران ۷ در این آیه جمله استثناء مشتمل بر نفی به (ما) می باشد .
- فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِلَّا أَلْبَلَاغُ (نفرستادیم ترا برایشان نگهبان نیست بعهدہ تو مگر رسانیدن پیام) شوری ۴۸ در این آیه جمله استثناء مشتمل بر نفی به (ما) می باشد .

توجه :

در این مبحث فقط آیاتی مورد بحث قرار میگیرد که :

(۱) مستثنی آنها بصورت جمله یا شبه جمله و اغلب مستثنی منقطع باشند . مانند :

قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (پس گفته شود به آنانکه ستم کردند بچشید عذاب همیشگی را آیا به شما کیفر می‌دهند جز در قبال آنچه پیوسته می‌کردید) یونس ۵۲ در این آیه شریفه جمله (بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ) مستثنی منقطع بوده و اعراب آن محلاً منصوب می باشد .

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (بگو نمی‌خواهم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی مگر دوستی در خویشاوندانم را) شوری ۲۳ در این آیه شریفه شبه جمله (الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) مستثنی منقطع بوده و اعراب آن محلاً منصوب می باشد .

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا (بگو : هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد ، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است) توبه ۵۱ در این آیه شریفه جمله (ما كَتَبَ اللَّهُ لَنَا) مستثنی منقطع بوده و اعراب آن محلاً منصوب می باشد .

إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ (نیست هیچ کسی مگر آنکه بر او نگهبانی (از فرشتگان) گماشته شده) طارق
 ۴ در این آیه شریفه حرف استثناء لَمَّا بوده و شبه جمله (عَلَيْهَا حَافِظٌ) مستثنی منقطع بوده و اعراب
 آن محلاً منصوب می باشد .

(۲) مستثنی آنها بصورت جمله حال و اغلب مستثنی منقطع باشند . مانند :

وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (و آنها انفاق نمی کنند مگر در حالیکه آنها کراهت دارند) توبه ۵۴ در این آیه
 شریفه جمله (و هم کارهون) مستثنی و جمله ی حالیه واقع شده است .
 وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى (و نمی آیند بنماز جز بحال کسالت) توبه ۵۴ در این آیه شریفه جمله وَهُمْ
 كُسَالَى مستثنی و جمله ی حالیه واقع شده است .

۳ (جمله در محل جرّ

الف (جمله در نقش مضاف الیه :

یادآوری :

ترکیب اضافی :

ترکیب اضافی ترکیبی از دو اسم و یک حرف جرّ مقدر مابین آنها می باشد . که اسم اول (مضاف) به اسم دوم
 (مضاف الیه نسبت داده میشود .

(۱) مضاف : مضاف نقش نیست و بر اساس موقعیت و جایگاه خود در جمله اعراب می پذیرد .

(۲) حروف جرّ محذوف : در این حالت حروف جرّ (لام ، فی ، من) در کلام حذف می شوند .

✓ لام : این حرف وقتی بکار می رود که مضاف الیه مالک یا مختص به مضاف باشد . الْأَرْضُ لِلَّهِ (مالکیت زمین از
 آن خداست .) شَجَرَةُ الرَّمَّانِ (درخت مختص به انار)

✓ فی : این حرف وقتی بکار می رود که مضاف الیه ظرف زمان یا مکان برای مضاف باشد . صَلَاةُ اللَّيْلِ (نماز شب)
 یعنی صَلَاةُ فِي اللَّيْلِ (نمازی که در شب خوانده میشود .)

✓ من : این حرف وقتی بکار می رود که مضاف الیه جنس مضاف را بیان کند و یا اضاف عدد به معدودش باشد .
 خَاتَمٌ ذَهَبٍ (انگشتری طلا) یعنی خَاتَمٌ مِّنْ ذَهَبٍ (انگشتری از طلا) . جَاءَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ (سه مرد آمدند) یعنی ثَلَاثَةُ
 مِّنْ رِجَالٍ (سه تا از مردان آمدند) .

(۳) مضاف الیه : اسمی است که به اسم قبل خود (مضاف) اضافه می شود . و از نظر اعراب مجرور است . به عبارت دیگر ، هر اسم مجروری که قبل از آن حرف جر آمده و اسم ال دار یا تنوین دار نباشد مضاف الیه است .

نکته :

- ✓ هر گاه ضمایر متصل به همراه اسم بیایند مضاف الیه میشوند .
- ✓ اسمهای مانند : (قَبْل ، بَعْد ، تَحْتَ ، عِنْدَ ، أَمَامَ ، وَرَاءَ ، خَلْفَ ، مَعَ و) دائم الاضافه بوده و همچنین اسمهای مانند : (جَمِيعَ ، كُلِّ ، ذُو ، آيِّ ، مِثْلَ ، بَعْضُ و) بشرطی که ال یا تنوین نداشته باشند ، دائم الاضافه هستند . یعنی بعد از آنها مضاف الیه می آید .
- ✓ هرگاه اسم مثنی و جمع مذکر سالم مضاف واقع شود حرف (نون) از آخر آن حذف میشود .
- ✓ در عربی هر گاه اسمی هم مضاف الیه و هم صفت داشته باشد ابتدا مضاف الیه و سپس صفت می آید .

جمله اضافیه :

مقصود از جمله اضافیه جمله ای است که بجای مضاف الیه قرار گرفته باشد و به آن جمله مضاف الیه نیز می گویند .

ظروف زمان (اِذْ ، اِذَا ، كَلَّمَا ، لَمَّا) و ظرف مکان (حَيْثُ) بیایند و بعد از اسمائی مانند (یوم ، مِنْ بَعْدَ ، مِنْ قَبْلِ) که معنی زمان را بیان می کنند ، دائم الاضافه به جمله بوده و این جملات نقش مضاف الیه را دارند و از نظر اعراب ، محلاً مجرور هستند .

اِذْ ، حَيْثُ : وجوباً بر سر جمله اسمیه و فعلیه می آیند .

اِذَا ، لَمَّا (حینیه) : بر سر جمله فعلیه می آیند . که لَمَّا فقط بر فعل ماضی داخل میشود .

(اِذْ) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسُئِلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا (ما به موسی نه معجزه روشن دادیم پس از بنی اسرائیل سؤال کن آن زمان که این (معجزات نه گانه) به سراغ آنها آمد (چگونه بودند) ؟ فرعون به او گفت : ای موسی ! گمان می کنم تو دیوانه (یا ساحری) .) اسراء ۱۰۱ در این آیه شریفه جمله (جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا) جمله مضاف الیه بوده و محلاً مجرور می باشد .

(اِذَا وَحَيْثُ) وَ اِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (و هنگامی که آیه‌ای برای آنها بیاید ، می‌گویند : ما هرگز ایمان نمی‌آوریم ، مگر اینکه همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده ، به ما هم داده شود ! خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد !) انعام ۱۲۴ در این آیه شریفه جملات (جَاءَتْهُمْ آيَةٌ) و (يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) جمله مضاف الیه بوده و محلاً مجرور می‌باشند .

(كَلَّمَا) وَ اِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا اَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ اَصْرَوْا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را بیمارزی ، انگشتان خویش را در گوشه‌هایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند ، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند !) نوح ۷ در این آیه شریفه جمله (دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ) جمله مضاف الیه بوده و محلاً مجرور می‌باشد .

(لَمَّا) وَ اِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ اِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند با چشم‌زخم خود تو را از بین ببرند ، و می‌گویند : او دیوانه است !) قلم ۵۱ در این آیه شریفه جمله (سَمِعُوا الذِّكْرَ) جمله مضاف الیه بوده و محلاً مجرور می‌باشد .

(يَوْمَ) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ (روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده خواهند بود) قارعه ۴ در این آیه شریفه جمله (يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ) جمله مضاف الیه بوده و محلاً مجرور می‌باشد .

توجه ۱ :

لازم به یادآوریست که اکثر ظروف ذکر شده بالا از ادوات شرط و ظرف می‌باشند جمله بعد از جمله مضاف الیه اغلب جمله جواب شرط غیر جازم بوده و محلی از اعراب ندارند .

(اِذَا) وَ اِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (و هنگامی که آیه‌ای برای آنها بیاید ، می‌گویند : ما هرگز ایمان نمی‌آوریم ، مگر اینکه همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده ، به ما هم داده شود ! خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد !) انعام ۱۲۴ در این آیه شریفه جمله (جَاءَتْهُمْ آيَةٌ) جمله اضافیه بوده و محلاً مجرور می‌باشد . و جمله (قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ) جمله جواب شرط غیر جازم بوده و محلی از اعراب ندارد .

توجه ۲:

بعضی از مواقع مصدر مؤول مضاف الیه واقع میشود . در این حالت در جمله قبل از حرف مصدری ظرف مجرور

به حرف جرّ می آید . مانند : **مِنْ قَبْلِ ، مِنْ بَعْدِ**

(**مِنْ قَبْلِ**) وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ (از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید ، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد) منافقون ۱۰ در این آیه شریفه (**مِنْ قَبْلِ**) متعلق به (**أَنْفِقُوا**) بوده و مصدر مؤول (**أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ**) ، جمله مؤول اضافیه بوده و محلاً مجرور می باشد .

(**مِنْ قَبْلِ**) إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم : قوم خود را انداز کن پیش از آنکه عذاب دردناک به سراغشان آید !) نوح ۱ در این آیه شریفه (**مِنْ قَبْلِ**) متعلق به (**أَنْذِرْ**) بوده و مصدر مؤول (**أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**) ، جمله مؤول اضافیه بوده و محلاً مجرور می باشد .

(**مِنْ بَعْدِ**) وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (و کسانی که (از روی لجاجت) درباره خدا بعد از پذیرفتن (و ایمان به) او ، حاجّه می کنند ، دلیلشان نزد پروردگارش باطل و بی پایه است و غضب بر آنهاست و عذابی شدید دارند) شوری ۱۶ در این آیه شریفه (**مِنْ بَعْدِ**) متعلق به (**يُحَاجُّونَ**) بوده و مصدر مؤول (**مَا اسْتُجِيبَ لَهُ**) ، جمله مؤول اضافیه بوده و محلاً مجرور می باشد .

(**مِنْ بَعْدِ**) وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (اهل کتاب (نیز در دین خدا) اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه دلیل روشن برای آنان آمد !) بینه ۴ در این آیه شریفه (**مِنْ بَعْدِ**) متعلق به (**تَفَرَّقَ**) بوده و مصدر مؤول (**مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ**) ، جمله مؤول اضافیه بوده و محلاً مجرور می باشد .

ب) جمله در نقش مجرور به حرف جرّ :

گاهی بر سر مصدر مؤول حرف جرّ می آید که در این حالت جمله مؤول در نقش مجرور به حرف جرّ واقع میشود . که معمولاً در این حالت حروف مصدری در تقدیر است . که اعراب جمله مؤول محلاً مجرور است .

يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسُ أَسْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ (در آن روز مردم بصورت گروه‌های پراکنده (از قبرها) خارج می‌شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود !) زلزله ۶ در این آیه شریفه آن مصدری بعد از حرف جرّ در

تقدیر است و مصدر مؤول (أَنْ يُرَوِّاْ أَعْمَالَهُمْ) ، مجرور به حرف جرّ لام متعلّق به (يَصْدُرُ) بوده و محلاً مجرور می باشد .

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (هرگز بستگان و فرزندانان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت میان شما جدایی می افکند و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست) ممتحنه ۳ در این آیه شریفه مصدر مؤول (مَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) ، مجرور به حرف جرّ باء متعلّق به خبر بَصِيرٌ بوده و محلاً مجرور می باشد .

أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ (آیا هر یک از آنها (با این اعمال زشتش) طمع دارد که او را در بهشت پر نعمت الهی وارد کنند ؟ !) معارج ۳۸ در این آیه شریفه مصدر مؤول (أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ) ، مجرور به حرف جرّ محذوف (فِی) متعلّق به خبر (يَطْمَعُ) بوده و محلاً مجرور می باشد .

عَلَى أَنْ تُبَدَّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (که جای آنان را به کسانی بدهیم که از آنها بهترند و ما هرگز مغلوب نخواهیم شد !) معارج ۴۱ در این آیه شریفه مصدر مؤول (أَنْ تُبَدَّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ) ، مجرور به حرف جرّ (عَلَى) متعلّق به (قَادِرُونَ) بوده و محلاً مجرور می باشد .

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (اَمَّا) به آن ایمان نمی آورند تا عذاب دردناک را با چشم خود ببینند !) شعرا ۲۰۱ در این آیه شریفه آن مصدری بعد از حرف جرّ در تقدیر است و مصدر مؤول (أَنْ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ) ، مجرور به حرف جرّ (حَتَّى) متعلّق به (لَا يُؤْمِنُونَ) بوده و محلاً مجرور می باشد .

فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى (و به او بگو : آیا می خواهی پاکیزه شوی ؟ !) نازعات ۱۸ در این آیه شریفه مصدر مؤول (أَنْ تَزَكَّى) ، مجرور به حرف جرّ (إِلَى) متعلّق به مبتداء مقدرّ بوده و محلاً مجرور می باشد . تقدیر عبارت است از : (میلِ إِلَى أَنْ تَزَكَّى)

فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ (پس به همین خاطر تو نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آن چنان که مأمور شده ای استقامت نما ، و از هوی و هوسهای آنان پیروی مکن) شوری ۱۵ در این آیه شریفه مصدر مؤول (مَا أُمِرْتَ) ، مجرور به حرف جرّ کاف متعلّق به مفعول مطلق محذوف (ادع و استقم) بوده و محلاً مجرور می باشد .

(۴) جمله در محلّ جزم

جمله جواب شرط جازم

جمله جواب شرط جازم مقترن به فا رابطه و اذا فجائیه : اگر بر سر جمله شرطیه ، یکی از ادات شرط جازم بیاید ، فعل شرط را مجزوم میکند و اگر جمله جواب شرط همراه با فا رابطه یا اذا فجائیه باشد اعراب آنرا محلاً مجزوم می نماید . مانند :

وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (و هر کس را خداوند گمراه کند ، هیچ هدایت کننده‌ای ندارد) زمر ۳۶ در این آیه شریفه جمله (ما لَهُ مِنْ هَادٍ) جمله جواب شرط جازم همراه با فا رابطه بوده و محلاً مجزوم می باشد .

یادآوری :

(۱) ادات شرط جازم : حروف و اسامی شرط ، کلماتی هستند که به جمله داخل میشوند و جمله مابعد را ، جهت تحقق جمله ماقبل ، به تعلیق می اندازند . که جمله اولی را جمله شرط و جمله دومی را جمله جواب شرط و مجموع آن ها را جمله شرطیه می گویند . ادات شرط جازم ، جمله جواب شرط را محلاً مجزوم می کنند .

توجه :

- ◀ ادات شرط در صدر کلام واقع میشوند و باصطلاح صدارت طلب هستند .
- ◀ ادات شرط بر سر فعل می آیند .
- ◀ حروف شرط **ان** ، **اذما** جازم بوده و جزو حروف عامل می باشند .

ادات شرط بر دو قسم است :

الف (حروف شرط جازم : **ان** ، **اذما**

ب) اسم شرط جازم : **ائی** ، **این** ، **اینما** ، **ایان** ، **حیثما** ، **کیفما** ، **ما** ، **من** ، **متی** ، **مهما** ، **ای**

احکام ادات شرط :

✓ همه ادات شرط صدارت طلب هستند . ولی در جمله اسمیه عمل نمی کند .

- ✓ همه ادات شرط مبنی هستند به غیر از آی که معرب می باشد .
- ✓ همه ادات شرط اسم هستند بغیر از این و اِذَا که حرف بوده و جازم می باشند .

(۲) جمله شرط :

- ◀ جمله فعلیه ای است که فعل آن خبری و متصرف می باشد که در آن حروف (قد ، لن ، ما ، سین و سوف) همراه نباشد .
- ◀ فعل جمله شرط را فعل شرط می گویند . بعبارت دیگر اولین فعل بعد از ادات شرط را فعل شرط می نامند
- ◀ فعل شرط بصورت مضارع التزامی و جواب شرط بصورت مضارع اخباری ترجمه میشود .
- ◀ اگر فعل شرط و جواب شرط ، فعل ماضی بیاید از نظر ظاهری بدون تغییر باقی می ماند و چون فعل ماضی مبنی است هر دو از نظر اعراب محلاً مجزوم خواهد بود . ولی از نظر معنا مانند فعل مضارع معنا میشود .

(۳) ادات رابط : ادات ربط بین جملات شرط و جواب شرط می آیند تا آنها را بهم ربط بدهند . بعبارت دیگر ادات رابط بر جواب شرط داخل میشود . که عبارتند از : **فاء و اذا** فجائیه که اکثراً از **فاء** استفاده میشود .

توجه :

عمل ادات شرط جازمه این است که جواب شرط را محلاً مجزوم می نمایند .

(۴) جمله جواب شرط : جمله اسمیه یا جمله فعلیه ای است که فعل آنرا جواب شرط می گویند . اگر جواب شرط بصورت جمله اسمیه و یا (قد + ماضی) باشد ، قبل از آن ، فاء به عنوان ادات رابط می آید .

(قد + ماضی) وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً (و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند ، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است) احزاب ۷۱

(جمله اسمیه) فَأَمَّا مَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (اما کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است در یک زندگی خشنودکننده خواهد بود) قارعه ۶ و ۷

(جمله اسمیه) وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (و هر کس توکل کند بر خدا پس خدا بس است او را) طلاق ۳

ان ، اِذَا

ان ، اِذَا جهت تعلیق جواب شرط می باشد . این حروف شرط اکثراً وقتی بکار میرود که وقوع فعل شرط مشکوک یا محال باشد و این حروف فعل شرط و جواب شرط را مجزوم میکنند .

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ (ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گامهایتان را استوار می دارد) محمد ۷ در این آیه شریفه جمله (يَنْصُرْكُمْ) جواب شرط جازم بوده و محلاً مجزوم می باشد .

داخل شدن ادات ربط بر جواب :

ادات ربط سه قسم است : **فا** و **اذا** فجائیه و **لام** که اکثراً از **فا** استفاده میشود . و **فا** بعنوان رابط بر جواب شرط داخل میشود . هر جواب شرطی که شرط قرار دادن آن ممتنع باشد ، داخل شدن فاء بر سر آن واجب است که در ۹ حالت اتفاق می افتد :

(۱) جمله اسمیه :

وَ إِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (اگر خداوند زیانی به تو برساند ، هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف سازد ! و اگر خیری به تو رساند ، او بر همه چیز تواناست) انعام ۱۷

(۲) جمله فعلیه طلب کننده : طلب شامل (امر ، نهی ، دعا ، استفهام و عرض)

قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي (بگو : اگر خدا را دوست می دارید ، از من پیروی کنید) آل عمران ۳۱

(۳) جمله فعلیه که فعل آن جامد است :

وَ مَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ (و هر کس دعوت کننده بسوی خدا را اجابت نکند، در زمین (خدا) را ناتوان نتواند کرد) احقاف ۳۲

(۴) جمله فعلیه همراه با مای نافیه :

وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ (و آنچه را که خدا از (مال) آنها به رسم غنیمت به رسول خود باز داد (متعلق به رسول است ، زیرا) شما سپاهیان اسلام بر آن هیچ اسب و شتری نتاختید) حشر ۶

(۵) جمله فعلیه همراه با لن :

وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (و آنچه انجام می دهند از کار نیکو هرگز ناسپاسی نمی شود از آن کار نیکو و خدا داناست به (کارهای نیک) پرهیزکاران) آل عمران ۱۱۵

(۶) جمله فعلیه همراه با قد :

وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (و به هر کس که داده شد حکمت حقا داده شد نیکوئی بسیار و پند نمی گیرد (بدین موعظه و اندرزها) مگر صاحبان خرد) بقره ۲۶۹

قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلِ ((برادران) گفتند : اگر او (بنیامین) دزدی کند ، (جای تعجب نیست
(برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرد) یوسف ۷۷

(۷) جمله فعلیه همراه با سین یا سوف :

وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (و اگر از فقر می ترسید ، خداوند هر
گاه بخواهد ، شما را به کرمش بی نیاز می سازد (و از راه دیگر جبران می کند) خداوند دانا و حکیم است)
توبه ۲۸

(۸) جمله مرکب از شرط و جواب :

وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ
اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (و چنانچه انکار و اعتراض آنها تو را سخت و گران
می آید اگر توانی نقبی در زمین بساز یا نردبانی بر آسمان برافراز تا آیتی بر آنها آوری ! و اگر خدا
می خواست همه را مجتمع بر هدایت می کرد پس تو البته از جاهلان مباش) انعام ۳۵ در این آیه شریفه
جمله جواب شرط جازم (إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ) ، خود جمله شرط به جمله جواب شرط (تَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ) می باشد .

(۹) جمله ای که گانما در آن داخل شود :

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (هر
کس ، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته
و هر کس ، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است) مائده ۳۲

توجه ۱ :

(۱) داخل شدن فا بر جواب شرط در غیر از مواضع ذکر شده فوق مجاز است .

وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ (و هر کس از شما عمداً آن را به
قتل برساند ، باید کفاره ای معادل آن از چهارپایان بدهد کفاره ای که دو نفر عادل از شما ، معادل بودن آن
را تصدیق کنند) مائده ۹۵

(۲) بودن ادات ربط اذا فجائیه وقتی است که جواب شرط ، جمله اسمیه باشد .

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ (و بعضی از آن
مردم منافق در (تقسیم) صدقات بر تو اعتراض و خرده گیری کنند ، اگر به آنها از آن عطا شود رضایت
داشته و اگر از آن چیزی به آنها داده نشود ناگهان سخت خشمگین شوند) توبه ۵۸

توجه ۲:

(۱) ادات شرط جازم ، فعلهای مضارع را مجزوم می کند .

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يُعْوَدُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ (به آنها که کافر شدند بگو : چنانچه از مخالفت باز ایستند ، (و ایمان آورند) گذشته آنها بخشوده خواهد شد و اگر به اعمال سابق بازگردند ، سنت خداوند در گذشتگان ، درباره آنها جاری می شود) انفال ۳۸

(۲) ادات شرط جازم ، وقتی بر فعل ماضی داخل شود ، در الفاظ عمل نمی کند .

عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (امید است پروردگارتان به شما رحم کند ! هر گاه برگردید ، ما هم باز می گردیم و جهنم را برای کافران ، زندان سختی قرار دادیم) اسرا ۸

(۳) وقتی که فعل شرط ماضی و جواب مضارع باشد . پس مجاز است که ، در جزاء جزم باشد یا نباشد .

وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (و اگر از فقر می ترسید ، خداوند اگر بخواهد ، شما را به کرمش بی نیاز می سازد (و از راه دیگر جبران می کند) خداوند دانا و حکیم است) توبه ۲۸

(۴) هر گاه فعل شرط یا جواب شرط فعل مضارع مجزوم به **لَمْ** یا مضارع منصوب به **لَنْ** باشد در این صورت فعل شرط بصورت مضارع منفی و جواب شرط بصورت مستقبل منفی ترجمه میشود .

وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (و از این رو اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی ، هرگز هدایت نمی شوند !) کهف ۵۷

وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ (هر کس را خدا هدایت کند ، هدایت یافته واقعی اوست و هر کس را (بخاطر اعمالش) گمراه سازد ، هادیان و سرپرستانی غیر خدا برای او نخواهی یافت) اسرا ۹۷

فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ بِالْإِسْلَامِ فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (پس اگر از شما کناره گیری کرده و با شما پیکار نمودند ، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند ، خداوند به شما اجازه نمی دهد که متعرض آنان شوید) نساء ۹۰

۵) جمله تابع

یاد آوری :

تعریف تابع :

تابع در لغت به معنای پیرو است و در اصطلاح نحوی کلمه یا جمله ای است که از نظر اعراب تابع کلمه یا جمله قبل از خود (متبوع) می باشد .

اقسام تابع :

توابع پنج قسم هستند : نعت یا صفت ، تأکید ، بدل ، عطف بیان و عطف به حروف (عطف به نسق) .

جمله تابع :

جملات تابع اغلب به دو صورت پیرو متبوع خود قرار گرفته و اعراب می پذیرند :

۱) جمله معطوف به جمله ای باشد که محلی از اعراب دارد .

۲) توابعی مثل صفت یا بدل بصورت جمله باشند . که به آن تابع مفرد می گویند .

۱) جمله معطوف به جمله ای که محلی از اعراب دارد :

اگر جمله ای تابع یکی از جملات ذکر شده بالا باشد که محلی از اعراب دارند ، از نظر اعراب حکم جمله متبوع را می گیرد . که معمولاً با حروف عطف واو و فاء به هم معطوف میشوند .

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (و هر گاه از آنان بپرسی : چه کسی آسمانها و زمین را آفریده ، و خورشید و ماه را مسخر کرده است ؟ می گویند : الله ! پس با این حال چگونه آنان را (از عبادت خدا) منحرف می سازند ؟ !) عنكبوت ۶۱ در این آیه شریفه جمله (سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ) معطوف به جمله خبر مبتدا (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) بوده و محلاً مرفوع می باشد .

و تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سُرَابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَغْشَى وُجُوهُهُمُ النَّارُ (و در آن روز ، مجرمان را با هم در غل و زنجیر می بینی ! (که دستها و گردنهایشان را به هم بسته است !) لباسهایشان از قطران (ماده چسبنده بد بوی قابل اشتعال) است و صورتهایشان را آتش می پوشاند) ابراهیم ۴۹ و ۵۰ در این آیه شریفه جمله (تَغْشَى وُجُوهُهُمُ النَّارُ) معطوف به جمله حال (سُرَابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ) بوده و محلاً منصوب می باشد .

وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبِ دَعْوَتِكَ (و مردم را از روزی که عذاب الهی به سراغشان می آید ، بترسان ! آن روز که ظالمان می گویند : پروردگارا ! مدت کوتاهی ما را مهلت ده ، تا دعوت تو را بپذیریم) ابراهیم ۴۴ در این آیه شریفه جمله (يَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا . . .) معطوف به جمله مضاف الیه (يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ) بوده و محلاً مجرور می باشد .

(۲) جمله در نقش توابع مفرد :

الف (جمله در نقش صفت

- (ا) **جمله در نقش صفت :** صفت تابعی است بصورت کلمه یا جمله ، که حالت و چگونگی متبوع (موصوف) خود را بیان میکند .
- جملاتی که نقش صفت دارند را جملات وصفیه گویند که از نظر اعراب محلاً تابع اعراب موصوف هستند .
 - اگر جمله بعد از اسم نکره واقع شود و ضمیری در آن باشد که به آن اسم نکره بر گردد صفت برای آن به حساب می آید و محلاً پیرو اعراب نکره ای است که توصیف شده است .

صفت بر دو قسم است :

- ✓ صفت حقیقی : کلمه یا جمله ای است که حالت و چگونگی خود موصوف را وصف می کند .
- ✓ صفت سببی : کلمه یا جمله ای است که حالت و چگونگی متعلق موصوف را وصف می کند .

اقسام جمله وصفیه :

- (۱) **صفت بصورت جمله اسمیه :** در این حالت یک جمله اسمیه ، برای یک اسم نکره ، صفت واقع میشود .
- (۲) **صفت بصورت جمله فعلیه :** در این حالت یک جمله فعلیه ، برای یک اسم نکره ، صفت واقع میشود .
- (۳) **صفت بصورت شبه جمله :** در این حالت یک شبه جمله ، برای یک اسم نکره ، صفت واقع میشود .

اعراب جمله وصفیه :

اعراب جمله وصفیه تابع اعراب اسم نکره موصوف است یعنی اگر اسم نکره منصوب باشد جمله وصفیه محلاً منصوب است و اگر اسم نکره مرفوع و یا مجرور باشد جمله وصفیه محلاً مرفوع و یا محلاً مجرور است .

(أ) جمله وصفیه در محل رفع :

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا فِئَةٌ تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ (در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر ،) با هم رو به رو شدند ، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود : یک گروه ، در راه خدا نبرد می‌کرد و جمع دیگری که کافر بود ، (در راه شیطان و بت ،) در حالی که آنها (گروه مؤمنان) را با چشم خود ، دو برابر آنچه بودند ، می‌دیدند . (و این خود عاملی برای وحشت و شکست آنها شد)) آل عمران ۱۳ در این آیه شریفه جمله (اتَّقَوْا) صفت به (فِئَتَيْنِ) بوده و اعراب آن محلاً مجرور است . و همچنین جمله (تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) صفت به (فِئَةٌ) بوده و اعراب آن محلاً مرفوع است .

قُلْ أَ تَبْتُغُونَ مِنْ دِينِكُمْ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ (بگو : آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه‌های مادی) ، بهتر است ؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده‌اند ، (و از این سرمایه‌ها ، در راه مشروع و حق و عدالت ، استفاده می‌کنند ،) در نزد پروردگارشان (در جهان دیگر) ، باغهایی است که نهرها از پای درختانش می‌گذرد همیشه در آن خواهند بود و همسرانی پاکیزه ، و خشنودی خداوند (نصیب آنهاست .)) آل عمران ۱۵ در این آیه شریفه جمله (تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) صفت به (جَنَّاتٌ) بوده و اعراب آن محلاً مرفوع است .

(ب) جمله وصفیه در محل نصب :

وَ إِنِّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ (در میان آنها (یهود) کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب (خدا) ، زبان خود را چنان می‌گردانند که گمان کنید (آنچه را می‌خوانند ،) از کتاب (خدا) است در حالی که از کتاب (خدا) نیست !)) آل عمران ۷۸ در این آیه شریفه جمله (يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ) صفت به (فَرِيقًا) بوده و اعراب آن محلاً منصوب است .

وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ أَنْتَ كَتَهْدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (ولی ما آن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم و تو مسلماً به سوی راه راست

هدایت می‌کنی (شوری ۵۲ در این آیات شریفه جمله (نَهْدِي بِهٍ مِّنْ نَّشَاءٍ مِّنْ عِبَادِنَا) صفت به (نُوراً) بوده و اعراب آن محلاً منصوب است .

ج) جمله وصفیه در محل جرّ :

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم ما همواره انذارکننده بوده‌ایم ! در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می‌گردد) دخان ۳ و ۴ در این آیات شریفه جمله (يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) صفت به (لَيْلَةٍ) بوده و اعراب آن محلاً مجرور است .

اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ (اجابت کنید دعوت پروردگار خود را پیش از آنکه روزی فرا رسد که بازگشتی برای آن در برابر اراده خدا نیست) شوری ۴۷ در این آیه شریفه جمله (لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ) صفت به (يَوْمٌ) بوده و اعراب آن محلاً مجرور است .

ب) جمله در نقش بدل :

تعریف بدل :

بدل اسم یا جمله ای است که یکی از خصوصیات اسم ما قبل خود (نام دیگر ، شهرت ، عنوان مقام یا لقب یا شغل) را بیان می‌کند . در واقع بدل برای توضیح یا تأکید اسم ما قبل خود می‌آید .
بعبارت دیگر ، بدل تابعی است که نسبتی را ، بدون واسطه می‌رساند و می‌تواند جانشین اسم شود .
مثال : قال الامام علی (ع) . در این جمله ، (علی) بدل از (الامام) است .

احکام بدل :

- ✓ در علم نحو بدل جزو توابع است . که در آن تابع را بدل و متبوع را مبدلّ منه گویند .
- ✓ بدل رکن است و پیش از آن اسم دیگری (مبدلّ منه) به منزله مقدمه می‌آید .
- ✓ بدل و مبدل منه باید در جمله نقش داشته باشند .
- ✓ بدل مستقل است و فقط در اعراب تابع مبدل منه است . یعنی اگر بدل از جمله حذف شود به معنی جمله آسیب نمی‌رسد و همچنین میتواند جانشین مبدل منه شود .
- ✓ هیچوقت ضمیر بدل واقع نمی‌شود .

اقسام بدل :

- (۱) **بدل کل از کل (مطابق)** : در این حالت بدل خود مبدل منه می باشد . مانند : رایث اخی احمد در این حالت اخی و احمد ، شخص واحد است .
- (۲) **بدل جزء از کل (بعضی از کل)** : در این حالت بدل جزئی از مبدل منه می باشد . اَکَلْتُ الرِّمَانَ نِصْفَهُ در این حالت نِصْفَ الرِّمَانَ جزئی از الرِّمَانَ است .
- (۳) **بدل اشتمال** : در این حالت بدل ، خصوصیتی است که مبدل منه دارنده آن است و وجود ضمیر آشکار یا مستتر در آن ضروری است . اَعْجَبَنِي عَلِيٌّ عَلِمَهُ در این نوع بدل بر معنایی در متبوع خود دلالت می کند . یعنی مبدل منه مشتمل بر معنایی است که بدل بیانگر آنست . (عَلِمَهُ) بدل اشتمال از (عَلِيٌّ) است . یعنی علم او جزء جسم علی نیست بلکه از خصوصیت او می باشد .
- (۴) **بدل مباین** : در این حالت مقصود گوینده ، بدل می باشد ، نه مبدل منه بلکه آن را اشتباهاً به زبان می آورد که به اعتبار نوع مغایرت بر سه قسم است :
- ۴-۱- **بدل غلط** : در این حالت بدل جهت تصحیح اشتباه شفاهی در ذکر مبدل منه می آید . جاء زَيْدٌ بَكْرًا (یعنی منظور گوینده : (بکر آمد) بود و زید اشتباهاً ذکر شده است .) پس ، بکر بدل غلط است .
- ۴-۲- **بدل نسیان** : در این حالت بدل جهت تصحیح اشتباه فراموشی در ذکر مبدل منه می آید . صَلَّى العَصْرَ الظُّهْرَ (یعنی منظور گوینده : (صَلَّى الظُّهْرَ) بود و (العَصْرَ) بعلت فراموش کاری ذکر شده است .) پس ، الظُّهْرَ بدل نسیان است .
- ۴-۳- **بدل اضراب** : در این حالت متکلم مبدل منه را قصد نموده ولی بدون اینکه آن را ردّ یا تأیید کند ، از آن صرف نظر کرده و به بدل روی می آورد . سافر فی قطار سیّاره (یعنی منظور گوینده : (سافر فی سیّاره) بود ولی (قطار) را ردّ نکرده است) پس ، سیّاره بدل اضراب است .

تشخیص بدل از صفت و تأکید و عطف بیان :

- (۱) بدل مستقل است در حالیکه صفت و تأکید پس از متبوع می آیند و نقش مکمل آنرا بازی می میکنند .
- (۲) آنچه روی مبدل منه عمل کند روی بدل نیز عمل میکند و اگر عمل نکرد عطف بیان است .

اقسام بدل از حیث تعداد کلمات :

- (أ) **بدل مفرد به مفرد** : در این حالت یک کلمه ، به یک کلمه بدل واقع میشود .
- (ب) **بدل مفرد به جمله** : در این حالت یک جمله ، به یک کلمه بدل واقع میشود .

ج) **بدل جمله به جمله** : در این حالت یک جمله ، به یک جمله بدل واقع میشود .

اعراب جملات بدل :

اعراب جمله بدل تابع اعراب مبدل منه است یعنی اگر مبدل منه منصوب باشد جمله بدل محلاً منصوب است و اگر مبدل منه مرفوع و یا مجرور باشد جمله بدل محلاً مرفوع و یا محلاً مجرور است .

أ) جمله بدل در محل رفع :

أَلَمْ يُوْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (آیا پیمان کتاب (خدا) از آنها گرفته نشده که بر خدا (دروغ نبندند ، و) جز حق نگویند ، و آنان بارها آن را خوانده اند؟! و سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است ، آیا نمی فهمید ؟) اعراف ۱۶۹
در این آیه شریفه مصدر مؤول (أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ) بدل از (ميثاقُ) بوده و اعراب آن محلاً مرفوع است یعنی ميثاقُ مبدل منه است .

مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمَ وَلَا يُعْنَى عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئاً وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (و پشت سرشان دوزخ است و هرگز آنچه را به دست آورده اند آنها را (از عذاب الهی) رهایی نمی بخشد ، و نه اولیایی که غیر از خدا برای خود برگزیدند (مایه نجاتشان خواهند بود) و عذاب بزرگی برای آنهاست !)
جائیه ۱۰ در این آیه شریفه جمله (مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمَ) بدل از (لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) بوده و اعراب آن محلاً مرفوع است . یعنی (لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) مبدل منه است .

ب) جمله بدل در محل نصب :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند (به طور کامل) اجرا می نمایند!) تحریم ۶
در این آیه شریفه مصدر مؤول (مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) بدل از لفظ جلاله الله بوده و اعراب آن محلاً منصوب است . یعنی : (لَا يَعْصُونَ أَمْرَ اللَّهِ) پس ، لفظ جلاله الله مبدل منه است .

أَمْ إِنَّمَا مِنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ (آیا خود را از عذاب کسی که حاکم بر آسمان است در امان می دانید که دستور دهد زمین بشکافد و شما را فرو برد و به لرزش خود ادامه دهد؟!) ملک ۱۶

در این آیه شریفه مصدر مؤول (أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ) بدل اشتمال از (مَنْ) بوده و اعراب آن محلاً منصوب است . یعنی (مَنْ) مبدل منه است .

ج) جمله بدل در محل جرّ:

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است ؟ !) غاشیه ۱۷ در این آیه شریفه جمله (خُلِقَتْ) بدل اشتمال از (الْإِبِلِ) بوده و اعراب آن محلاً مجرور است . یعنی : (يَنْظُرُونَ إِلَى خَلْقِ الْإِبِلِ) یا (إِلَى كَيْفِيَّةِ خَلْقِهَا) یعنی (الْإِبِلِ) مبدل منه است .

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد ! ما آب فراوان از آسمان فرو ریختیم) عبس ۲۴ و ۲۵ در این آیه شریفه مصدر مؤول (أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا) بدل اشتمال از (طَعَامِهِ) بوده و اعراب آن محلاً مجرور است . یعنی (طَعَامِهِ) مبدل منه است .

توجه :

- ✓ عطف بیان تابعی است که از متبوع خود مشهورتر است . فائده اش این است که اگر متبوعش معرفه باشد آنرا توضیح میدهد و اگر نکره باشد آنرا تخصیص میدهد .
- ✓ عطف بیان به تبیین و توضیح متبوع خود می پردازد و هیچوقت ضمیر و فعل و جمله واقع نمیشود . لذا در این مبحث در مورد آن بحث نمی شود .

منابع و مأخذ

الف) ترجمه و تجزیه و ترکیب قرآن :

قرآن کریم: با استفاده از ترجمه (آیت الله مکارم شیرازی و سراج) .

الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه: نوشته صافی محمود بن عبد الرحیم ، به زبان عربی ، انتشارات

دار الرشید مؤسسه ایمان ، چاپ ۱۴۱۸ ق . ۱۶ جلدی

ب) منابع عربی :

الهدایه فی النحو: نوشته حسین شیر افکن ، به زبان عربی ، نشر مرکز جهانی علوم اسلامی ، چاپ ۱۳۸۴ ش

بده فی النحو: مولف صفائی بوشهری ، به زبان عربی ، نشر مرکز مدیریت حوزه های علمیه قم ، چاپ ۱۴۳۷

ق .

ج) منابع فارسی :

ترجمه و شرح مغنی الادیب جلد ۱ و ۲ و ۳ و ۴: مولف صفائی بوشهری ، به زبان فارسی ، نشر قدس قم ، چاپ

۱۳۷۹ ش .

حل المسائل الهدایه فی النحو: نوشته سید محمد جواد ذهنی تهرانی ، به زبان فارسی ، نشر گنجینه ذهنی

قم ، چاپ ۱۳۸۱ ش .

صرف و نحو: نوشته دکتر محمد خوانساری ، به زبان فارسی ، انتشارات مجید تهران ، چاپ ۱۳۷۴ ش .

نحو برای دانشجو: نوشته دکتر محمد رادمنش ، به زبان فارسی ، انتشارات آستان قدس رضوی مشهد ، چاپ

۱۳۷۴ ش .

د) منابع سایت های اینترنتی ، کتب و مقالات دیجیتالی :

جامع تفاسیر نور ۳ (استفاده از : DVD نرم افزار قرآن) (www.noorsoft.org)

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان (www.ghaemieh.ir)

ویکی فقه دانشنامه حوزوی (www.wikifegh.ir)